

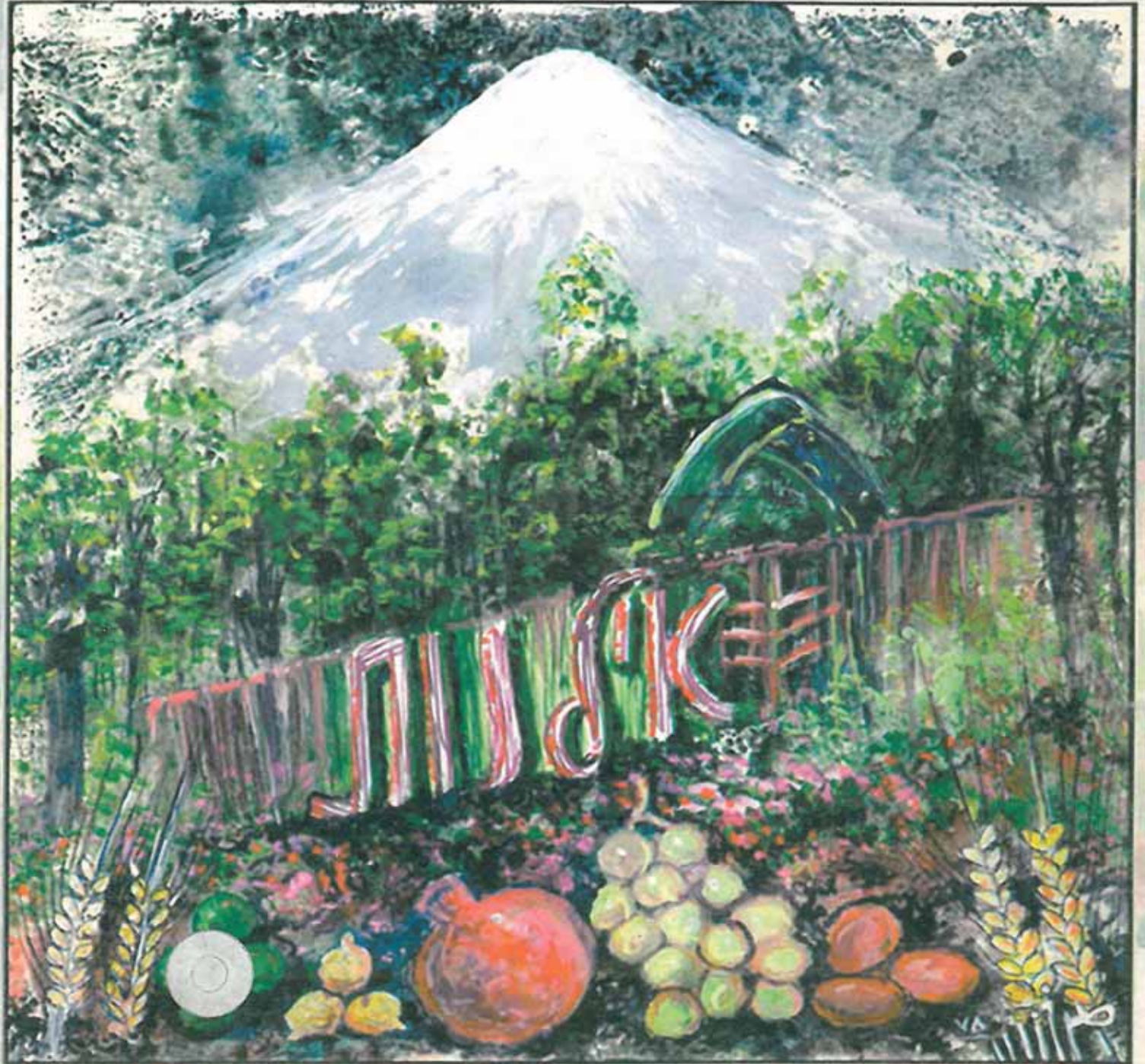
ماهنامه

بهار و بهار

دینی - فرهنگی - خبری

سال اول - شماره ۶
آذر و دی ۱۳۷۸
کیسلو و طبیت ۵۷۶
دسامبر ۱۹۹۹ و ژانویه ۲۰۰۰
قیمت ۳۰۰ تومان

ارگان انجمن کلیمیان تهران



طبیعت را دوست بداریم

ایلانوت ای'لنوت جشن درختان

۲۰ بهمن ماه

بخش جدید اورژانس بیمارستان دکتر سپهر (کانون خیرخواه) نوسازی و افتتاح شد. اذر ماه ۱۳۷۸



عکسها از: لئون رفوا

بمنبت

نفر ۴

نشریه دینی - فرهنگی - خبری
ارگان انجمن کلمیان تهران

سال اول - شماره ۶
آذر و دی ۱۳۷۸
کسلو و طبت ۵۷۶۰
دسامبر ۱۹۹۹ - ژانویه ۲۰۰۰

• صاحب امتیاز: انجمن کلمیان تهران
• مدیرمسئول: هارون یشایایی

• زیر نظر شورای سردبیران:
آرش ابائی، افشین تاجیان، مژده صیونیت،
فرانک عراقی، بهناز وفامنصوری.

• صفحه آرای: فرید طویبان

• حروفچینی: مرکز کامپیوتر انجمن کلمیان تهران
رزیتا شمسیان - فرانز سنه‌ای

• با تشکر از همکاری: نغمه عاقل، الهام ابائی،
شمونل گیدانیان

• لیتوگرافی: کادوس نگاره

• چاپ: رنگ (برخوردار)

• آدرس مجله: خیابان جمهوری اسلامی - خیابان
شیخ هادی - کوچه هاتف - پلاک ۶۰ - طبقه دوم
(مجمع فرهنگی و ورزشی کلمیان تهران)

• تلفن: ۶۷۰۲۵۵۶-۶۷۰۴۲۴۷

• نمابر: ۶۷۱۶۴۲۹



• روی جلد: ایلانوت، اثر یعقوب صوفرازه -
مونو پرینت (تک چاپ نقش) - مربوط به مقاله صفحه ۱۶

• پشت جلد: تابلوی ده فرمان اولیه تورات -
یوسف ستاره‌شناس



• بینا آگهی می‌پذیرد.

• نشریه در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
• نقل مطالب از مجله بینا با ذکر مأخذ بلامانع است.
• برگ اشتراک ضمیمه مجله است.



بینا - ۷۷۲ - در زبان عبری به معنای آگاهی
و بصیرت است

۲	سخن سردبیر: سال ۲۰۰۰
۳	اخبار و رویدادها
	فرهنگی - دینی
۱۶	ایلانوت، جشن درختان: رحمن دلرحیم
۱۷	روزه‌داری در میان یهودیان: آرزو ثنائی
۱۸	بت همیقداش، معبد سلیمان (قسمت اول): یوسف ستاره‌شناس
۲۰	دانش قدیم (قسمت اول): آرش ابائی
۲۱	تونل حزقی: پیام خاکشور
۲۲	پیروان ادیان: تقابل، تحمل یا همزیستی؟ افشین تاجیان
	ادب و هنر
۲۵	حکایت یلدا: بهناز وفامنصوری
۲۶	زندگی زیباست: مژده صیونیت
۲۸	فرزندان وطن: المیرا سعید
۳۰	طنز: شیوا رحیمیان - شعر "ماه": کیوان هارونیان
۳۱	آشنای گمشده‌ام: یعقوب صوفرازه
۳۲	نادین گوردیمر: مرجان اقبالی (یشایایی)
۳۳	نگاهی به فیلم سیاوش: لیورا سعید
۳۴	شعر حتوکا: عبدالله طالع همدانی - مشاهیر یهود: الهام یعقوبیان
	اجتماعی
۳۵	ایران و مسئله فلسطین (قسمت دوم): هارون یشایایی
۳۶	کودکان فاجعه هالاکاست: سیما مقتدر
۳۸	حقوق اقلیتها در قانون اساسی (قسمت اول)
۴۰	هنر، شکوفا شدن رویاهاست (مصاحبه): فرانک عراقی
۴۳	جامعه یهودی اوکراین قبل و بعد از فروپاشی شوروی: سیما مقتدر
۴۴	مفهوم خوشبخت بودن: فرهاد روحانی
۴۵	شفا با عفو و بخشایش: پروین گوهری
۴۶	اثر صمیمیت در رفع اختلافات زناشویی (قسمت اول): الهام مؤدب
	گزارش - گوناگون
۴۸	میحنی در عشق و دوستی (گزارش سخنرانی): روناک طوماری
۵۰	از خوانندگان
۵۱	نامه‌های رسیده: افشین تاجیان
۵۲	عبری بیاموزیم (قسمت ششم)
۵۴	بخش کودکان
۵۶	جدول: کیارش یشایایی

سخن سردیر

سال ۲۰۰۰

آرزوهای انسان برای صلح، برادری، برابری و گفتگوی تمدن‌ها

داده است.

قدرتهای نظامی و اقتصادی خود را مجاز می‌دانند که سرنوشت همه ملت‌ها را از لحاظ سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی رقم بزنند. آنها جهان را دهکده‌ای فرض کرده‌اند که خود کدخدای آن هستند و می‌خواهند چون اربابان عصر فنودالیت مطامع خود را بر رعایای بی‌نوا تحمیل نمایند. اما انسان به قولی «چون پایداری کرده است جاودانه خواهد ماند» - بشریت با گذشتن از فراز و نشیب‌های بسیار تصمیم گرفته است راه نسل‌های فردا را هموار سازد. صلح - عدالت اجتماعی - تفاهم و دوستی، بند برگردان شماری است که اینک همه مردم جهان آن را یک صدا می‌خوانند و حل مشکلات زندگی از طریق گفتگو و رعایت حق دیگران هر روز طرفداران بیشتری پیدا می‌کند.

موجب افتخار است که رئیس جمهوری محبوب ما اولین سال از هزاره سوم میلادی را سال گفتگوی تمدن‌ها اعلام کرده‌اند و امید است این سال سرآغاز تحولی عمیق در روابط بین ملتها - ادیان و افراد باشد.

جامعه کلیمیان ایران در آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی و هزاره سوم به همه مسیحیان جهان خصوصاً هموطنان ایرانی و مسیحی خود تبریک می‌گوید و برای همه مردم خوب دنیا، سلامتی، موفقیت و آرامش خاطر آرزو می‌کند ■

آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی امسال با شور و هیجان دیگری آغاز می‌شود. شاید به دلیل آن که، انسان در آغاز هزاره سوم میلادی قرار می‌گیرد و امید انسان به آینده‌ای بهتر، زبان مشترک همه مردم روی زمین است.

شک نیست که تاریخ زندگی انسان بسیار قدیمی‌تر از هزاره‌های میلادی است ولی در این دوران همه ملت‌ها مایلند زندگی آینده خود را از مخاطراتی که بشریت را تهدید می‌کند حفظ نمایند. در حالی که انفجار جمعیت جهان، تخریب محیط زیست انسان، حیوانات و گیاهان، آلودگی و کمبود آب، افزایش گرمای زمین و عوارض طبیعی دیگر چون کابوسی وحشتناک بر زندگی انسان سایه افکنده است، پیدادگری و ستم انسان‌ها علیه یکدیگر و بی‌توجهی به ساختار طبیعی زمین بزرگترین مشکل جوامع انسانی است.

قرن‌ها است سلطه جوامع یا افراد انسانی علیه انسان‌های دیگر اصل شناخته شده در روابط جوامع بشری است، جنگ‌های خانمانسوز، چپاول و غارتگری قبیله‌ای، آدم‌کشی و تفتیش عقاید قرون وسطی، جنگ‌ها و اختلافات عقیدتی و دینی و سیاسی و نژادی، تکامل جنگ‌افزارها، سلطه استعماری صاحبان کشتی‌های توپ‌دار و در پایان قرن بیستم وحشت جنگ اتمی و قدرت اقتصادی شرکتهای فراملیتی بشریت را در آستانه فروپاشی قرار

تبریک انجمن کلیمیان تهران به مناسبت سال نو میلادی

جامعه کلیمیان ایران تولد حضرت عیسی مسیح و آغاز سال نو مسیحی را به مسیحیان هموطن و پیروان حضرت مسیح در سراسر جهان تبریک می‌گوید. آرزوی جامعه کلیمی برای سال آینده و همه سالها خوشبختی و سربلندی و زندگی شرافتمندانه برای مردم دنیا است، امیدواریم پیروان ادیان توحیدی با حسن تفاهم و برادری بتوانند، سیمای آینده‌ای درخشان برای مردم دنیا ترسیم نمایند.

باشد که سال نو میلادی سال خیر و برکت و صلح و برادری باشد.

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران

«اطلاعیه انجمن کلیمیان درباره روز قدس»

امسال دهم دی ماه روز بزرگداشت قدس و یشتیانی از مردم قهرمان فلسطین است. جامعه کلیمیان ایران با شرکت فعال در راه پیمانی روز جهانی قدس به ندای رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای پاسخ داده و میثاق خود را در وفاداری به آرمانهای حضرت امام راحل و ملت بزرگ ایران و مردم قهرمان فلسطین تجدید می‌کند. به مناسبت روز جهانی قدس از کلیمیان موحد و شرافتمند در سراسر جهان دعوت می‌کنیم در دفاع از حقوق مردم فلسطین و نظام ارزشهای توحیدی دین حضرت موسی کلیم علیه بپاییزند و اجازه ندهند منحرفین از اعتقادات یهودیت با نقاب دین خواهی حقوق مسلمانان و مردم فلسطین را پایمال نمایند. روز جمعه دهم دی ماه ساعت ۱۰ صبح حرکت دسته جمعی جامعه کلیمیان تهران از خیابان فلسطین شمالی مقابل کنیسا ابریشمی به طرف دانشگاه تهران - محل برگزاری مراسم آغاز خواهد شد.

هارون یشایایی
رئیس هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران

دکتر منوچهر الیاسی
نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی

حاجام یوسف همدانی کهن
مرجع دینی کلیمیان ایران

شرکت فعال کلیمیان در انتخابات مجلس شورای اسلامی

۲۹ بهمن ماه، انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی در سراسر کشور برگزار خواهد شد. ایرانیان کلیمی طبق قانون اساسی، یک نماینده در مجلس خواهند داشت. امسال نیز مانند سالهای گذشته، کلیمیان ایران دوشادوش سایر هموطنان خود در این رأی‌گیری شرکت کرده و با انتخاب نماینده‌ای شایسته، وظیفه ملی - دینی خود را به بهترین صورت انجام خواهند داد. وعده ما، ۲۹ بهمن، در حوزه‌های رأی‌گیری ویژه اقلیت کلیمی.

هستند و در تمامی شئون اجتماعی مشارکت فعال دارند. وی افزود: «این روزها در آستانه سال نو میلادی، مسیحیان در ایران با شور و نشاط به برگزاری مراسم و جشن‌ها و آیین‌های ویژه خود مشغول هستند که این امر یکی از نشانه‌های بارز وضعیت مطلوب اقلیت‌های مذهبی در ایران و نشانگر واهی بودن ادعای مقامات آمریکایی است».

تشکیل ستاد دهه فجر کلیمیان ایران
از مهرماه سال جاری، با حضور و مشارکت نمایندگان سازمان‌های یهودی، ستاد دهه فجر کلیمیان ایران کار خود را طی جلساتی در محل انجمن کلیمیان تهران آغاز نمود.

به مناسبت تقارن خجسته این ایام با یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره)، مراسم دهه فجر امسال با شکوه بیشتری برگزار می‌شود.

لازم به ذکر است که نمایندگان ستاد دهه فجر اقلیت‌های دینی، مانند سالهای گذشته در کمیته‌ای به نام کمیته اقلیت‌های دینی دهه فجر

ایران، علاقمندی جامعه کلیمیان را به جمهوری اسلامی مورد تأکید قرار داده و گزارشی از مسائل مربوط به یهودیان متهم به جاسوسی ارائه کردند.

حجت‌الاسلام یونس وزیر اطلاعات، در این دیدار ضمن اظهار رضایت از وضعیت جامعه یهودیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تصریح کرد که با متهمان یهودی با عدالت کامل رفتار خواهد شد.

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در واکنش به ادعای امریکا: اقلیت‌های مذهبی در ایران از حقوق اجتماعی برخوردارند

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ادعای مقامات آمریکایی در خصوص نابردباری مذهبی در ایران را قویاً رد کرد. حمیدرضا آصفی با تأکید بر اینکه اظهارات مقامات آمریکایی نشانه بی‌اطلاعی آنها از حقایق و واقعیت‌های موجود در ایران است، تصریح کرد: «اقلیت‌های مذهبی در جمهوری اسلامی ایران از تمامی حقوق اجتماعی خود بهره‌مند

دیدار نماینده و رئیس انجمن کلیمیان با وزیر اطلاعات



نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی و رئیس انجمن کلیمیان تهران با وزیر اطلاعات دیدار کردند.

به گزارش روابط عمومی وزارت اطلاعات، در جریان این ملاقات، دیدارکنندگان ضمن بحث پیرامون مسائل جاری جامعه کلیمیان

هر چهارشنبه در محل شورا، هماهنگی‌های لازم را برای اجرای برنامه‌های مشترک اقلیت‌های دینی ویژه دهه فجر انجام می‌دهند. در چهارمین جلسه این شورا، مقرر گردید که برنامه نثار تاج گل به مرقد مطهر حضرت امام (ره) در روز جمعه مورخ ۷۸/۱۱/۸ با حضور اقلیت‌های دینی برگزار گردد.

در اینجا از راهنمایی‌ها و همکاری‌های آقای محمد حسین زارع مسئول محترم ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی تشکر می‌گردد. ویژه برنامه‌های ستاد دهه فجر جامعه کلیپمان ایران متعاقباً به اطلاع همکیشان خواهد رسید.

مسافرت نماینده کلیپمان به شیراز

آقای دکتر منوچهر الیاسی نماینده ایرانیان



کلیسی در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۷۸/۹/۲۵ به منظور دیدار با همکیشان مقیم شیراز و رسیدگی به مسائل و نیازمندی‌های آنان عازم آن شهر گردید. وی در این سفر سه

روزه ضمن بازدید از سازمانها و موسسات رفاهی آن شهرستان با حضور در جماعت کنیساها بیاناتی را ایراد نمود.

آقای دکتر الیاسی در دیدار با اعضا خانواده بازداشت شدگان در مورد وضعیت آنان و مشکلات خانواده‌ها به بحث و گفتگو پرداخت. امیدواریم در آینده شاهد ثمرات اقدامات مفید آقای دکتر الیاسی باشیم.

جشنواره انتظار

و سخنرانی آقای سلیمان حکاکیان

اولین جشنواره فرهنگی - هنری انتظار به مناسبت میلاد حضرت مهدی و با هدف بررسی موضوع انتظار برای ناجی موعود، از ۲۱ آبان تا ۳ آذر ماه جاری در فرهنگسرای ارسباران تهران برگزار شد.

در این جشنواره، اندیشمندان مسلمان و سایر ادیان، پیرامون موضوع ظهور ناجی و موضوعهای وابسته به آن سخنرانی کرده و به بحث و گفتگو پرداختند.

در سومین روز برپایی این جشنواره (یکشنبه ۲۳ آبان)، از آقای سلیمان حکاکیان اندیشمند یهودی دعوت به عمل آمد، تا دیدگاه یهودیت را درباره موعود (ماشیح) و خصوصیات و شرایط ظهور او بیان نماید.

در این مراسم که جمع کثیری از کلیپمان نیز در آن حضور یافتند، پس از خواندن اشعاری در وصف موعود و قرائت ادعیه در این زمینه، ابتدا حجت الاسلام دکتر امیدفر یکی از روحانیون مدرس حوزه علمیه قم درباره «دعا و نقش آن در دوره انتظار» به سخنرانی پرداخت.

وی در ادامه به اجر انتظار اشاره کرد و اظهار داشت که سه مسئولیت متوجه یک منتظر است، ۱- جامعه، ۲- خود فرد و ۳- در برابر امام زمان. سپس سخنرانی با تشریح این وظایف ادامه یافت.

پس از این بخش، برنامه کوتاه مولودی‌خوانی اجرا شد و آقای حکاکیان سخنان خود را درباره ناجی جهان از دیدگاه یهود (ماشیح) آغاز نمود.

«... بحث انتظار از ابتدای شناخت فرهنگ یهود و از آغاز با اجداد ما همراه بوده است. حتی اگر از بنی اسرائیل هم عقب‌تر برویم، از ابتدای نیز آفرینش این موضوع مطرح شده بود. ... پس از رانده شدن آدم از باغ عدن، اصلاح اعمال و آمادگی روحانی به عهده انسان گذارده شد تا با انجام دستورات الهی، دوباره جاودانه شود، وظیفه او آن است که دنیا را به صورت مسیحایی، دنیای ماشیح و دنیای موعود درآورد. ... و این با انتظار ممکن است. ... این ناجی موعود آیا از قبل تعیین شده است؟ آیا حضرت موسی، خود موسی شد و بنی اسرائیل را نجات داد؟ آیا موسی با طی درجات اخلاقی به آن درجه رسید و یا آن که خدا از قبل او را در نظر گرفته بود؟ ...»

آقای سلیمان حکاکیان پس از ذکر بیانات فوق، به تشریح ماهیت ماشیح و موعود نهایی پرداخت و بر موضوع **משיח** - روح قدسی - که بر نبی و ماشیح قرار می‌گیرد تأکید نمود و مستندات را از متون مقدس و تاریخ یهود در این زمینه عنوان کرد.

وی در ادامه، شخصیت ماشیح را از دیدگاه هارامبام - موسی بن میمون - شرح داد و درباره وضعیت جهان در آستانه ظهور ماشیح و موعود نهایی و اقداماتی که این ظهور را تسریع می‌کنند، توضیحاتی ارائه داد. در پایان، به اشتراک ادیان در موضوع انتظار و ظهور موعود و محو ظلم و ستم از جهان تأکید شد. پس از سخنرانی آقای حکاکیان، آقای

مهندس خاکبازان مدیر فرهنگسرای ارسباران که خود از اندیشمندان و محققین مسئله موعود و انتظار است، طی سخنانی کوتاه از سخنرانی آقای حکاکیان و دیدگاه یهودیت در این زمینه تقدیر و موارد تشابه دو دیدگاه یهودی و اسلامی را در این زمینه تشریح نمود. وی چهار وجه مشترک ادیان را در توحید، نبوت، معاد و موعود خلاصه کرد و انتظار را محدود و منحصر به شیعه و اسلام ندانسته و همه ادیان - حتی ادیان غیر الهی - را نیز در این مورد صاحب نظر و اندیشه عنوان نمود. آقای خاکبازان در پایان اظهار امیدواری کرد که «در همین فرهنگسرا، که اولین جشنواره انتظار است، صبر ما طولانی نگردد و جشنواره ظهور را شاهد باشیم».

این مراسم با اجرای موسیقی و قرائت اشعاری زیبا پایان یافت. متن کامل سخنرانی آقای حکاکیان در شماره آینده به چاپ خواهد رسید.

تشکیل مجمع عمومی موسسات خیریه کانون خیر خواه

بیمارستان دکتر سپیر

به دعوت هیئت مدیره بیمارستان دکتر سپیر، مجمع عمومی در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه ۷۸/۹/۱۲ با حضور و نظارت نمایندگان وزارت کشور در کنسای یوسف‌آباد تشکیل شد.

این جلسه که جمعی از همکیشان علاقمند به امور اجتماعی (بخصوص از قشر پزشکان) در آن شرکت داشتند، با سخنرانی هارون یشایایی عضو هیئت مدیره بیمارستان آغاز گشت. سپس دکتر ارسطو بدیمی گزارش کارکرد سه ساله هیئت مدیره را به اطلاع مجمع رساند. آنگاه تعدادی از حاضران توضیحات و پیشنهاداتی مطرح کردند که از جمله می‌توان به خانم حصیدیم (مدیر بیمارستان)، دکتر سلوکی و دکتر صداقت کمال، اشاره نمود.

در مرحله بعد، با انتخاب رئیس مجمع عمومی (دکتر منصور شاریم) و معرفی نامزدهای هیئت مدیره جدید بیمارستان، رأی‌گیری انجام شد و افراد زیر به عنوان هیئت مدیره جدید بیمارستان دکتر سپیر انتخاب شدند:

خانم یافا مساجی - آقایان هارون یشایایی، دکتر ارسطو بدیمی، دکتر نصیر، صداقت کمال، دکتر شادان صفوتی، دکتر مسعود سلوکی و دکتر اشکان معزز

واگذاری ملک در شیراز به انجمن کلیمیان

روز دوشنبه ۲۲ آذرماه جاری نمایندگان انجمن کلیمیان تهران در شیراز حضور یافتند و مالکین ۴ دانگ از کنیساهای «صله» شیراز نیز بنا بر پیشنهاد خود و داوطلبانه ملک مذکور را که در یکی از بهترین نقاط شهر شیراز قرار دارد به انجمن کلیمیان تهران واگذار نمودند. محل مذکور علاوه بر استفاده کلیمیان شیراز به عنوان کنیسا برای محل استقرار انجمن کلیمیان شیراز مورد استفاده قرار گرفته است. لازم است از زحمات آقایان جلال سلیمانی، رئیس انجمن کلیمیان شیراز و آقایان بیژن بنت یعقوب و غنچه لاله‌زاری تشکر و قدردانی گردد.

صدور کارنامه‌های تعلیمات دینی یهود

در هفته پایانی آذرماه، امتحانات مرحله اول تعلیمات دینی یهود، برای آن دسته از دانش آموزانی که در مدارس غیر اقلیت کلیمی مشغول به تحصیل هستند در حوزه‌های آموزش تعلیمات دینی یهود (روزهای جمعه) برگزار شد.

کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران برای این دانش آموزان، کارنامه‌های رسمی نمره تعلیمات دینی را جهت به ارائه مدارس و ثبت در کارنامه درسی، صادر نمود.

آئین بزرگداشت روز شهادت «آشور زرتشت» برگزار شد

آئین بزرگداشت روز شهادت «آشور زرتشت» پیامبر زرتشتیان روز پنجم دی‌ماه در سالن «بهمن» انجمن زرتشتیان تهران برگزار شد.

در این آئین موبد موبدان در سخنانی اظهار داشت: هر ساله، روزهای تولد (ششم فروردین) و شهادت «آشور زرتشت» گرامی داشته می‌شود.

دکتر جهانگیری اوشیدری افزود: «زرتشت» در سی سالگی پس از ده سال خلوت گزیدن و بررسی در احوال جهان، کتاب «اوستا» به او الهام و به پیامبری برگزیده شد که هم اکنون سه هزار و ۷۳۷ سال از آن زمان می‌گذرد. وی گفت: آشور زرتشت در سن ۷۷ سالگی یعنی در ۱۶۹۱ سال قبل از میلاد مسیح به همراه ۷۲ تن از پیروانش به شهادت رسید. وی در پایان تاکید کرد: پرستش آتش و آتشکده به هیچ وجه مورد نظر زرتشتیان نیست بلکه نور آن که نشانی از وجود خداوند یکتا است، پرستیده

می‌شود.

موبد موبدان همچنین خاطرنشان کرد: «چهارشنبه سوری» که همه ساله قبل از فرا رسیدن «نوروز» برگزار می‌شود از مراسم مخصوص زرتشتیان نیست.

زرتشتیان همه ساله در روز پنجم دی‌ماه با برگزاری آئین خاص دینی، انجام فرایض دینی، زیارت آرامگاه شهدا و درگذشتگان زرتشتی در قصر فیروزه، نام و یاد «آشور زرتشت» را گرامی می‌دارند.

خلیفه جدید آرامنه تهران

پس از درگذشت اسقف اعظم «آرداک مانوکیان»، حوزه‌عالیه کلیسای سسیلی لبنان، اسقف اعظم «سیو

سرکیسیان» را به عنوان خلیفه آرامنه تهران برگزیده است. وی در سال ۱۹۴۶ در سوریه متولد شده است و تحصیلات خود را در رشته الهیات در چند دانشگاه تکمیل نموده و پایان نامه تحصیلی او، «اسلام



و مسیحیت» است. وی که در سالهای اخیر، خلیفه آرامنه سوریه و کویت بوده است، فعالیت ویژه‌ای در زمینه گفتگوی بین ادیان داشته و عضو کمیته گفتگوی ادیان شورای جهانی کلیساهای می‌باشد. رهبر دینی آرامنه، یکشنبه ۵ دی‌ماه وارد تهران شد و در کلیسای سرکیس مقدس مورد استقبال آرامنه قرار گرفت.

انجمن کلیمیان تهران، مرجع دینی کلیمیان ایران و نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، ورود رهبر جدید آرامنه را به عموم هموطنان ارمنی تبریک گفته و سعادت و موفقیت ایشان را آرزومند است.

برده‌برداری از ضریح مطهر چهار پیامبر در قزوین

همزمان با میلاد مسعود حضرت مهدی (عج) از ضریح مطهر چهار پیامبر در قزوین برده‌برداری شد. این مکان مذهبی مرقد مطهر چهار تن از انبیا به اسامی سلام، سلوم، سهلا و القیا و نیز امام‌زاده صالح ابن حسن مجتبی (ع) می‌باشد که جزء آثار ملی به ثبت رسیده است. این ضریح مطهر طی ۱۸ ماه و با نقش و نگاری که از فرهنگ اسلامی نشأت گرفته توسط حاج

حسین پرورش ساخته شده است. در این ضریح مقدار ۷۰۰ گرم طلا و نقره ۲۴ عیار به کار رفته و ارتفاع و ابعاد آن سه متر می‌باشد.

گفتنی است مبلغ ۱۲۰ میلیون ریال جهت ساخت این ضریح هزینه شده که ۳۵ میلیون ریال از این اعتبار توسط چهار نفر از خیرین قزوین، ۱۵ میلیون ریال توسط اداره اوقاف و امور خیریه این استان و مابقی توسط نذورات مردمی تامین شده و به مصرف رسیده است.

لازم به یادآوری است مرقد مطهر چهار پیامبر در ناحیه مرکزی شهر قزوین و در خیابان پیغمبریه واقع است گفته می‌شود آرامگاه تعدادی از بزرگان مذهبی یهودیان در شهر قزوین قرار دارد و احتمالاً بعضی از اسامی مذکور، اشاره به این افراد است.

گردهمایی هزار رهبر مذهبی از

سراسر جهان برای تقویت صلح جهانی سازمان ملل متحد در نظر دارد به منظور کمک به تقویت صلح جهانی، رهبران مذهبی جهان، از جمله پاپ، اسقف اعظم کانتر بری، آقاخان و مفتی‌های اعظم اهل سنت و... را سال آینده گردهم آورد.

در یکی از طرح‌های بسیار بلند پروازانه سازمان ملل بیش از هزار روحانی، اعم از رهبران کاتولیک (کاردینال) و یهود (ربی)، امامان جمعه، شیوخ و همچنین معلمان مذهبی هندو در ماه آگوست آینده (۲۰۰۰) در نیویورک، در کنار یکدیگر حضور خواهند یافت. گردانندگان نشست صلح جهانی هزاره سوم که چند روز قبل از نشست سران سیاسی در مجمع عمومی سازمان ملل برگزار خواهد شد، امیدوارند که بتوانند تفکر و باور فراموش کردن خصومت‌های دیرینه و همکاری برای حل اختلافات و کشمکش‌های جهانی را تقویت کنند.

ایده تشکیل این گردهمایی، از گفتگوهای بین «کوفی عنان» دبیر کل سازمان ملل و «تد ترنر» میلیاردر معروف و مالک سی.ان.ان. که قول پخش زنده این مذاکرات را داده، حاصل شده است.

«باواجین»، مدیر اجرایی این گردهمایی در نیویورک می‌گوید: «تد ترنر» به دبیر کل گفته بود چنانچه علاقه‌مند است صلح در جهان حکمفرما شود، باید سران مذهبی جهان را در سازمان ملل گردهم آورد تا آنها یک بیانیه مشترک را امضا کنند.

خانم «باربارا اسبوکر»، رئیس پیشین جامعه ملی سکولار، می‌گوید: وقت آن رسیده بود که

رهبران مذهبی در جهت پیشرفت صلح جهانی تلاش نمایند، اما وی در مورد اینکه آنها نفوذ زیادی داشته باشند، تردید دارد. او می‌افزاید: چیزهای زیادی وجود دارد که آنها بایستی پاسخگو باشند.

تقریباً در کلیه برخوردها و نزاع‌های جهانی، عنصری از نزاع‌های مذهبی دیده می‌شود، اما آنها بر همه پیروان یک مذهب نفوذ زیادی ندارند، چرا که این افراد، بیشتر توسط احساسات ریشه‌دار مذهبی تحریک می‌شوند تا نسبت به آنچه که رهبران می‌گویند.

بیت لحم:

پایگاه وحدت ادیان

علی رغم هشدارهای آمریکا در مورد عدم سفر اتباع آمریکایی و دیگر کشورها به فلسطین به دلیل ناامنی، جهت آغاز هزاره سوم میلادی، روز شنبه ۲۵ دسامبر ۹۹ بیت لحم شاهد حضور هزاران مسیحی معتقد در زادگاه عیسی مسیح (ع) بود. روز جمعه در این سرزمین مقدس صداهای مربوط به مؤمنان سه دین، در هم آمیخته بود. در حالی که ناقوس کلیساها به صدا درآمده بود، مؤمنان، مسلمانان را به فریضه نماز جمعه ماه رمضان به مساجد دعوت می‌کردند و یهودیان نیز خود را برای شروع مراسم شنبه آماده می‌کردند.

در این مراسم روحانی که به مناسبت بیستمین سده تولد حضرت عیسی در شهرهای ناصره و بیت لحم برگزار گردید، مراسم عشاء ربانی نیمه شب در کلیسای کاترین مقدس به وسیله اسقف «میشل صباح» برگزار شد و مراسم دیگری نیز در کلیسای بشارت مکانی که جبرئیل مقدس به حضرت مریم مژده بارداری بودن عیسی را داد، انجام گردید.

در مراسم یادبود قربانیان فاجعه کشتار کفرقاسم:

اسرائیلیها از فاجعه کشتار فلسطینیان در کفرقاسم احساس گناه می‌کنند

مراسمی به مناسبت سالروز کشتار ۴۹ تن از کودکان، زنان و مردان فلسطینی روستای کفرقاسم به دست نیروهای اسرائیلی در محل این روستا در اسرائیل برگزار شد.

به گزارش واحد مرکزی خبر به نقل از شبکه تلویزیونی سی.ان.ان، ۲۹ اکتبر سال ۱۹۵۶ نیروهای اسرائیلی ۴۹ نفر از ساکنان روستای کفرقاسم را که از اعلام مقررات منع رفت و آمد از سوی مقام‌های اسرائیلی بی‌اطلاع

بودند، به گلوله بستند و آنها را قتل عام کردند. هر ساله ساکنان کفرقاسم یادبود قربانیان این کشتار جمعی را گرامی می‌دارند اما امسال تعدادی از یهودیان نیز با شرکت در مراسم قربانیان کشتار کفرقاسم به این قربانیان ادای احترام کردند.

نظامیان اسرائیلی که در این کشتار شرکت داشتند به اتهام قتل محاکمه شدند اما افسر مسئول این کشتار تنها یک شیکل (واحد پول اسرائیل) جریمه شد و از چنگ عدالت گریخت.

یک دانش آموز یهودی که در مراسم یادبود قربانیان روستای کفرقاسم شرکت کرده بود، گفت: مردم اسرائیل از این کشتار احساس گناه می‌کنند اما تاکنون این احساس را پنهان کرده بودند.

وی گفت: برای آن که اعراب بدانند ما از کشتار کفرقاسم متأسف هستیم باید تأسف خود را بازگو کنیم.

یوسی بیلین وزیر دادگستری اسرائیل نیز در مراسم یادبود قربانیان کفرقاسم رسماً به بازماندگان آنان تسلیت گفت.

یوسی بیلین گفت: ساکنان شهرک کفرقاسم باید بدانند، که ما نسبت به آنچه که در گذشته در این روستا روی داده است بی‌تفاوت نیستیم. وی حادثه کشتار کفرقاسم را یک فاجعه توصیف کرد و گفت: ما در قبال این فاجعه احساس گناه می‌کنیم.

گروهی از اعضای جنبش «صلح اکنون» نیز در مراسم یادبود قربانیان روستای کفرقاسم شرکت کردند.

روژه همبستگی

کوالالامپور - یکصد تن از پیروان و رهبران مکاتب غیر اسلامی در مالزی به نشانه همبستگی با مسلمانان روزه گرفتند. این ابتکار عمل ۳ روزه در پاسخ به ندای سازمان بین‌المللی «ادیان متحد» در ۸۰ کشور جهان آغاز شده است. سر اسقف کاتولیک و رهبر هندوهای مالزی از رهبرانی هستند که در آیین همبستگی مکاتب در روزه‌داری با مسلمانان شرکت دارند.

جشن افتخار آفرینان ۷۸ جامعه کلیمیان ایران

شوق به ثمر رسیدن یک سال (شاید هم ۱۲ سال) زحمت و تلاش، و هیجان حضور در دانشگاه. تمام کسانی که در آن جمع بودند، دارای وجهی مشترک بودند، تمام آنها وارد

دوران دانشجویی شده بودند، و نام دانشجوی آنها را به وجد می‌آورد.

و این جشن، تنها هدیه‌ای کوچک بود به پاس زحمات این عزیزان، از طرف سازمان دانشجویان یهود ایران و تمام جامعه کلیمی به تمام آنهایی که «حضور یهودیان» را در ایران ثابت کردند، به آنهایی که باعث افتخار و سربلندی جامعه کلیمی شده‌اند. به تمام افتخار آفرینان امسال.

این جشن با حضور جمع کثیری از همکیشان کلیمی در تالار اجتماعات انجمن کلیمیان (تالار محبان)، روز چهارشنبه ۲۸ آذر ماه برگزار شد. پس از پخش سرود جمهوری اسلامی و تلاوت تورات، نماینده هیئت مدیره سازمان دانشجویان، درباره پذیرفته شدگان کلیمی دانشگاهها در سال ۷۸ نکاتی چند مانند کاهش تعداد قبول شدگان امسال نسبت به سالهای گذشته، تنزل کیفیت وضعیت تحصیلی امسال نسبت به سالهای قبل و درصد بیشتر قبولی خانمها در دانشگاهها را یادآور شدند. بعد از آن برنامه هتری شامل سرود و دکلمه گروه دانش‌آموزان اجرا شد و همچنین توجه به نیاز حضور جوانان در نهادهای جامعه کلیمی مورد تاکید قرار گرفت.

گروه دانش‌آموزان یکی از فعال‌ترین گروه‌های سازمان دانشجویان است و همواره در تمام برنامه‌ها، سازمان دانشجویان را یار و همراه بوده است، سرود آنها حاصل تمرین و کار زیادی بود که در سطحی حرفه‌ای اجرا شد.

اجرای موسیقی پیانو توسط خواهران افراخته، و موسیقی گیتار توسط دو تن از هموطنان عزیز از برنامه‌های این جشن بود.

در مرحله بعد، معرفی عزیزانی که امسال به دانشگاه راه یافته بودند در دو بخش اجرا شد. رئیس انجمن کلیمیان، ضمن اهداء جوایز در سخنرانی خود به این نکته اشاره کرد که به علت مشکل مهاجرت، متأسفانه تعداد پذیرفته‌شدگان در کنکور سراسری هر سال کاهش می‌یابد و این وظیفه ماست که این مشکل را با حضور فعال‌تر خود از بین ببریم.

پس از آن آقای دکتر الیاسی، نماینده کلیمیان در مجلس شورای اسلامی نیز هنگام اهداء جوایز، با پادی از گذشته‌ها به ۱۱ سال پیش که اولین جشن افتخار آفرینان ترتیب داده شده بود (و تنها ۹ نفر در این برنامه معرفی شده بودند) از این حضور مستمر سازمان دانشجویان ابراز خشنودی کرد و همچنین از راه دور به یکی از عزیزان شیرازی که در



جشن خنوکا در کنیسه ابریشمی

برگزار شد. این برنامه شامل سرود، قطعه نمایشی، معرفی دانش‌آموزان ممتاز و تشکر از مربیان دینی آنها بود.

موسیقی پاپ

کنسرتی به مدیریت آقای پرویز آهویسم در تالار محبان برگزار شد که چندن از جوانان کلیمی از جمله آقایان

پیمان و پژمان خزان در اجرای کنسرت شرکت داشتند. این مراسم بسیار مورد توجه هم‌کیشان واقع شد.

گزارش نهادهای فرهنگی - ورزشی جامعه

* تمرینات تیم بسکتبال گیبور تهران

تیم بسکتبال تمرینات خود را از مهرماه ۱۳۷۸ در سالن همام با حضور نوجوانان و جوانان که بیشتر آنها تازه به این رشته ورزشی روی آورده بودند، آغاز شد. این تمرینات با مربیگری روبرت شیرازیان که قدیمی‌ترین بازیکن باشگاه ورزشی گیبور می‌باشد روزهای چهارشنبه هر هفته به طور منظم پیگیری می‌شود. در ضمن از جوانانی که به این رشته ورزشی علاقه دارند دعوت می‌شود به این سالن مراجعه کنند.

اسامی بازیکنانی که در این چند ماه در سالن حضور داشته‌اند به این شرح است: ویلورت بن زکریا - مانی شب‌بویی - امید ابراهیمی - امید ماخانی - فرید مبسر - داوید شمونیان - ژاکوب ملایم - ادوین ملکان - روبرت شیرازیان - فرزاد یهوداف - آلبرت بن زکریا - یوحنا دیان - پویا یاشارنل - بهرام یاشارنل - پدram یاشارنل - روبن میراخور - دانیال میراخور.

آدرس باشگاه ورزشی همام: اول میدان جمهوری - کوچه شهید محسنی - باشگاه ورزشی همام. از علاقمندان دعوت می‌نماییم برای عضویت در تیم، خود را به آقای روبرت شیرازیان سرپرست تیم بسکتبال معرفی نمایند. هر سال به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب

المپیاد ریاضی موفق به کسب مدال نقره شده است تبریک گفتند و این حضور را مایه امیدواری جامعه کلیمی ایران خواندند.

دیگر کسانی که برای اهداء جوایز دعوت شدند: خانم حصیدیم، خانم شیرین دخت دقیقین، خانم داور پناه و آقایان منوچهر آذری و موریس معتمد بودند.

در این برنامه آماری هم از وضعیت کارنامه‌های عزیزان پذیرفته شده از طرف سازمان دانشجویان یهود ایرن تهیه شده بود که به اطلاع حضار رسید.

مراسم بزرگداشت خنوکا

در آذرماه گذشته و همزمان با شبهای برگزاری مراسم جشن مذهبی خنوکا، تأثیر «ماجرای خنوکا» در محل کنیسه‌های مختلف از جمله «لویان، پل چوبی، کوروش، پسین» و نیز سازمان جوانان گیشا اجرا شد و مورد استقبال بی‌نظیر خانواده‌های همکیش قرار گرفت. نویسنده، کارگردان و سرپرست تیم اجرا کننده، آقای «منوچهر آذری» هنرمند باسابقه جامعه کلیمی ایران بود و آقای پیمان درخشان و خانم نازنین درخشان، ایشان را در آماده‌سازی گروه یاری نمودند.

آنچه پیش از همه، در این فعالیت جلب توجه می‌نمود، حضور هنرمندان جوان، نوجوان و حتی خردسال در اجرای نمایش و سرودهای مذهبی بود که با تسلط تحسین‌برانگیز و به شکلی هماهنگ، به ایفای نقشهای خود پرداختند. نامهای این عزیزان به قرار زیر است: «هرصل گل شیرازیان، الهام حکیمی، نوید هزقیا، مهران ساسانی‌فرد، موسی ثانی، شهاب شهابی‌فر، کبارش دیقیسی نیک، بهاره فیض‌جویندگان، شهرام پورستاره، شیمون دانیالی، پویا دانیالی، ناتان نامدار، دیوید بنایزدی، سینا دانیالی، بهداد میکائیل، ژاکوب بنایزدی». همچنین آقایان ژاکوب بن‌لوی و هوشنگ نفیس‌پور مسئولیت تنظیم صدا و موسیقی را بر عهده داشتند. امید است این فعالیت هنری، مقدمه‌ای در رویکرد مجدد جوانان یهود علاقمند جامعه به هنر جذاب نمایش باشد.

همچنین عصر پنجشنبه ۱۸ آذرماه از طرف تلمود تورا جشنی به مناسبت خنوکا برای کودکان و نوجوانان در کنیسه ابریشمی تهران با حضور جمع کثیری از والدین و فرزندان

اسلامی مسابقاتی با حضور اقلیتهای مذهبی در رشته‌های فوتبال - بسکتبال - والیبال - تنیس روی میز و شطرنج برگزار می‌گردد. تیم بسکتبال باشگاه ورزشی گیبور کلیمیان در دوره‌های پیش، به مقام‌های ذیل نائل گشته است:

سال ۱۳۶۸ مقام چهارم، ۱۳۶۹ مقام چهارم، ۱۳۷۰ مقام سوم، ۱۳۷۱ مقام چهارم، ۱۳۷۲ مقام دوم، ۱۳۷۶ مقام سوم، ۱۳۷۷ مقام سوم.

* حرکت تیم والیبال گیبور برای قهرمانی

تیم والیبال کلیمیان تهران در یک دیدار حساس، میزبان تیم دانشگاه آزاد (واحد شمال) بود. این تیم که قرار است در لیگ دانشگاه‌های آزاد تهران شرکت کند، در شرایطی این دیدار را به گیبور واگذار کرد که از مربی مطرحی چون علی عروجی برخوردار است.

گیبور تهران با بهره‌گیری از سرمربی جدید، محسن شالیسی و کمک مربی محمود معصومی‌نژاد به مصاف تیم دانشگاه آزاد رفت و از تمامی نفرات اصلی خود سود جست.

آمادگی خوب و بازی کم اشتباه یاران اصلی گیبور موجب شد تا این دیدار با نتیجه، سه بر یک به سود تیم والیبال کلیمیان تهران خاتمه یابد.

در دوماه اخیر، تیم گیبور ۲ مسابقه با معلمان مناطق ۱۰ و ۱۱ آموزش و پرورش و یک مسابقه نیز با تیم وزارت آموزش و پرورش داشته و در هر سه مسابقه مذکور با نتایج قابل قبول به پیروزی رسیده است.

تیم والیبال گیبور تهران از بازیکنان زیر تشکیل شده است:



تیم بسکتبال گیور

۱. شهرام حوریزاده ۲. هوشنگ نفیس پور
 ۳. سعید خلیلی (سرپرست تیم) ۴. رابرت
 - فرهباغی ۵. شهریار حوریزاده ۶. شهروز
 - حوریزاده ۷. رامین اسحاقی ۸. دیوید حکاکها
 ۹. شهرام پورستاره ۱۰. شیمعون دانیالی ۱۱.
 - بهزاد نصیر ۱۲. دیوید بنایزدی ۱۳. شاهرخ
 - حوریزاده ۱۴. مشه (بهرام) صلح جو ۱۵. سهیل
- نیسانی ■

* تشکیل کلاس پینگ پنگ

باشگاه ورزشی گیور در رشته پینگ پنگ، کلاس آموزشی تشکیل داده است. علاقمندان می توانند روزهای جمعه با مراجعه به این باشگاه خود را به آقای هوشنگ نفیس پور معرفی نمایند. ■

* کمیته جوانان

انجمن کلیمیان تهران

کمیته جوانان انجمن کلیمیان تهران، فعالیت مجدد خود را پس از مدتی وقفه از اوایل سال ۱۳۷۴ با همت عده ای از جوانان علاقمند به امور اجتماعی آغاز کرد. در ادامه این تلاش صادفانه، امروز شاهد شکوفایی و نزدیک شدن هر چه بیشتر این نهاد به اهداف مورد نظر همچون ایجاد انسجام و هماهنگی و ارتباط مناسب در سازمان ها و نهادهای جوانان از یکسو و انعکاس مشکلات و پیگیری و رفع آنها و تهیه امکانات برای این نهاد از سوی دیگر هستیم. این کمیته از یک هفته مرکزی و همچنین نمایندگانی از هر یک از سازمان های جوانان تشکیل شده است.

کمیته جوانان، علاوه بر تشکیل جلسات هفتگی برای برنامه ریزی و هماهنگی فعالیت های سازمان های جوانان، به طور مستقل نیز فعالیت های اجتماعی دارد. از جمله این تلاش ها می توان به جشن جوانان در آستانه

سال نو عبری، برنامه ریزی و برگزاری شکوهمند مراسم یکصدمین سالگرد میلاد امام (ره)، برنامه ریزی برای حضور ورزشکاران همکیش شیرازی در تهران و انجام مسابقات ورزشی با تیم های تهرانی اشاره کرد.

اجرای تأثر حنوکا در چندین کنسرت تهران به کارگردانی آقای منوچهر آذری از جمله فعالیت های مشترک کمیته جوانان و سایر ارگان ها جوانان یهودی بوده است.

برنامه های آتی کمیته جوانان، اجرای کنسرت یزرگ آقای مهرداد کاظمی در تالار محبان، برگزاری برنامه ها و جشن های ویژه دهه مبارک فجر، ترتیب دادن مجالس معرفی و مناظره نامزدهای انتخاباتی ششمین دوره مجلس شورای اسلامی و دعوت و تشویق جامعه کلیمی برای شناخت و انتخاب اصلح نماینده کلیمیان در مجلس خواهد بود. قطعاً فعالیت هایی نیز برای ترغیب جوانان برای شرکت در این انتخابات سرنوشت ساز، صورت خواهد گرفت.

این کمیته، ضمن فعالیت های خود از جوانان برای شرکت در امور اجرایی جامعه نیز دعوت به عمل آورده که از نمونه های موفق این امر می توان به انتخابات هیئت مدیره بیمارستان دکتر سپهر اشاره کرد که علاوه بر حضور چشمگیر و فعال جوانان در انتخاب کاندیداهای مورد نظر خود دو نفر از جوانان آقایان دکتر شادان صفوتی و دکتر اشکان معزز نیز به هیئت مدیره هیئت هفت نفره این بیمارستان راه یافتند.

مجله بینا از کلیه فعالان این کمیته و به خصوص از آقای عزیز تاجفام که مسئولیت اطلاع رسانی فعالیت های این کمیته و سایر نهادهای جوان را به عهده دارند، تشکر می نماید ■

* سازمان دانشجویان

یهود ایران

سازمان دانشجویان پنجشنبه هر هفته با برنامه های متنوع علمی - اجتماعی - فرهنگی - سیاسی، پذیرای دانشجویان و جوانان جامعه

کلیمی می باشد.

برنامه های اجرا شده در آذرماه به شرح زیر بوده است:

۱۳۷۸/۹/۱۱ - سلسله سخنرانی ویژه ماه با عنوان عشق و ازدواج - این برنامه با سخنرانی دکتر جمشید افشنگ، استاد دانشگاه تهران، اجرا شد. ایشان در سخنان خود به این مطلب اشاره داشتند که راه سالم پیوند با دنیا و جهان، راه عشق است و راه عشق "پذیرش خود" و "پذیرش دیگران" است و یکی از قدم های بزرگی که باید در جهت دوست داشتن دیگران برداریم "فرا رفتن از خود" است؛ اگر بتوانیم معنای زندگی را پیدا کنیم از احساس پوچی و تنهایی خلاص خواهیم شد و این امر شرط اساسی عشق ورزیدن است. (متن کامل این سخنرانی در همین شماره پینا چاپ شده است).

۱۳۷۸/۹/۱۸ - "معنویت، رویکردی دیگر" سخنرانی آقای فرشید مرادیان در این سخنرانی، بر این نکته تأکید شد که دست یافتن به معنویت و تکامل در زندگی لزوماً به یک مسیر واحد منحصر نمی گردد و راههای بسیاری برای این هدف مقدس، متصور است. در ادامه، به نکاتی قانون مند در جهان روحانی اشاره شد که انسان بر اساس آنها، بدون چشمداشت و انتظار از دیگری، به نیکی و بخشایش مشغول می گردد و با قرار گرفتن در این مسیر، می تواند روز به روز در جهت تکامل پیش رود.

۱۳۷۸/۹/۲۵ - اجرای موسیقی جوان در این برنامه که به افتخار پذیرفته شدگان در کنکور سراسری ترتیب داده شده بود؛ توسط آقای هومن هزیری نژاد قطعمانی از موسیقی جوان برای حاضرین اجرا شد.

۷۸/۱۰/۲ - نشستی با آقای شهبازیان پیرامون موسیقی - وی ضمن ذکر بیوگرافی خود و با توجه به تخصص خود که در موسیقی سنتی است به سوالات حضار در رابطه با این موسیقی پاسخ گفت. در ضمن، بر گرایش جوانان ایران بسوی موسیقی مدرن و پاپ پافشاری نمود و همچنین تأثیرپذیری موسیقی پاپ امروز ایران را از لس آنجلسی ها کاملاً تکذیب نمود. در ضمن وضعیت موسیقی پاپ کنونی ایران را مثبت ارزیابی و با ستایش شعری این سبک موسیقی هرگونه محدودیت در موسیقی را رد کرد.

برنامه های سازمان در دی و بهمن:

۹ دیماه ۱۳۷۸ - کنفرانس پکن + ۵ کنفرانس جهانی زن سال ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ - سخنران: خانم فرنگیس حصیدیم

* سازمان جوانان یهود گیشا

با آغاز سال ۱۳۷۸، جوانان و اعضای سازمان جوانان یهود گیشا، به علت مشکلات فراوان که هنگام اجرای برنامه‌ها و گردهمایی اعضا، تصمیم به بازسازی و تعمیر ساختمان سازمان گرفتند. این تعمیرات با همت عده‌ای از اعضا آغاز شد که شامل تمویض کامل سیم کشی برقی و صوتی و تعمیر و نقاشی محیط داخلی سازمان بوده است. لوله کشی گاز این محل نیز انجام شد و انجمن کلیمیان نیز بخشی از تجهیزات مورد نیاز را به این سازمان اهدا نموده است.

جشن بازگشایی این مکان در تاریخ ۱۳ آبان ماه با حضور جمع کثیری از همکیشان و نیز آقای هارون یشایایی ریاست محترم انجمن کلیمیان و امضای کمیته جوانان انجمن برگزار شد.

برنامه‌هایی که تاکنون در این سازمان برگزار شده است به شرح زیر هستند:

۲۰ آبان: سخنرانی دربارهٔ روانشناسی

رنگها

۲۷ آبان: مسابقه جدول

۴ آذر: بحث و گفتگو دربارهٔ فعالیتهای اجتماعی

۱۱ آذر: جنگ موسیقی

۱۴ آذر: تاتر حنوکا

۱۸ آذر: رستال گیتار

۲۵ آذر: مسابقه جدول

۲ دی: برنامه ویژه شب یلدا

سازمان جوانان یهود گیشا برنامه‌های هفتگی خود را قبلاً در کنیساها اعلام می‌کند و در انتظار دیدار کلیه همکیشان به خصوص جوانان عزیز در برنامه‌ها می‌باشد ■

* تازه‌های کتابخانه

کتابخانه مرکزی کلیمیان ایران در دو ماه گذشته حدود ۲۰۰ جلد کتاب در زمینه‌های گوناگون خریداری نمود.

چند نمونه از این کتب به این شرح هستند:

هزار و یک شعر (گزارش شعر نوی ایران - علی سیانلو)، زندگنامه میرزا فرمانفرما (مهرماه فرمانفرما)، چه وقت به پزشک مراجعه کنیم؟ (الیس فاینستاین)، هانیبال (ادامه سکوت بره‌ها - توماس هریس)، حدیث بندگی و دلبردگی (عبدالکریم سروروش)، مبنای فراماسونری (حسین میر)، زندگنامه شاعران ایران (لیلا سوفی)، قصه‌های بهرنگ (صمد بهرنگی)، دینداری و آزادی (محمد تقی فاضل میبیدی)، خون و نفت (فرمانفرمائیان)، ستون پنجم (ابراهیم نبوی)، انتخاب هفتم (ابراهیم انصاری)، یک هفته با شاملو (مهدی اخوان)، دین شناسی معاصر (مجید محمدی)، تاریخ صهیونیسم (ناهوم سوکولوف)، نقش روشنفکر (ادوارد سعید)، ایران ۱۳۳۷ (دکتر رضامنصوری)، دنیای تنو (رمانی در زمینه تاریخ ادیان) و ... ■



سالگرد تأسیس خانه جوانان یهود

گرامی (ریاست کمیته جوانان) به سخنرانی پرداختند و پیام تبریک دکتر الیاسی نماینده کلیمیان در مجلس نیز قرائت شد. همچنین نماینده هیئت مدیره خانه جوانان به تشریح فعالیتهای یک ساله این نهاد پرداخت. اجرای تاتر کمدی، پایان بخش برنامه‌های این جشن بود که توسط گروه تاتر خانه جوانان اجرا شد. برنامه‌های دو ماه اخیر خانه جوانان شامل نمایش فیلمهای ایرانی «شیدا» و «شوخی» و فیلم خارجی «جنگ ستارگان» بود. مسابقات جدول نیز از برنامه‌های پرطرفدار این نهاد بوده است. علاوه بر فعالیتهای جوانان، گروه نوجوانان نیز در این نهاد تشکیل شده است و از نوجوانان عزیز دعوت می‌گردد در جلسات ویژه خود که هر هفته پنجشنبه‌ها از ساعت ۱۸/۵ الی ۱۹/۵ در محل خانه جوانان برگزار می‌شود شرکت نمایند ■

* سازمان جوانان شرق تهران -

باغ صبا

برنامه‌های این سازمان معمولاً در عصرهای شنبه (پس از پایان مراسم مذهبی این روز مقدس) برگزار می‌شود. از جمله برنامه‌های دو ماه اخیر موارد زیر قابل ذکر هستند:

- مسابقه جدول

- جنگ شاد

- نمایش فیلم ایرانی

- سخنرانی مذهبی دربارهٔ واقعه حنوکا

- کنسرت موسیقی سنتی

گردشهای دسته‌جمعی و تفریحی از دیگر فعالیتهای این سازمان می‌باشد

بیستم دی ماه، سومین سالگرد تأسیس این نهاد است و به همین مناسبت مراسمی در محل سازمان باغ صبا برگزار می‌گردد ■

۱۶ دیماه ۱۳۷۸ - جنگ شاد (شامل موسیقی و هنرپیشه مهمان)

۲۳ دیماه ۱۳۷۸ - سلسله سخنرانی ویژه ماه با عنوان عشق و ازدواج (۲)

۳۰ دیماه ۱۳۷۸ - بیماریهای عفونی و راههای انتقال آن - سخنران: دکتر شادان صفوتی

۷ بهمن ماه ۱۳۷۸ - بحثی با عنوان "مذهب، ملیت، انسانیت" با حضور آقای گاد نعیم

۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۸ - جامعه شناسی انقلاب ۵۷ - سخنران: آقای هارون یشایایی

۲۱ بهمن ماه ۱۳۷۸ - نشستی با کاندیداهای جامعه کلیمی در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی

* گروه دانش آموزان

گروه دانش آموزان یهود ایران که در سال ۱۳۵۱ تأسیس گردیده است از فعالترین و پویاترین زیر گروه‌های سازمان دانشجویان می‌باشد.

سرود، دکلمه، نشریه، برنامه عمومی، روزنامه دیواری و فوق برنامه از یارگان‌های این گروه هستند.

یارگان سرود و دکلمه در مناسبت‌های مختلف از جمله افتخار آفرینان، ۲۲ بهمن، جشن سالگرد و غیره به راستی خوش درخشیده است.

یارگان برنامه عمومی نیز هر پنجشنبه رأس ساعت ۱۸/۵ پذیرای تمامی دانش آموزان هم‌کیش می‌باشد.

برنامه‌های آتی:

نیاز به مذهب: ۳۰ دیماه

شب شعر: ۷ بهمن ماه

انسان، محصولی فراتر از محیط و وراثت:

۱۴ بهمن ماه ■

* خانه جوانان یهود تهران

جشن گرامیداشت بیست و چهارمین سالگرد تأسیس خانه جوانان یهود تهران در تاریخ ۲۰ آذر ماه در تالار محبان برگزار شد.

در این برنامه که با اجرای قطعات ادبی، هنری و موسیقی همراه بود، آقایان هارون یشایایی (ریاست انجمن کلیمیان)، پرویز

سرپرستی ۹ نفر پرسنل، آموزش می‌بینند. از جمله برنامه‌های مذهبی این مرکز، آموزش پراخای تورا و حضور کودکان در کنیسه‌های مختلف بوده است. در ادامه این برنامه‌ها، روز شنبه ۲۷ آذر ماه با هماهنگی قبلی، عده‌ای از کودکان برای گفتن پراخای



تورا در کنیسه‌ای پل چوبی حاضر شدند و پس از انجام این مراسم که با استقبال و تشویق مسئولین و حضار کنیسه روبرو شد، خانم ژاکلین اوهب سرپرست این مهد سخنانی ایراد نمود. وی با اشاره به مسائل مهد کودک، اهمیت سپردن کودکان در سنین ۳ الی ۶ سال به مهد یهودی را یادآور شد که این امر در فراگیری آیین و فرایض دینی از سنین اولیه بسیار موثر است. خانم اوهب در پایان، آثار منفی اختلافات والدین و مشاجرات لفظی آنان در حضور کودکان را متذکر شد.

بهسازی بهشتیه تهران

انجمن کلیمیان تهران، جهت بهبود وضع فضای سبز گورستان کلیمیان تهران (بهشتیه) و نیز فراهم نمودن تسهیلات بیشتر برای بازدیدکنندگان مقابر کلیمیان در این محل، در ماه‌های اخیر، پروژه لوله‌کشی جدید برای آبیاری فضای سبز و جایگزینی لوله‌های فرسوده قدیمی و نیز احداث سرویس‌های بهداشتی مناسب را به انجام رساند.

در عملیات لوله‌کشی، حدود ۸۰۰ متر لوله جدید (پلی‌اتیلن) در خیابانهای اصلی و فرعی محوطه بهشتیه برای آبیاری فضای سبز و سایر استفاده‌های غیر شرب کار گذاشته شد که به این ترتیب از اتلاف آب به دلیل فرسودگی لوله‌های قدیمی جلوگیری شده و توزیع آب نیز به وضع مناسب‌تری صورت می‌گیرد. همچنین با توجه به وضعیت نامناسب سرویس‌های بهداشتی این محل، این بخش

سرابندی به وسیله انجمن کلیمیان تهران روز سه شنبه ۷۸/۹/۱۶، کانون فرهنگی - هنری کلیمیان فعالیت مجدد خود را در ساختمان سرابندی با برگزاری جشن حنوکا آغاز کرد. مراسم افتتاحیه با نواختن سرود مقدس جمهوری اسلامی ایران شروع شد و برنامه‌ها با سخنرانی آقای دکتر برال در مورد فعالیتهای گذشته کانون و اهداف آتی آن ادامه یافت. سپس آقای دکتر کیوانی سخنرانی جامعی در مورد تاریخ و فلسفه حنوکا ایراد نمودند. در ادامه، خانم صالح نیز اشعاری قرائت نمود. برنامه‌ها با اجرای قطعات

موسیقی سنتی توسط گروه آقای عامری فر ادامه یافت که شکوه خاصی به جشن بخشید. پس از آن آقای عبداللّه طالع، شاعر ملی یهود ایران، اشعار سروده خود را به حضار تقدیم کرد. در خاتمه، آقای دکتر برال ضمن تشکر از تلاش پیگیر مسئولین سرای سالمندان یهودی وابسته به انجمن کلیمیان تهران، از لزوم رسیدگی و محبت به سالمندان صحبت نمود و آنگاه از دست‌اندرکاران و دانشجویانی که در اجرای مراسم و بازسازی محل کانون نقش داشتند تشکر شد.

لازم است که از زحمات بی‌شائبه انجمن کلیمیان تهران و آقای کرامت، آقای مهندس معتمد، آقای آصف خانم مروتی و آقای مهندس روزرخ به خاطر آماده سازی محل و افتتاح مجدد کانون تشکر گردد. امید است که این کانون در اجرای اهدافش موفق باشد.

* مهد کودک یلدا (۱)

مهدهای کودک کلیمیان تهران در دو منطقه خیابان گرگان (یلدا یک) و خیابان فاطمی (یلدا دو) به فعالیت خود ادامه می‌دهند. برنامه روزانه مهد یلدا یک شامل خواندن دعای صبح، حرکات ورزشی، صرف صبحانه، و فعالیتهای آموزشی مانند کاردستی، شعر، نمایش و تعلیم دینی و زبان عبری می‌باشد. این فعالیتها در سه گروه سنی خردسالان (۳ - ۴ سال)، پیش‌آمادگی (۴ - ۵ سال) و آمادگی (بالای ۵ سال) صورت می‌گیرد. در این مهد کودک، ۵۰ کودک تحت

* سازمان بانوان یهود ایران (بزرگداشت مرحومه نوری)

روز دوشنبه ۱۵ آذرماه مصافد با سوم حنوکا مراسمی به مناسبت ایام حنوکا و بزرگداشتی برای مرحومه خانم هایده نوری در سازمان بانوان کلیمی برگزار شد. از آنجائیکه آن مرحومه زنی با خدا و مذهبی بود، مراسم بزرگداشتی که برای ایشان برگزار شد با ایام خجسته حنوکا مقارن شد.

در ابتدای مراسم، خانم پورفخر آیه‌هایی از تهیلیم را قرائت نموده و برای شادی روح آن مرحومه هسکاوا (دعای آموزش اموات)

(השקבה) خواند. سپس برنامه‌ها با خوشامدگویی خانم حصیدیم، رئیس سازمان بانوان کلیمی آغاز شد. در این مراسم که خواهر مرحومه و تنی چند از اقوام همسر مرحومه شرکت داشتند صحبت از خصایل نیکوی ایشان بسیار شد. برنامه‌ها با قرائت اشعار زیبایی توسط خانم کهن ادامه یافت و در پی آن آقای طالع، شاعر ملی یهود ایران، سخنانی چند درباره شخصیت والای خانم نوری ایراد نمود و یکی از اشعار خود را که به مناسبت حنوکا بود قرائت کرد. پس از آن خانم النا لاویان زندگینامه خانم نوری را که از زبان خودشان شنیده بود با نثر و بیان زیبا و شیوای خود به حضار تقدیم نمود که با استقبال فراوان روبرو گردید. خانم الهام یگانه متنی در ارتباط واقعه حنوکا قرائت کرد و خانم سارا کاهن (صداقت کمال) متنی را که خانم شیرین طالع، یکی از اعضای سابق سازمان بانوان، ارسال داشته بود در تجلیل از روح آن بزرگوار خواند. سپس پذیرایی مختصری از حضار به عمل آمد و قسمت دوم برنامه‌ها با روشن کردن شمعهای حنوکا توسط خانم طالع ادامه یافت. آقای طالع قطعاتی چند را با ویلون نواخت و یکی از خانمهای سازمان ایشان را همراهی نمود. در پایان مراسم، آغاز فعالیت مرکز مشاوره «نورا»، زیر نظر سازمان بانوان و به سرپرستی خانم مریم حنا سب‌زاده به حضار اطلاع داده شد که علاقمندان می‌توانند روزهای سه شنبه از ساعت ۳ الی ۶ بعدازظهر با وقت قبلی در ساختمان سرابندی از محضر ایشان استفاده کنند.

* فعالیت مجدد کانون فرهنگی - هنری کلیمیان تهران

بعد از خرید و بازسازی ساختمان

خود، «فصلنامه مطالعات فلسطین» را با هدف پاسخ به نیازهای فوق در دستور کار خود قرار داده و با دعوت از اساتید و کارشناسان و علاقمندان به موضوع فلسطین، به این امر خطیر و مهم پرداخته است... [برگرفته از مقدمه فصلنامه].

مدیر مسئول و سردبیر این نشریه آقای احمد سروش نژاد است.

خلاصه فهرست مطالب اولین شماره این فصلنامه که در پائیز ۱۳۷۸ انتشار یافته به این شرح است:

- پسا صهیونیسم، ابهامی از یک گذار یا یک گست،
- پناهجویان فلسطینی و وضعیت نهایی،
- صلح رابین و فرایند نتانیاو: دو روی یک سکه،
- تضمین اشغال، معنای واقعی موافقتنامه وای ربور،
- تقاضای اسرائیل برای نیروی کار فلسطینی،
- روند جامعه پذیری نظامی در اسرائیل،
- یهودیان جولان و آینده‌ای مبهم،
- رویدادهای فلسطین اشغالی در بهار و تابستان ۱۳۷۸.

* نشانی مجله: تهران- خیابان دکتر فاطمی- هشت بهشت- شماره ۱۳- کدپستی ۱۴۱۴۷- صندوق پستی ۱۴۳۹۵/۱۷۵ تلفن: ۸۸۶۵۴۸۵

در گذشت حاخام

ایمانوئل یاکوبوویتس

رهبر مذهبی یهودیان انگلستان با حضور حدود ده هزار میهمان از جمله کلیه نمایندگان محلی انجمن کلیمیان انگلستان، در اول نوامبر سال جاری (۱۳۷۸/۸/۱۰)، حاخام یهودیان انگلستان، ایمانوئل یاکوبوویتس، به خاک سپرده شد. او که از جمله شخصیت‌های برجسته مذهبی عصر حاضر به شمار می‌آید، در سن ۷۸ سالگی در لندن فوت نمود.

ایمانوئل یاکوبوویتس در سال ۱۹۲۱ در کونیگسبرگ (Königsberg) [پایتخت سابق پروس شرقی] دیده به جهان گشود و پس از آن به همراه خانواده خود به برلن - آلمان مهاجرت کرد. آنها با به قدرت رسیدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ به انگلستان رفتند.

یاکوبوویتس تحصیلات خود را در علوم مذهبی در کالج یهودیان لندن (Jew's College) آغاز کرد و پس از پایان

... مجله هفت آسمان، تلاشی است صمیمانه، برای نشان دادن راه‌های مختلفی که رو به خداوند دارند، و گامی است فرتانانه به سوی همزیستی، هم سخنی و هم دلی بیشتر طالبان حقیقت و جویندگان اخلاق و فضیلت. برآنیم - و در این راه کوشیده‌ایم - که به دیگر ادیان و مذہب، نگاهی عالمانه داشته باشیم. ما در پی آنیم که با یکدیگر بودن و با همدیگر سخن گفتن را تجربه کنیم و برخورد و تعارض را به گفت و گو و تعامل تبدیل نماییم.

نکته قابل توجه در این مجله، اختصاص بخشی از مطالب به آرا و عقاید یهودی و مراجع و دانشمندان این دین است. تاکنون دو شماره بهار و تابستان این فصلنامه منتشر شده است که مقالات زیر درباره یهودیت در آن به چشم می‌خورند:

- وحی و نبوت یهودی - ادله اثبات دعوی کفری در آیین یهود - مصنف واقعی اسفار پنجگانه (از باروخ اسپینوزا)
- کتاب آحیقار (متن کامل به زبان فارسی) - درآمدی بر شناخت کتاب مقدس
- سیر تکون تلمود - تجسیم از دیدگاه ابن‌میمون و علامه طباطبایی - دائرة المعارف یهود.

لازم به ذکر است که ارتباط بسیار دوستانه‌ای میان نشریه بینا و نشریه هفت آسمان برقرار شده است و در نظر است که در آینده نزدیک تبادل نظرات و مقالات انجام شود. همچنین از مقالات این فصلنامه تخصصی در مجله بینا استفاده خواهد شد. مطالعه نشریه به علاقمندان مباحث ادیان توصیه می‌گردد.

آدرس هفت آسمان: قم - خیابان آیت ... مرعشی نجفی (ره) - کوچه اراک - پلاک ۲۸۵ صندوق پستی ۱۷۸ - ۳۷۱۸۵ تلفن: ۷۴۲۲۳۶ - ۷۴۴۱۱۷۷

انتشار فصلنامه

«مطالعات فلسطین»

موسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی علمی «ندای زیتون» در سال ۱۳۷۶ توسط جمعی از محققین و علاقمندان به مسائل روابط بین الملل تاسیس شد. هدف از تاسیس موسسه، تحقیق و پژوهش کاربردی پیرامون مسایل نظری روابط بین الملل و مطالعه در مورد خاورمیانه به ویژه فلسطین اشغالی و تأثیر حضور صهیونیسم در منطقه است. موسسه ندای زیتون در کنار سایر فعالیتهای پژوهشی

تقریباً به طور کامل و با در نظر گرفتن اصول بهداشتی و رفاهی بازسازی و تجهیز و محوطه‌سازی مناسبی نیز برای آن ساخته شده است. رسیدگی به وضع غسالخانه، کاشت نهال و تعمیر محوطه مقابر از جمله برنامه‌های آتی انجمن در این مکان است.

در گذشت یکی از خدمتگزاران

فرهنگی جامعه کلیمیان ایران

با کمال تأسف اطلاع حاصل نمودیم خانم قدسیه روزبخش مدیر سابق دبستان دخترانه اتحاد سندج دار فانی را وداع گفته است. مرحومه قدسیه روزبخش در سال ۱۲۹۶ در همدان دیده به جهان گشود تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در مدارس آلیانس همدان به پایان رساند و با تسلط کامل به زبان فرانسه دیپلم متوسطه را دریافت نمود.

وی پس از نقل مکان به سندج، به استخدام رسمی اداره معارف سندج (آموزش و پرورش) درآمده و به سمت معلم دبستان دخترانه آلیانس مشغول کار گردید. درایت، لیاقت و شایستگی او باعث شد که خیلی زود به سمت مدیریت همین مدرسه ارتقا یابد. با عرض تسلیت حضور بازماندگان و تمامی محصلین و همکاران سابق ایشان از خداوند متعال شادی روح ایشان را مسئلت داریم.

انتشار فصلنامه

«هفت آسمان»

بهار امسال، نشریه جدیدی به نام «هفت آسمان» تولد یافت. این نشریه فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب است که در قم منتشر می‌گردد. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن سید ابوالحسن نواب و سردبیر آن حمید رضا شریعتمداری هستند.

در سرمقاله اولین شماره هفت آسمان چنین آمده است:

«انسان هیچ‌گاه بدون ایمان نزیسته است و دنیا هیچ‌گاه فارغ از دین نبوده است ... و خدا، حقیقتی است بر فراز گیتی و محیط بر زمین و آسمان، و هر چه از جنس هستی است، نام و نشانی از آن حقیقت متعالی دارد. هر بودی نمود اوست و هر آواز سرودی به یاد او.

... هر دینی زبانی است گویا، که آدمی بدان با آن حقیقت یگانه سخن می‌گوید و ادیان مختلف تلاشهای صادقانه‌ای بوده‌اند برای قرب به آن گوهر آسمانی.

آسمانی ذکر شده واقعیت دارد و در محدوده دریای سیاه رخ داده بود.

نشریه «اسپرسو» با انتشار نتایج تحقیقات «دبلیو ریان» اقیانوس شناس آمریکایی و «پیت من» زمین شناس دانشگاه کلمبیای آمریکا افزود: توفان نوح ۸۰۰۰ سال پیش در وسعتی به ابعاد ۱۵۵ هزار کیلومتر مربع به وقوع



پیوست.

بر اساس نتایج این تحقیق فقط حضرت نوح (ع)، خانواده و بستگان و حیوانات همراهش سوار بر کشتی توانستند از این توفان نجات پیدا کنند.

به اعتقاد این دو محقق علت وقوع توفان نوح، افزایش حجم آب کره زمین و در نتیجه سرریز شدن آن در یک گودی زمین که بعداً دریای سیاه را شکل داد، بود.

از دلایل اثبات نظر این دو محقق درباره پیدایش دریای سیاه در ۵۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح (ع)، وجود نوعی ماهی در عمق این دریاست که از ۵۶۰۰ سال پیش در این آب زندگی می‌کند.

این ماهی فقط در آب‌های شیرین زندگی می‌کند، به این ترتیب فرضیه جاری بودن رودخانه در کف دریای سیاه (که قبلاً خشکی بوده) و پیش از به وجود آمدن این دریا، به اثبات می‌رسد.

در همین حال یک باستان شناس دیگر به نام «تی هابرت» اخیراً اعلام کرده بود که در کف دریای سیاه بقایای یک روستای عصر حجر را یافته است.

قرار است نتایج تحقیقات دو محقق یاد شده که در کتابی به نام «توفان نوح» منتشر شده و همراه با دیدگاه‌های دیگر دانشمندان در این خصوص که بعضاً با نظر این دو تن سازگار نیست از ماه دسامبر در نمایشگاهی در شهر «تورتو» ایتالیا در معرض تماشای عموم قرار گیرد.

این نشریه ایتالیایی نوشت تاکنون درباره واقعه توفان نوح دست کم ۸۰ هزار کتاب به ۶۰ زبان مختلف به رشته تحریر درآمده است. ■

دیدار صدراعظم آلمان از گتو یهودیان در شانگهای - چین

هفته نامه «آلگماینه یودیشه زایتونگ

«گرهارد شرودر» (Gerhard Schröder) صدر اعظم آلمان در دومین روز مسافرت خود به چین، با دیدار از یک کنیای قدیمی در شانگهای از حدود بیست و پنج هزار یهودی اروپایی رانده شده یاد کرد. این رانده شدگان در طول جنگ جهانی دوم قبل از اینکه توسط نازیها دستگیر شوند به این شهر بندری در شرق چین فرار کرده و در آنجا از سال ۱۹۴۳ تا پایان جنگ در ناحیه خاص خود (گتو) سکونت یافتند.

پس از گذشت سالها این نخستین موردی است که «شرودر» به عنوان بالاترین مقام سیاسی آلمان، از این بخش از تاریخ کشور خود در چین یاد می‌کند ■

«اینشتین» مرد قرن بیستم

نیویورک - هفته نامه آمریکایی تایم، «آلبرت اینشتین» را مرد قرن



بیستم معرفی کرد، زیرا نظریات او درباره فضا و زمان جهان را دگرگون کرد.

«آلبرت اینشتین» در یک‌کسی از گفتگوهایش گفته

بود: «زندگی من بسیار ساده است و برای هیچ کس جالب نخواهد بود. این حقیقتی است که من زاده شده‌ام و همین کافی است!» «اینشتین» در سال ۱۸۷۹ میلادی متولد شد و در سالهای نخستین زندگی و نوجوانی اثری از نبوغ در او دیده نشد. او در یادگیری و سخن گفتن بسیار کند بود و تحصیلات ابتدایی را با مشکل پشت سر گذاشت، اما نبوغ او پس از این دوران نمایان شد، تا جایی که نام او به عنوان مرد قرن بیستم به ثبت رسید ■

توفان نوح در دریای سیاه به وقوع پیوسته است

یک نشریه ایتالیایی با استفاده از نتایج یک تحقیق علمی نوشت که توفان نوح که در کتب

تحصیلات خود در دانشگاه لندن، مسئولیت‌های مختلفی را به عنوان رهبر مذهبی در پایتخت انگلستان عهده دار گشت. او در سال ۱۹۴۹ درحالی که فقط ۲۸ سال داشت، به سمت حاخام یهودیان ایرلند انتخاب شد. ۹ سال پس از آن، او به عنوان رهبر مذهبی کنیای مشهور «فیفت اونیو» (Fifth Avenue) در منهتن نیویورک فعالیت خود را ادامه داد.

مرحوم یاکوبوویس در سال ۱۹۶۷ به عنوان حاخام کشورهای مشترک المنافع انگلستان انتخاب شد و این سمت را تا زمان بازنشستگی خود یعنی سال ۱۹۹۱ حفظ نمود.

او همیشه جامعه را به اصلاحات اخلاقی توصیه می‌نمود و شدیداً با ازدواج‌های مختلط، سقط جنین و طلاق مخالفت می‌کرد. او در یکی از سخنرانی‌های خود گفت: «... منش و تفکر پاک، بسیار پسنندیده تر و مهم تر از ظاهر نظیف و آراسته می‌باشد».



«ایمانوئل یاکوبوویس» آثار مکتوب زیادی از خود به جای گذاشته است که از آن جمله می‌توان به «اخلاق پزشکی در یهودیت»، «به موقع و بی موقع»، «خاطرات یک حاخام»، «اگر آنها قوم من بودند» و «نبایش کامل هفتگی» اشاره نمود.

او علاوه بر تفسیرهایی که در مورد اسفار پنجگانه تورات و شرح و تطابق هلاخا (دستورات مذهبی) با مسائل قرن حاضر به علت مطالعات پزشکی خود داشته، نویسنده ای شناخته شده برای انتشار هلاخا با توجه به عصر پیشرفته به شمار می‌آید که به صراحت و بدون هیچ ملاحظه ای موضوعات مذهبی را مطرح می‌نمود ■

آن روزگار عمل کرده‌اند، اصولاً امکانی برای رشد آزاد شخصیت خود داشته‌اند یا نه. در عین حال، بافت پیچیده بین الملل، از قبیل نقش شرکت‌های آمریکایی در رایش سوم، سکوت گذاشته می‌شود. ■

مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرد:

مردم ایران با هر زبان و مذهب، ملت واحدی هستند

مجمع تشخیص مصلحت نظام در جلسه ۱۳۷۸/۱۰/۱ خود، بررسی سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در خصوص «اقوام» را ادامه داد و مواردی از آن را تصویب کرد.

به گزارش روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، در این جلسه، فراهم کردن زمینه گفت‌وگوی ادیبان و مذاهب در جهت شناخت متقابل و تعمیق مشترکات اعتقادی، آموزشی و جلوگیری از دامن زدن به اصلاحات دینی و مذهبی و پرهیز از ایجاد شکاف و تضاد بین آنها مورد تأکید قرار گرفت.

مجمع در جلسه خود تصویب کرد: مردم ایران از هر طبقه، عشیره و زبان و مذهب، ملت واحدی هستند که با احترام به مولفه‌های فرهنگی، تحکیم و تقویت فرهنگ ملی و همگرایی مولفه‌های فرهنگی با فرهنگ ملی مورد حمایت قرار می‌گیرد.

در مصوبه مجمع آمده است: برای تقویت فرهنگ ملی باید در تمامی سیاست‌های اجرایی، به فرآیندهایی توجه شود که همبستگی اجتماعی، مولفه‌های فرهنگی و رابطه تکاملی آنها را با یکدیگر و با فرهنگ ملی بطور مستمر تقویت کند.

بر اساس مصوبه دیگری جان، مال، عرض، امنیت و سایر حقوق همه مردم در چارچوب قانون اساسی مورد حمایت همه جانبه است.

زمینه سازی در جهت همگرایی فرهنگی و اجتماعی و همدلی میان طوایف بر اساس قانون اساسی حول محورهای اسلام، ولایت فقیه، انقلاب اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی، زبان و خط فارسی در چارچوب اصل پانزدهم قانون اساسی و تمامیت ارضی کشور و پالایش فرهنگ از عصبیت‌های قومی و خرافی و مقابله با عواملی که موجب تفرقه و تجزیه ملت می‌شود از دیگر محورهای اصول سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران در مورد اقوام است. ■

ندارند. فقط ۵۷ درصد تمامی پرسش شوندگان (مبتنا: ۱۰۰۲ نفر) این اظهار نظر را که «امروزه هم نفوذ یهودیان بسیار بزرگ است» رد می‌کنند. حتی در پاسخ پرسشی که به نحو تندیتری تنظیم شده بود فقط ۵۹ درصد آلمان‌ها به صراحت با این نظر که یهودیان با جامعه آلمان جور نمی‌آیند مخالفت کردند. از پرسش شوندگان خواسته شده بود که نظرشان را درباره این جمله که «یهودیان از خصوصیات و خصلت‌های ویژه‌ای برخوردارند و از این روی کاملاً با ما مطابقت ندارند» بیان کنند. فقط ۵۹ درصد آلمانی‌ها مخالفت خود را با این جمله به صراحت نشان دادند.

نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد به تدریج که سطح تحصیلات پرسش شوندگان افزایش می‌یابد از میزان پیشداوری آنان نیز نسبت به یهودیان کاسته می‌شود. با وجود این، همین تحقیق حاکی از این است که در ایالت‌های شرقی آلمان رشد احساسات ضد یهودی همچنان روندی صعودی را طی می‌کند.

«مدین تنور» در تحلیل خود می‌نویسد که به ویژه این واقعیت هشدار دهنده است که در میان گروه جوان‌تر پرسش شوندگان «فقط یک دوم جوانان و نوجوانان تمایلات ضد یهودی را کاملاً رد کرده‌اند».

پژوهشگران رسانه‌ای یکی از دلایل گرایش‌های ضد یهودی را گزارش‌هایی می‌دانند که این روزها درباره موضوع پرداخت غرامت به کارگران اجباری زمان جنگ دوم جهانی منتشر می‌شود. با تحلیل گزارش‌هایی که در این باره در داخل و خارج آلمان منتشر می‌شود، این نکته نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده است که بررسی عواقب سلطه مستبدانه ناسیونال سوسیالیسم «به یک مباحثه صرف درباره پرداخت غرامت» تنزل کرده است. به دلیل درخواست‌های نسبتاً غیر واقع بینانه‌ای که به ویژه از جانب وکلای آمریکایی کارگران اجباری پیشین دوران ناسیونال سوسیالیسم مطرح می‌شود «نام یهودیان مجدداً در وهله نخست، پول را در ذهن متبادر می‌کند».

به عقیده مدین تنور، رسانه‌های گروهی نیز با گزارش‌های به روزی که منتشر می‌کنند در ایجاد این تحول مسئولیت دارند. مثلاً به ندرت اتفاق افتاده که در این گزارش‌ها اشاره‌ای هم به غرامت‌هایی که آلمان تاکنون پرداخت کرده است، بشود. همچنین پیوندهای تاریخی وقایع به نحو تحریف شده‌ای ارائه می‌شود و کمتر این سؤال مطرح می‌شود که آیا افرادی که در

حمایت از هیتلر!
یک مقام دولتی شهری در باویر آلمان (جنوب) اخیراً مجبور شد به خاطر ستایش از هیتلر استعفا دهد.



رولند بریش ۶۹ ساله، عضو حزب محافظه کار افراطی اتحاد مسیحی- اجتماعی که معتقد بود «هیتلر» کارهای خوب زیادی هم انجام داده است، به خبرنگاران گفت: «در این روزهای بحرانی که نرخ بیکاری آنقدر بالاست، صدراعظم، گرهارد شرودر خوشحال می‌شد اگر یکی مثل او را در اختیار می‌داشت».

بریش در استعفا نامه خود توضیح داد در خود نمی‌بیند که بتواند در برابر فشار افکار عمومی ناشی از اظهاراتش مقاومت کند. در پی این حادثه، شهرداری گترسید تصمیم گرفت اسامی دو خیابان این شهر را که به نام‌های دو شاعر نازی نامگذاری شده بود، تغییر دهد تا به همه دردسرها و به هوس‌های احتمالی دیگر برای ستایش از «هیتلر» پایان دهد. ■

توسعه جو ضد یهودی در آلمان
عواقب سلطه مستبدانه ناسیونال سوسیالیسم «به یک مباحثه صرف درباره پرداخت غرامت» تنزل کرده است
دی ولت ۲۰ نوامبر ۱۹۹۹

«نفوذ یهودیان در آلمان بسیار گسترده است»: فقط ۵۷ درصد شهروندان آلمانی با این جمله مخالفند- آیا علت برانگیخته شدن احساسات ضد یهودی در آلمان مباحثاتی است که این روزها درباره پرداخت غرامت به کارگران اجباری زمان جنگ جریان دارد؟

بحث و جدل درباره پرداخت غرامت به کارگران اجباری ظاهراً منجر به افزایش گرایش‌های ضد یهودی در آلمان شده است. این نتیجه یک نظرسنجی تحقیقاتی است که انستیتوی پژوهش‌های رسانه‌ای «مدین تنور» با همکاری مؤسسه «اینفراست دیمپ» اجرا کرده است. بر اساس این نظر سنجی، کمتر از ۵۰ درصد پرسش شوندگان با این نظر که نفوذ یهودیان در آلمان بسیار گسترده است مخالفتی

اقلیت های مذهبی در ایران:

زندگی آرام است ولی نه همواره

بابک نصیری

نقل از روزنامه ایران

هر جا ۱۰ نفر یهودی باشد، شما یک کنیسا مشاهده می کنید که فعال است. این نشانگر آزادی مذهبی است که همواره برقرار بوده و از دوم خرداد به این سو گسترش یافته است. قانون اساسی و قوانین مدنی پشتیبان ماست و اگر نگرش ضد یهودی مشاهده می شود، عموماً مربوط به فرهنگ برخی مدیران میانی و لایه هایی از مردم است. آنها نمی دانند یهودیت یک دین توحیدی و آیین خدایپرستی است

دکتر منوچهر الیاسی، نماینده اقلیت کلیسی در مجلس شورای اسلامی از جانب ۳۰ هزار یهودی در ایران می گوید: «هر جا ۱۰ نفر یهودی باشد، شما یک کنیسا مشاهده می کنید که فعال است. این نشانگر آزادی مذهبی است که همواره برقرار بوده و از دوم خرداد به این سو گسترش یافته است. قانون اساسی و قوانین مدنی پشتیبان ماست و اگر نگرش ضد یهودی مشاهده می شود، عموماً مربوط به فرهنگ برخی مدیران میانی و لایه هایی از مردم است. آنها نمی دانند یهودیت یک دین توحیدی و آیین خدایپرستی است»

الیاسی در خصوص تنگناهای احتمالی جامعه کلیسمان ایران می گوید: «ما دشواری های زیادی داریم، ولی اینها مبتلا به مردم ایران هم هست. من معتقدم اگر حقوق ملت ایران تأمین شود، طبعاً ما نیز به خواسته هایمان خواهیم رسید. با این حال نمی توانم از سختگیری های متعصبانه در استخدام جوانان کلیسی، متأثر نباشم. امیدوارم این روند متوقف شود تا ایران همچنان تنها کشور منطقه خاورمیانه باشد که یهودی ها در آن زندگی می کنند»

محدودیت در استخدام مشکل مشترک اقلیت های مذهبی است. تا جایی که در یک مورد سید محمد خاتمی رأساً اقدام کرد و موانع استخدام یک آشوری را از راه برداشت. ولی این عمل رییس جمهور باید یک رویه مرسوم در ساختارهای دولتی باشد.

شمشون مقصودپور نماینده آشوریان در مجلس شورای اسلامی با غیر منطقی خواندن دیدگاه های رایج در استخدام اقلیت ها می گوید: «تا چندی پیش در آگهی های استخدام روزنامه ها، شرط اول برای متقاضیان تدین به اسلام بود ولی با اعتراض ما و پیگیری وزارت اطلاعات، اکنون تدین به اسلام و سایر ادیان رسمی، قید می شود»

کتاب مقدس تورات از یهودیانی که همزمان با سلطنت خشایارشا مانع از توطئه یک شخص با نفوذ علیه قوم ایرانی شدند، با عنوان احترام انگیز «استر مردخای» یاد می کند. استر (ملکه یهودی ایران) و مردخای (روحانی یهودی) یک شاهد تاریخی برای اثبات وفاداری اقلیت کلیسی در ایران است.

بخشی از اقلیت ارمنی ساکن در جلفا نیز از اینکه توانسته اند نخستین ایرانیانی باشند که ماشین چاپ در کشور راه اندازی کرده اند، به خود می بالند. زرتشتی ها و آشوریان هم اقلیت هایی هستند که در تاریخ ایران منشأ اثر بوده اند.

همه اینها در کنار حمایت بی پرده اصول ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی، روزهای نسبتاً خوبی را برای اقلیت های مذهبی در ایران به همراه آورده است. از همان پدو انقلاب و با بروز رفتار ضد صهیونیستی رهبران جمهوری اسلامی، یهودیان ایران کوشیدند از فراگیر شدن این تصور که فعالیتهای مذهبی مساوی با گرایش به صهیونیست جهانی است، پیشگیری کنند. اینکه آنها تا چه اندازه موفق بوده اند، واضح است: ۲۴ کنیسا در تهران دایر است که آزادانه به آئین ها و مراسم مذهبی و سنتی می پردازد. ولی ۱۳ یهودی هم بازداشت شده اند که به گفته نماینده یهودیان در مجلس شورای اسلامی، افرادی دانشمند و متدین هستند که تاکنون تنها به تدریس علوم مذهبی و زبان عبری مشغول بوده اند.

زندگی اجتماعی یهودیان به آرامی پیش می رود. آنها بیمارستان، سرای سالمندان، مهدکودک و فرهنگسرا دارند، نشریه و کتاب منتشر می کنند و پیرامون مسائل روزمره جامعه خود در انجمن کلیسمان به گفت و گو می نشینند.



ولی استخدام نمی تواند به معنای استقرار یافتن در سطوح عالی و حتی فراتر از مدیریت کل باشد. این موضوع سبب نگرانی اقلیت ها نیست. آنها با کشف توانایی های نهفته به وکالت، پزشکی، تدریس، مهندسی و هنر روی آورده اند.

فروغی، حقوق دان و وکیل دادگستری در این رابطه می گوید: «اصل ۱۳ قانون اساسی حقوقی برای زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان به رسمیت شناخته و اصل چهاردهم نیز برای تأکید بیشتر در جهت حفظ حقوق اقلیت ها، دولت و مسلمانان را موظف کرده که نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.»

وکیل برجسته دادگستری در پاسخ به اینکه اقلیت ها تا چه اندازه برای دفاع از حقوق خود تلاش می کنند، می گوید: «در امور حقوقی عادی به اقامه دعوا و شکایت و یا پاسخگویی به دعاوی و شکایاتی که علیه آنها به عمل آمده است می پردازند. ولیکن من به یاد ندارم که از اقلیت ها کسی مراجعه نماید و عنوان کند در فلان موضوع حقوقی که مربوط به مسائل دینی می شود، مشکلاتی پیش آمده و یا حقوق ضایع شده است.»

مهاجرت اقلیت ها از ایران با انگیزه های متفاوت سرعت گرفته است. آنچه می تواند این روند را تا اندازه ای متوقف کند، پایبندی کامل حکومت و شهروندان مسلمان به اصول ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی است ■

مقصودپور، نماینده آشوریان در مجلس از اینکه موکلان او در به جای آوردن فرایض دینی، آزاد هستند، خرسند است: «از تنش های ابتدای انقلاب خبری نیست و ما اکنون در صحن کلیساها حاکمیت مطلق داریم. حالا دیگر نیازی نداریم که برای اجتماع در سالن های اختصاصی از مؤسسات مختلف، مجوز کسب کنیم.»

این عضو کمیسیون کشاورزی در مجلس پنجم، بحث انگیزترین مورد مربوط به اقلیت ها را میزان دیه آنها می داند و می گوید: «به دلیل تفاوت در میزان دیه یک مسلمان با غیر مسلمان، رئیس پیشین قوه قضایی به من گفت به موکلان پیشنهاد کنم که به جای تقاضای دیه، تقاضای ضرر و زیان کنند تا حق آنها به تمامی ضایع نشود.»

دکتر منوچهر الیاسی، نماینده کلیمیان در مجلس نیز برای یافتن راه حلی در این خصوص اقدام کرده، او می گوید: «در لایحه مجازات اسلامی که پنج سال به صورت آزمایشی اجرا شد و الان برای تصویب نهایی به کمیسیون ها رفته، ما پیشنهادهایی داده ایم که از این پس دیه اقلیت یک هشتم مسلمان نباشد و منصفانه شود. امیدوارم مجلس به این پیشنهادها توجه کند.»

قانون اساسی که یک چارچوب پذیرفته شده در جمهوری اسلامی است، از حقوق اقلیت در برابر اکثریت دفاع می کند. محمدعلی جداری

ملاقات با وزیر اطلاعات از زبان رئیس انجمن کلیمیان

گفتگویی از طرف نشریه بینا با آقای هارون یشایی، رئیس انجمن کلیمیان تهران، در ارتباط با ملاقات وزیر محترم اطلاعات صورت گرفته



است که به اطلاع خوانندگان عزیز می رسد.

□ آقای یشایی ملاقات شما با آقای

وزیر به چه منظور بود؟

■ می دانید که در مورد بازداشت کلیمیان شیرازی تقریباً ما با همه کسانی که به نحوی مسئولیتی در این موضوع داشته اند، ملاقات و مذاکره نموده ایم و این هم یک مورد از همان ملاقات ها بود.

□ چگونه این ملاقات عملی شد؟

■ آقای دکتر الیاسی، نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی، تقاضای ملاقات نمودند و دفتر جناب آقای یونسی وقت ملاقات تعیین نمودند و بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۷۸ اینجانب در معیت آقای دکتر الیاسی افتخار ملاقات و مذاکره با وزیر محترم اطلاعات را در وزارتخانه بدست آوردم.

□ درباره چه مسائلی صحبت کردید؟

■ معلوم است، محور مذاکرات مسئله بازداشت ۱۳ نفر از

همکیشان بود و به اطلاع ایشان رساندیم که این امر واقعاً موجب بی ثباتی و تزلزل در جامعه کوچک کلیمیان ایران شده است و درخواست جامعه این است که مسئولین محترم نظام جمهوری اسلامی ایران به این موضوع بذل توجه فرمایند.

□ - نظر آقای وزیر اطلاعات چه بود؟

■ ایشان جامعه کلیمیان ایران را خوب می شناختند و فرمودند ما از اقدامات جامعه کلیمیان ایران مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی راضی هستیم و هیچ دلیلی وجود ندارد که بخواهیم هیچ یک از آنها در زندان بماند. ولی شما باید بدانید که این پرونده باید مجاری قانونی خود را طی کند و تعیین تکلیف متهمان به دادگاه های جمهوری اسلامی ایران است.

در این مرحله به اطلاع حضرت حجت الاسلام یونسی رساندیم که جامعه کلیمیان ایران هر نوع مداخله خارجی را در این ماجرا به شدت محکوم کرده و می کند و توقع ما این است که مسئولین محترم نظام موقعیت ما را در نظر داشته و پرونده را به دور از هرگونه پیش داوری مورد بررسی قرار دهند.

□ شما چه انتظاری از نتیجه ملاقات با وزیر اطلاعات دارید؟

■ انتظارمان همان است که آقای یونسی فرمودند، یعنی اینکه پرونده در شرایط عادلانه و با رعایت حقوق متهمان مورد قضاوت قرار گیرد. و ما امیدواریم متهمان از اتهامات وارده تبرئه شده و اعتبار و حیثیت جامعه کلمی نزد هموطنان عزیز همچنان محفوظ بماند ■



ایلاتوت: جشن درختان پیمان دوستی با طبیعت و آغاز زندگی دوباره زمین و گیاهان

رحمن دلرحیم

پانزدهم ماه عبری شواط برابر دوم بهمن ماه مصادف با جشن مذهبی ایلاتوت (אילנות) است. این روز در اعتقادات یهود اول سال درختان محسوب می‌شود. مبنای زمانی محاسبه برخی از قوانین شرعی مربوط به استفاده از محصولات کشاورزی و میوه‌های درختان تازه کاشته شده، ایلاتوت می‌باشد.

ایلاتوت جشن تقدیس و بزرگداشت درختان و گیاهان در دین یهود است. در شب و روز ایلاتوت یهودیان میوه درختان را با خواندن براخاها (دعاها) پی مخصوص می‌خورند و خدای بزرگ که جهان هستی را با این همه شگفتی و تنوع آفریده است سپاس می‌گویند. از میوه‌هایی که در این شب و روز خورده می‌شود: زیتون، خرما، انگور (کشمش)، انار، انجیر، جو و گندم دارای اهمیت خاصی هستند و در رأس قرار دارند. ایلاتوت جشن بیداری دوباره طبیعت است و انسان طبیعت را بیدار شده از خواب زمستانی می‌بیند و خود را آماده تلاش و کوشش برای بهره‌گیری از طبیعت و تعالی روح و روان خود می‌سازد. اگر درختان هر سال بار و برگ کهنه را بر زمین می‌ریزند و قبای با طراوت و شاد و شکفته بهار را بر تن می‌کنند، انسان‌ها نیز بنا بر فطرت خود هر سال باید خود را آماده بهره‌گیری از طبیعت و بهره‌دهی به انسانهای دیگر نمایند.

فلسفه کلی مراسم ایلاتوت برکت دادن محصولات درختی و زمینی است و با گفتن براخا (دعا) همگی خواستار آن می‌شوند که درختان در سال آینده هر چه بیشتر پرمهر گردند.

در ازمته قدیم رسم خاص یهودیان این بود که در این روز برای کودکان خود درخت بکارند. برای هر پسر یا دختر یک درخت می‌کاشتند. درختها با کودکان رشد و نمو می‌کردند و موقعی که فرزندان به سن ازدواج می‌رسیدند شاخه‌های درختها را برای زینت دادن حجله عروسی می‌بردند. این مراسم در دوران آبادی بت همقدش (معبد مقدس) به صورت عالی و زیباتری انجام می‌شد به این طریق که هر فردی موظف بود در این روز (۱۵ ماه عبری شواط جشن

درختکاری) نهالی غرس کند و خدای خود و کتاب آسمانش را بستاند. ضمن اجرای این مراسم رقصها و پایکوبی‌ها برپا می‌شد و آینده را با شادی استقبال می‌کردند.

اگر در کتاب تورات مقدس اموری را که پیرامون طبیعت بحث کرده است با دیده کلی‌تری بنگریم به این موضوع بر می‌خوریم که خداوند علاوه بر انسان، به طبیعت نیز اصالت بخشیده است و به همین دلیل است که خالق یکتا پس از آفرینش انسان طبیعت را به وی می‌سپارد تا در آن کار خویش را آغاز کند و از آن محافظت نماید. آدمی نیز کار در طبیعت را ابتدا در باغ عدن آغاز می‌نماید. از جمله امور مربوط به طبیعت، که در تورات مقدس آمده است کاشتن درختان است. در کتاب لایوان فصل ۱۹ آیه ۲۳ به صورت یک فرمان تاکید شده است

וְכִי תָבוֹאוּ אֶל הָאָרֶץ וְנָטַעְתֶּם כָּל עֵץ מֵאֵלֶּךְ יִמְנֵי הָאָרֶץ

یعنی هنگامی که وارد سرزمین می‌شوید از هر نوع درخت‌های خوراکی (میوه‌دار) غرس کنید. علمای یهود توضیح می‌دهند که: خداوند متعال به بنی اسرائیل فرموده است با آنکه زمین را مملو از نعمت می‌باید متوجه این باشید که درختهای بیشتری غرس کنید و همینطور که داخل شدید و بافتید که پیشینان درختهایی را کاشته‌اند، به همان صورت شما موظف هستید که برای

تلمود می‌گوید: اگر درختی را به قصد کاشتن در دست داشته باشی و به تو بگویند که ماشیح (ناجی جهان) ظهور کرده است ابتدا درخت را در

زمین بنشان سپس به استقبال ماشیح برو.

فرزندان خود درختهایی را غرس کنید و مخصوصاً بایستی عمل درختکاری را تقویت نمایید.

علاوه بر این علمای یهود نیز درختکاری را توصیه نموده‌اند تا جاییکه یکی از دانشمندان بزرگ یهود به نام ربان یوحنا بن ذکای در تلمود می‌گوید: اگر درختی را به قصد کاشتن در دست داشته باشی و به تو بگویند که ماشیح (ناجی جهان) ظهور کرده است، ابتدا درخت

را در زمین بنشان سپس به استقبال ماشیح برو. در بسیاری از موارد گیاهان در رابطه با پیامبران یهود وسیله اشاعه توحید قرار گرفته‌اند: حضرت ابراهیم زمانی که درختی به نام «ایشیل» به عنوان توتم بسیاری از اقوام هم عصرش پرستیده می‌شد آن درخت را در میان آن اقوام به نام خدا غرس کرد و بدین وسیله تمامی آن اقوام را به توحید دعوت نمود. حضرت موسی در ساده‌ترین گیاهان یعنی در یک «بته» (خار) در حال سوختن، جلال خداوند را مشاهده کرد و به پیامبری برگزیده شد. در زمانی که قارون (قورح) دعوی مقام کهنات داشت، عصایی از چوب درخت بسادام که نام حضرت هارون روی آن نوشته شده بود به امر خدا شکوفه کرد و بادام برآورد و بدین وسیله مقام حضرت هارون برادر حضرت موسی یکبار دیگر به عنوان کاهن تثبیت شد. در تلمود، پانزدهمین روز از ماه عبری شواط آغاز سال درختان و روز سرنوشت انسان نام گرفته است و این روز مناسبترین تاریخ برای آغاز درختکاری تشخیص داده شده است، به این دلیل که در این روز در بسیاری از مناطق نقطه عطفی در رویش درختان آغاز می‌شود و به عقیده برخی در ۱۵ ماه شواط درخت بسادام اولین جوانه‌های خود را برمی‌آورد.

در کتب مقدس ده‌ها آیه درباره اهمیت درخت و درختکاری آمده است که برای نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

«هرگاه مدت زیادی شهری را محاصره کنی و برای تصرف با آن جنگ نمایی، درختش را با تبر زدن بر آن قطع نکن چون از آن می‌خوری آن را نابود نکن. مگر درخت صحرا انسان است که در مقابل تو، محاصره شود؟»

«تهیلیم (مزامیر داوود) فصل ۹۲ آیه‌های ۱۳ و ۱۴: شخص صدیق چون درخت خرما خواهد شکفت و مثل سرو آزاد لبنان نمو خواهد کرد، آنان که در خانه خدا غرس شدند در صحن‌های خدا ای ما خواهند شکفت.

«تهیلیم (مزامیر داوود) فصل ۱ آیه ۳: شخص صدیق چون درخت نشانده. در جلو نهر آب خواهد بود که ثمره خود را در موسم می‌دهد و برگ آن پژمرده نمی‌شود»

روزه داری در میان یهودیان

آرزو ثنائی

تورا از جایگاه مخصوص بدون پوشش اصلی، زیارت قبور، نواختن شوفار، خوابیدن روی زمین، خودداری از صحبت کردن و شنیدن موسیقی مرسوم بوده است اما امروزه، مراسم تعنیت با خواندن

قسمتهای اضافی در تفیلا (نماز) و خواندن تورا و مزامیر مخصوص اجرا می شود. بجز تعنیت نهم آو و کیپور (که علاوه بر خوردن و

ضمن معلوم شود که پیروزی آنها به خاطر نیروی بدنی نیست. تعنیت های فردی برای آرامش خاطر، یا رسم تعنیت عروس و داماد در روز ازدواج یا قبل از آن برای ورود به یک زندگی

در تورای مقدس، برای اولین بار دستور تعنیت (روزه) گرفتن برای روز کیپور (بخشش گناهان) در دهم ماه تیشری ذکر شده است ولی تعنیت های دیگر تاریخ یهود با یادبود اتفاقاتی که

در مسیر خرابی بت همیقداش روی داد، مناسبت پیدا می کنند. روزه های دهم طوط (آغاز محاصره اورشلیم توسط بخت النصر)، هفدهم تموز (خرابی

دانشمندی یهودی دعا می کرد: همانطور که در خانه مقدس قربانی برای کفاره گناه تقدیم می شد، همچنانکه از خون و گوشت من در این تعنیت کم شده است، همه را ای خدا به عنوان کفاره گناهم بپذیر



آشامیدن، استحمام و استفاده از عطریات و لذات جسمانی دیگر ممنوع است و از قبل از غروب روز پیش تا بعد از غروب روز بعد ادامه دارد) تعنیت های دیگر همگی از بعد از نیمه شب تا غروب گرفته می شوند. در زمان گذشته تعنیت های سه روزه یا بیشتر نیز معمول بوده اند. البته در کتب انبیا به نوعی از روزه برمی خوریم که به پرهیز از گوشت و مسکرات و استفاده از عطریات محدود می شده است. (حضرت داوید، کتاب دانیل) و (شموئل ۲: ۲۰-۱۶-۱۲). در گمارای پراخوت (۱۷a) آمده است که دانشمند یهودی دعا می کرد همانطور که در خانه مقدس قربانی برای کفاره گناه تقدیم می شد. همچنانکه از خون و گوشت من در این تعنیت کم شده است، همه را ای خدا به عنوان کفاره گناهم بپذیر.

به عقیده دانشمندان یهود، نخوردن و نوشیدن، موجب بخشایش الهی نمی شود بلکه تفکر در اعمال فرد، شناخت ضعف های خود، توبه و بازگشت از گناهان و انجام اعمال حسنه به همراه تعنیت، موجب رحیم و نظر خداوند می شوند و روزه بی جبران اعمال گذشته، مورد قبول خدا نیست. صدقه و تفیلا به همراه تعنیت راستین موجب رستگاری فرد و اصلاح کاستی های جامعه می شود و موجبات رضایت پروردگاری که محتاج تعنیت ما نیست، فراهم می شود ■

دیوارهای شهر اورشلیم و توقف قربانیها)، نهم آو (خرابی دو بار بت همیقداش) و سوم تیشری (کشته شدن گدلیا بن اخیمام و سقوط حکومت یهودیان)، همگی در کتاب زخریا (۳۵: ۷ و ۱۹: ۸) نام برده شده اند. کلمه صوم (צום) تنها به معنی پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست بلکه خودداری از لذایذ جسمانی (مانند استحمام، استفاده از عطریات و ...) را نیز شامل می گردد. البته در کتب مقدس یهود، نمونه های مختلفی وجود دارد که نشان می دهد تعنیت اصولاً تنها برای ابراز پشیمانی از گناه و بازگشت به یک زندگی سالم و طلب رحمت از خداوند نیست، بلکه اهداف دیگری را نیز در بر می گیرد. انبیا برای شایستگی دریافت وحی، تعنیت می گرفتند، هنگام مرگ یک پادشاه عادل (مثل شانول) یا رهبر مذهبی تعنیت عمومی اعلام می شده است. در موقع بروز احکام سخت (در زمان حکومت خشایارشا) استر، یهودی، ملکه ایران تعنیت سه روزه اعلام می کند یا یهودیان غربی (اشکنازی) به مناسبت کشتارهای دسته جمعی در اروپای قرون وسطی روز بیستم ماه سیوان را تعنیت می گیرند. مشه ربنو، حضرت موسی، قبل از دریافت تورا، ۴۰ روز و ۴۰ شب تعنیت گرفت. هنگام جنگ با دشمنان بت پرست، بنی اسرائیل تعنیت های عمومی می گرفتند تا راهنمایان الهی را بهتر درک نمایند و در

مقدس و همچنین تعنیت گرفتن در سالگرد مرگ پدر و مادر و تعنیت های مستحب در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای تزکیه نفس نیز معمول و مرسومند. تمامی قوانین تعنیت برای افراد سالم وضع شده است و دانشمندان یهود بیماران، زنان باردار و شیرده و زانو، دختران و پسرانی که هنوز به سن شرعی نرسیده اند و پیران را به شرط مشورت با مرجع دینی مطلع و آگاه در موارد خاص معاف کرده اند. مراسم تعنیت از زمان بت همیقداش دوم تاکنون تغییراتی کرده است. در گذشته، همراه با روزه داری، بعضی از اعمال دیگر مانند بیرون آوردن

بیت المقدس

معبد بیت المقدس (قسمت اول)

یوسف ستاره شناس

شهر اورشلیم و مکان بیت المقدس، یکی از تاریخی ترین و مقدس ترین نقاط جهان است که مورد احترام همه موحدین جهان بوده و پیروان ادیان ابراهیمی در قداست آن اشتراک نظر دارند و آثاری مذهبی از هر یک از این ادیان الهی در این محل بجای مانده است.

از دیدگاه یهودیان معبد بیت المقدس که در عبری «בֵּית הַמִּקְדָּשׁ - بت همیقداش» نام دارد، معبدی است که به عنوان خانه خدا توسط حضرت سلیمان بنا شد و مرکز انجام مراسم عبادی یهودیان می باشد. این معبد در تاریخ پر فراز و نشیب سرزمین مقدس، بارها مورد حمله و تجاوز واقع شد و گاه اقوام مشرک، بتهای خود را نیز در داخل آن قرار دادند. بت همیقداش دو بار به طور کامل ویران گشت که آخرین آن حدود سال ۷۰ میلادی بود و علی رغم این موضوع، این مکان مقدس تا به امروز قبله گاه یهودیان جهان و مهم ترین زیارتگاه آنان به شمار می رود.

در این شماره و شماره آینده بنا، به ذکر چکیده ای از تاریخ معبد بیت المقدس و خصوصیات آن بنا پرداخته می شود.

آثار بدست آمده از حفاریاتی در نقاط مختلف شهر اورشلیم در عمق ۱۰ تا ۲۰ متری، و نیز بررسی های کتاب مقدس حاکی از آن است که بت همیقداش اول یا معبد سلیمان یقیناً یکی از باشکوه ترین و عظیم ترین بناهای مذهبی و تاریخی ساخته شده در نوع خود بوده است. محل احداث این بنای بی نظیر بر فراز تپه های «موریا» یکی از مرتفع ترین نقاط شهر اورشلیم است.

اورشلیم، شهری است که از همان دوران باستان در صفحات تاریخ در زمره پر حادثه ترین شهرهای جهان جای گرفته است.

این نام که در زمان تسلط حضرت داوود با نام «شهر داوود» یا اورشلیم شهرت یافت کلمه ای عبری است، مرکب از دو واژه «اور» به معنی روشنایی و مقدس؛ و کلمه «شلم» یا «شالم» به مفهوم صلح و سلامتی.

طبق بررسی های انجام شده قدمت این شهر به بیش از ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد می رسد. شواهد نشان می دهد که نام اولیه آن «یوس» (יָבוֹס) یا جیبوس Jebus بوده، ساکنین آن متشکل از دو قبیله یبوسی ها و کنعانیان بوده اند و از این جهت بعدها نام یبوس به کنعان تغییر یافت. تاکنون سه حصار مهم گرداگرد این شهر ساخته و چندین بار هم مرمت شده است. اولین آن را یبوسی ها

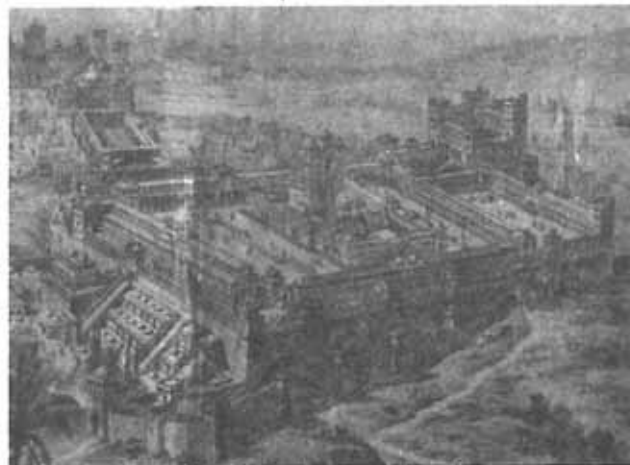
ساخته بودند که با گذشت زمان و جنگ های آن دوران، حصار یبوسی ها رو به زوال و نابودی نهاد. دومین حصار در دوران حکومت حضرت سلیمان ساخته شده بود که بر اثر هجوم لشکریان بخت النصر پادشاه بابل ویران گردید.

پس از خرابی بیت المقدس دوم توسط رومیان، سومین دیوار را هیرودیوس کبیر، پادشاه دست نشانده رومیان که بر سرزمین اسرائیل منصوب شده بود برای جلب نظر و حمایت یهودیان ساخت. این دیوار از سه طرف با سنگ های عظیم به ارتفاع ۱۵ متر، معبد را محصور کرده بود و آثار به جا مانده از آن دیوار از قرن اول میلادی تاکنون مورد توجه یهودیان جهان است.

این دیوار «ندبه» به معنا و مفهوم نیایش همراه با تضرع نام گرفته و علت آن بخاطر پیش آمدهای شومی بوده که طی تاریخ باعث ویران شدن بت همیقداش و به اسارت رفتن یهودیان به اکناف دنیا بوده است. این دیوار در زبان عبری به کوتل هتیمراوی כּוֹתֵל הַמְּעֻרָבִי (دیوار غربی) معروف است.

خاطره خرابی معبد، تا به امروز در میان یهودیان به صورت یک سنت شبیه به سوگواری نگاهداری شده است. ناگفته نماند که اولین قربانگاه در این شهر توسط حضرت ابراهیم بنا گردید.

حضرت ابراهیم از شهر «اور» (ur) که در



آن زمان در تصرف کنعانیان قرار داشت همراه همسرش سارا و برادرزاده اش «لوط» بخاطر فشارهای «نمرد» یکی از سلاطین آن زمان به شهر اورشلیم که به نام «لوز» معروف بود وارد شده و در آنجا ساکن گردید و پس از مستقر شدن، اولین قربانگاهش را با نام بت ایل (בֵּית אֵל) ایجاد کرد.

شواهد بدست آمده حاکی است که دومین قربانگاه را حضرت داوود در خرمنگاه مردی کشاورز بنام ارنان یبوسی بنا گذاشت و سومین آن را حضرت سلیمان در همین نقطه طبق وصیت پدرش حضرت داوود با نام بت همیقداش با شکوه و جلوه ای خاص بنا نمود.

ایجاد خانه خدا و قربانگاه یکی از آرزوهای دیرینه حضرت داوود طی چهل سال پادشاهی بود. اما به دلیل جنگ های فراوان و رفتاری های سیاسی که پیوسته در دوران حکومتش او را مشغول کرده بود، این سعادت هرگز نصیبش نشد. طبق پیغامی که ناتان نبی از جانب خداوند به داوود داد، احداث معبد بت همیقداش در اورشلیم به پسرش سلیمان واگذار شد.

• اولین قربانگاه در بیت المقدس توسط حضرت ابراهیم بنا گردید

به تعبیری دیگر، بخاطر خونریزی‌ها و جنگ‌هایی که توسط داوود صورت گرفته بود، این امر برای او جایز شمرده نشد که خانه‌ای را به نام خداوند بنا نماید. هر چند که حضرت داوود قبل از وفاتش برای ایجاد این بنا تدارک بسیاری دیده بود و لسی طبق وصیتی که به پسرش سلیمان کرد، از او خواست که این ماموریت را که به او محول شده بود به نحو احسن انجام دهد و فرمود «ای پسر من، خداوند با تو خواهد بود تا در این امر موفق شوی و خانه خدا را بنا نمایی».

تسخیر شهر ییوس توسط حضرت داوود

پس از هفت سال جنگ و ستیز و ایجاد امنیت نسبی، حضرت داوود متوجه شهر اورشلیم شد که در آن زمان در قلب متصرفات بنی اسرائیل قرار داشت و به نام ییوس Jebus معروف بود. اهمیت ییوس بخاطر آن بود که در آن دوران یک کانون مهم مذهبی کنعانیان بوده و کلیه عبادتگاه‌ها و بتکده‌های آن ناحیه در این شهر مستقر بود. این فکر به ذهن حضرت داوود خطور نمود که پس از تصرف این شهر آنجا را پایتخت و مرکز دینی خود قرار دهد و پس از ایجاد خانه خدا در این شهر صندوق عهد خداوند (میشکان) را که برای بنی اسرائیل سمبل اعتقاد و نشانه وحدانیت می‌باشد به ییوس آورد تا شاید به این طریق اذهان عمومی را متوجه این نکته نماید که اورشلیم بخاطر موقعیت خاصش، مهم‌ترین کانون عبادت و یکتاپرستی است و همچنین قربانگاهی برای خالق عالم می‌باشد. او ضمن این کار، قصد داشت نفوذ و اقتدار خود را بر تمام سرزمین یهودا و اسرائیل (دوازده اسباط بنی اسرائیل) بسط و توسعه دهد تا در آینده نه چندان دور کشوری واحد و یکپارچه پی‌ریزی و بنا گردد. بالاخره شهر توسط قوای نظامی به تسخیر حضرت داوود درآمد و پس از استقرار کامل بلافاصله آنجا را به نام شهر داوود (اورشلیم) تغییر نام داد.

انتقال صندوق خداوند به اورشلیم

حضرت داوود در اولین فرصت ایجاد شده اقدام به آوردن صندوق خداوند «*ארון הקודש*» از «قربت یعاریم» نمود.

لوحه‌های ده فرمان خداوند که در کوه سینای به حضرت موسی داده شد و یک نسخه از تورات در این صندوق جای داشت. حمل و نقل صندوق خداوند مستلزم رعایت آداب شرعی خاصی بود که در مرحله اول به علت کوتاهی در رعایت آنها، انتقال صندوق ممکن نشد.

در دومین اقدام، جمیع کاهنان و لایوان (افرادی از نسل حضرت موسی و هارون) پس از تقدیس نمودن خویش در حالی که صندوق عهد بر روی کتف لایوان قرار داشت، رهسپار شدند. حضرت داوود و همراهان دیگر این کاروان را همراهی می‌نمودند. جمیع قوم با جشن و سرور و پایکوبی و خواندن سرود و نواختن ساز و دهل و کرنا وارد شهر اورشلیم شدند و صندوق خداوند را در مکانی که قبلاً به صورت یک خیمه آماده کرده بودند قرار دادند. سپس مراسم تقدیم قربانی‌های سوختنی و ذبح نمودن از جهت سلامتی به حضور خداوند شروع شد و حضرت داوود پس از فارغ شدن از مراسم قربانی و ذبح، کلیه حاضرین را طی مراسمی به نام خداوند برکت داد.

پس از مدتی فرشته خداوند امر فرمود به داوود بگوید که برود و مذبحی برای خداوند در خرمنگاه «ارنان ییوسی» برپا کند. بی‌درنگ داوود به آن نقطه که به او نشان داده شده بود رهسپار گردید و از مالک آن خواست که خرمنگاه را به او بفروشد تا قربانگاهی برای خداوند برپا نماید. از همان ابتدا ییوسی موافقت خود را اعلام نمود و حتی حاضر شد که نه تنها زمین را، بلکه گاوهای را برای قربانی نمودن و گندم را برای هدیه آردی و هیزم را بطور رایگان در اختیار داوود قرار دهد که البته داوود این پیشنهاد را قبول نکرد و گفت همه را به قیمت خواهم خرید و چون اموال تو می‌باشد و این امر برای خداوند وقف می‌باشد به رایگان نخواهم گرفت.

در نتیجه خرمنگاه را به وزن ششصد مثقال طلا خریداری نمود و سپس در آن مکان مذبحی برای خداوند بنا نمود و قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی تقدیم نمود.

پس از خرید زمین، داوود فرمود سنگهایی به شکل مربع برای بنای خانه خدا پتراشند و همچنین شروع به جمع‌آوری مس و چوب سرو آزاد از منطقه صیدون کرد و دیگر لوازم اولیه

را تهیه نمود.

نصایح و وصیت‌های حضرت داوود

پس از آن که حضرت داوود متوجه شد که اجازه احداث بنای خانه خداوند از او سلب گردیده است، در یک گردهمایی که جمیع روسای قوم بنی اسرائیل از روسای اسباط گرفته و دیگر امرای لشکری، بزرگان و کلیه خدمتگزاران در آن شرکت جسته بودند سخنانی به این مضمون ایراد نمود:

ای قوم من، من داوود بن بیشای، تصمیم داشتم که خانه خداوند را در این شهر احداث نمایم و برای ایجاد آن نیز تدارک وسیع دیده بودم. لیکن خداوند مرا گفت به خاطر آن که تو مرد جنگی هستی و خون ریخته‌ای خانه‌ای به نام من بنا نخواهی کرد.

اما خداوند از تمامی خاندان پدرم، مرا به عنوان پادشاه بنی اسرائیل برگزیده است و از جمیع پسران من، پسر سلیمان را برگزیده است که پس از من برکسی سلطنت جلوس نماید. او به من فرمود پسر تو سلیمان تنها کسی است که خانه و صحن‌های مرا بنا خواهد نمود. هر چند که سلیمان جوان و ضعیف است

• خداوند با تو خواهد بود تا در این امر موفق شوی و خانه خدا را بنا نمایی

و کاری بسیار عظیم در پیش دارد اما تو ای پسر من مطمئن باش که خداوند همراه تو خواهد بود تا کامیاب شوی و خانه خداوند خود را چنانکه درباره تو فرموده است بنا نمایی. من آنچه که در توانم بود برای بنای خانه تدارک دیده‌ام. سنگ‌های مرغوب و چوب‌های سرو و صنوبر، آهن، مس، طلا و نقره و مصالح گرانبهای بی‌شمار را مهیا ساخته‌ام که می‌توانی از آنها استفاده کنی. داوود سپس رو به حاضران نمود و از آنها خواست که در این امر سلیمان را یاری نمایند و در ادامه سخنانش فرمود که آنها هم می‌توانند با اهدا طلا و سنگ‌های گرانبها برای بنا نمودن خانه خداوند در این امر خبر شریک باشند. او پس از نصیحت و وصیت به سلیمان و حاضران، از سلیمان خواست که در امور مملکت‌داری طبق موازین و شریعت حضرت موسی رفتار و احکام خداوند را حفظ نماید □

دانش جدید

(قسمت اول)

آرش آبانی

بخش قابل توجهی از علوم امروزی که حاصل پژوهش و تحقیقات مراکز علمی چند قرن اخیر است، ریشه در تعالیم علمای (عمدتاً مذهبی) هزاره‌های گذشته دارد. بسیاری از این تعالیم به علت سطح پائین فرهنگ عمومی زمانه و پیچیده بودن متون علمی، برای عامه مردم غیر قابل درک بوده و معمولاً تنها در حد یک اعتقاد و باور دینی در اذهان باقی می‌ماندند.

امروزه، با پیشرفت‌های علمی و ارتقا سطح درک و آگاهی عموم، می‌توان به بازخوانی و مقایسه این متون پرداخت و پرده از رازهای گذشته برداشت. در این شماره و شماره‌های آتی، چند نمونه از این نکته‌های پنهان در متون دینی ذکر می‌شود.

۱: چگونگی تولید عسل

یکی از اصول مذهبی دین یهود در مورد قوانین خوراکیها (کسروت) چنین است: آنچه که از یک حیوان حرام بدست آید، حرام است و آنچه که از یک حیوان حلال حاصل شود، حلال است.

بطور مثال استفاده از شیر یک پستاندار ناپاک، و یا تخم یک پرنده یا ماهی حرام گوشت، ممنوع می‌باشد. زنبور عسل نیز موجودی است که فاقد قابلیت استفاده خوراکی از نظر شرعی می‌باشد. بنابراین طبق اصل فوق الذکر، فرآورده این حیوان که همان عسل است نیز باید از نظر شرع حرام اعلام شود. چرا که ظاهراً عسل نیز همانند شیر و یا تخم حیوان است که به هر جهت در ماده اولیه آنها، ذراتی از وجود همان حیوان وارد شده و آن را ناپاک نموده‌اند. شاهد این امر نیز ورود ماده اولیه‌ای بنام شهد است که در بدن زنبور دچار تغییراتی می‌گردد و به شکل عسل خارج می‌شود.

تحقیقات علمی اخیر نشان داده‌اند که زنبور عسل دارای دو نوع معده است:

۱- معده‌ای برای هضم غذا ۲- معده‌ای مخصوص تولید عسل. در معده دوم که به عسل اختصاص دارد، هیچ گونه ترشحات معمول برای هضم و تغییرات از بدن زنبور ترشح نمی‌گردد. در این معده تنها آنزیم‌هایی برای شکستن مولکول‌های شهد ترشح می‌شوند. این آنزیم‌ها، مولکول شهد را از حالت دو قندی به شکل یک قندی تبدیل می‌کنند (شهد ترکیبی از مقادیر نسبتاً برابر گلوکز و فروکتوز است). پس از آنکه این آنزیم‌ها واکنش مذکور

را کامل کردند و شهد به عسل تبدیل شد، بطور کامل از محیط عمل خارج می‌شوند، به گونه‌ای که هیچ ذره‌ای از آنها در عسل باقی نمی‌ماند و زنبور این شهد تغییر یافته را بدون هیچگونه اختلاطی با مواد اضافی، به بیرون (سلولهای کندوی عسل) دفع می‌کند.

این تحقیقات تنها در عصر حاضر صورت گرفته‌اند و بطور حتم اگر از یک مرجع علمی فرضی در دوران اولیه اعطای تورات خواسته می‌شد که نظر خود را درباره استفاده از عسل بر اساس قوانین شرع اعلام نماید، عسل همانند شیر و یا تخم حیوان ناپاک، حرام اعلام می‌شد. اما در تلمود (شرح جزئیات تورات به شکل شفاهی) به صراحت حکمی درباره عسل اعلام شده‌است:

דָּבַשׁ דְּבוּרִים מוֹתֵר
מִפְּנֵי שֶׁמִּכְנִיסוֹת אֹתוֹ לְגוֹפֶן
וְאֵין מִמֶּצוֹת אֹתוֹ מְגוֹפֶן

عسل زنبور حلال است. به این دلیل که آنها شهد را به جسم خود وارد می‌کنند، اما آن را بصورت ترشح از جسم خود خارج نمی‌کنند (گمارای بشوروت ۷ ب)

در تلمود، تعالیمی بطور سینه به سینه درباره این موضوع انتقال یافته‌است که تولید عسل فرآیندی مانند تولید شیر یا تخم حیوان نیست که وابسته به جسم آن حیوان باشد، بلکه تقریباً به همان صورتی که شهد وارد می‌شود، به همان صورت و بدون امتزاج با ترشحات خود حیوان از آن خارج می‌شود.

۲: کشف پادزهر یا واکسن بیماری هاری

یکی از مهمترین اکتشافات علمی عصر حاضر، موضوع درمان یک بیماری با استفاده از میکروب ضعیف شده همان بیماری است. این کشف حاصل تلاشهای دکتر لویی پاستور است که مطالعات و آزمایشهای اولیه خود را درباره بیماری هاری آغاز کرد و پس از حصول موفقیت در آن زمینه، تحقیقات خود را به سایر بیماریهای مشابه نیز تعمیم داد. روشن است که حاصل این تحقیقات منجر به نجات جان میلیونها بیمار در سراسر جهان گشت.

در کتاب که مؤلف آن یکی از افراد هم دوره دکتر پاستور است (مבוא שְׁעָרִים)، نقل قولها و شهادتهای موثقی ذکر شده‌اند که همگی تأکید دارند که منشاء تحقیقات علمی لویی پاستور براساس گفتاری از تلمود بوده‌است.

ماجرا از این قرار است که یکی از نزدیکان پاستور بنام هاراو دکتر "یسرائل مایکل رابینوویچ" که در پاریس زندگی می‌کرد، تلمود را به زبان فرانسه ترجمه نمود. ترجمه یکی از بخشهای تلمود (سیدر مועید) به دست پاستور رسید و او با مطالعه آن، به جملاتی برخورد کرد که موجب تحولی در تحقیقاتش شدند:

תנו רבנן חמשה דברים נאמרו
בכלב שוטה פיו פתוח. ורירו נוסף
ואזניו סרוחות. וזנבו מונחת
בין ירכותיו. ומחלף על צדי
רשות הרבים. ויש אומרים
אף נובח ואין קולו נשמע (יומא פגב)
حضایم (علمای دینی) فرمودند پنج

تونل حزقیا

پیام خاکشور

یکی از سازه‌های کهن موجود در شهر اورشلیم (بیت المقدس) تونل حزقیای پادشاه (*) است:

۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، حدود سیصد سال پس از تصرف اورشلیم توسط حضرت داوود و آبادی و تبدیل آن به پایتخت نظامی و مذهبی سرزمین مقدس، «حزقیای پادشاه» (חזקיה המלך) کانالهایی را برای انتقال آب به درون شهر احداث نمود. وی با حفر تونلی در درون کوه زیتون (הר הזיתים) در حومه اورشلیم، آب را به محدوده مسکونی شهر رساند و با درزگیری و بستن خروجیهای فرعی آن از اتلاف آب جلوگیری کرد. این تونل یکی از شاهکارهای مهندسی است و هنوز قابل استفاده می‌باشد. طول آن ۵۳۲ متر و به طرز عجیبی پیچ در پیچ است. ارتفاع آن در مدخل ورودی ۲ متر و در انتهای دیگر آن، تقریباً دو برابر است.

در فاصله شش متری از خروجی انتهایی تونل، کنیه‌ای با حروف عبری مربوط به دوره آبادی معبد مقدس کشف شده است که بازگو می‌کند چگونه دو کارگر یهودی هر کدام از یک انتهای تونل حرکت خود را برای حفر آن آغاز کردند و سرانجام هر یک از آنها صدای کلنگ دیگری را از سوی مقابل می‌شنید که به او پاسخ می‌گفت. رفته رفته صداها نزدیکتر شد تا سرانجام آن دو در وسط کانال یکدیگر را ملاقات کردند ■

* حزقیا به معنای "خداوند او را قوی ساخته است". یکی از پادشاهان بنی اسرائیل در سرزمین یهودا و پسر و جانشین آحاز. وی در سال ۷۲۶ ق.م در ۲۵ سالگی به سلطنت رسید و در ۶۹۸ ق.م وفات یافت.

منبع:

Holy Places: Christopher Hollis

در کتاب زوهر (ויקרא ۱۱) که در برگیرنده تعالیم و تفاسیر عرفانی تورات است و حدود دو هزار سال پیش به رشته تحریر درآمده است، موضوع کروی بودن زمین، اختلاف زمانی روز و شب در نقاط مختلف آن، طولانی بودن روز در نقاط قطبی و... عنوان شده است:

כָּל יְשׁוּבָא מִתְגַּלְגֵּלָא
בְּעִיגוּלָא כְּדוּר אֱלִין לְתַתָּא
וְאֱלִין לְעִילָא
וְכָל אִינוּן בְּרִין מְשַׁנִּין בְּחַזוֹנֵיהוּ
מְשַׁנּוּיָא דְאִוִּיקָא כְּפֻם כָּל אֶתֶר וְאֶתֶר
וְקִימִין בְּקִיּוּמֵיהוּ כְּשָׂאֵר בְּנֵי נָשָׂא
וְעַל דָּא אֵית אֶתֶר בְּיִשׁוּבָא כְּד
נְהִיר לְאֱלִין חֲשִׁיד לְאֱלִין
לְאֱלִין וְיִמְמָא וְלְאֱלִין לְלֵילָא
וְאֵית אֶתֶר דְּכֻלִּיהּ וְיִמְמָא וְלֵילָא
אִישְׁתַּכַּח בֵּיהּ לְלֵילָא בְּרַשְׁעֵתָא
חֲדָא זְעִירָא
דְּהִכִּי קְתִיב אוּדךְ עַל כִּי נִוְרָאוּת
נִפְלִיתִי נִפְלָאִים הָעֹשִׂיד
וְהָזָא דָּא אֵיתִמְסֹר לְאַרְיֵהוֹן
דְּחֻכְמָתָא...

"تمام مناطق مسکونی (زمین و هرچه بر آن قرار دارد) مانند یک توپ، دایره‌وار می‌چرخد،

افرادی در نیمه پایین آن زندگی می‌کنند و عده‌ای در بالا آن.

تمام این افراد به خاطر موقعیت آب و هوایی منطقه خود، در چهاره دارای تفاوت‌هایی هستند.

(علیرغم گرد بودن این نواحی)، افراد سایر نقاط نیز مانند همه انسان‌ها روی زمین می‌ایستند.

بنابراین جایی در جهان هست که در حالی که برای مردم آن جا روشنایی است، برای دیگران شب و تاریکی است و جایی در دنیا وجود دارد که همیشه روز (روشنایی) است و شب (تاریکی) مگر برای مدت زمان کوتاهی برای آنها یافت نمی‌شود.

به همین دلیل است که در تهیلیم (مزاسیر داوود ۱۳۹:۱۴) چنین آمده است: خدا یا تو را حمد خواهم گفت، زیرا از کارهای مهیب تو حیران گشتم، که اعمال تو پوشیده و عجیب هستند...

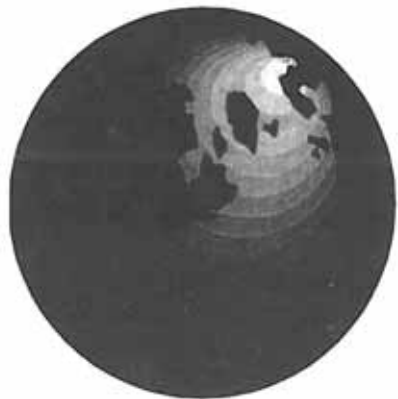
علامت در سنگ هار قابل تشخیص است: دهانش باز است، آب دهانش جاری است، گوشه‌هایش افتاده و آویزان هستند، دم او در میان رانهایش قرار می‌گیرد و در کنار معابر حرکت می‌کند. برخی نیز عقیده دارند که او سعی در پارس کردن دارد اما صدایش به سختی شنیده می‌شود (گمارای یوما ۸۳ ب)
מִי שֶׁנִּשְׁכּוּ בְּלֵב שׁוֹטֵה מֵאֲכִילִין
אוֹתוֹ מִחֲצֵר כְּבֹד שְׁלוֹ (יומא פד:א)
کسی که سنگ هار او را گاز گرفته باشد، از غشاء کبد آن سنگ به فرد بیمار می‌خوراند. (گمارای یوما ۸۴ الف)

پاستور با خواندن این مطلب برای استفاده از میکروب ضعیف شده همان بیماری برای درمان آن الگو گرفت و نتیجه عمل او امروزه به خوبی مشهود است.

۳- کروی بودن زمین:

یونانیان باستان تصور می‌کردند که زمین روی دم سه نهنگ بزرگ قرار دارد. عده‌ای نیز بر این عقیده بودند که زمین بر پشت سه فیل بزرگ قرار دارد و عقایدی از این قبیل بسیار متداول بود. وجه مشترک در تمام این تصورات، مسطح بودن زمین بود و هرگونه اظهار نظری درباره کروی بودن آن، غیر منطقی و خنده‌آور به نظر می‌رسید.

امروزه با پیشرفت علم و به ویژه عسکرداری‌های فضایی، کروی بودن زمین حتی برای کودکان هم امری بدیهی است. هر چند که با توجه به امکانات علمی و آگاهی‌های مردم در قرون گذشته، اعتقاد به مسطح بودن زمین نیز برای آنها امری دور از انتظار به شمار نمی‌رفت.





افشین تاجیان

مقدمه:

پیشینه بررسی مواضع صاحبان اندیشه‌های گوناگون در قبال یکدیگر، شاید به هنگام دوری بازگردد که اربابان آن اندیشه‌ها، پی به این «گوناگونی» بردند. از جمله بحثهای مطرح در این زمینه- که مورد علاقه عالمان «کلام» و معرفت‌شناسان (۱)، هر دو بوده است- یافتن پاسخی بر این پرسش بوده که: «اگر ما پیرو دینی هستیم، و لذا این دین را بر حق می‌دانیم، نسبت به دیگرانی که از لحاظ دینی بر نهج دیگری هستند، چگونه موضعی باید داشته باشیم؟» البته این پرسش، به پیروان فرق و مذاهب مختلف درون یک دین، و از آن هم گذشته به طیف وسیع سطوح مختلف دینداری درون یک فرقه نیز قابل تعمیم است (و البته در این فرصت، به صرف بررسی مورد عمومی تر قناعت می‌کنیم).

در همایش علمی «امام موسی صدر» در دانشگاه مفید قم که ضمن آن میزگردی با شرکت تنی چند از استادان بلند پایه علوم اسلامی تشکیل شد، اندیشه‌های امام موسی صدر به عنوان یکی از پیشروان تفکر «همزیستی» (تعایش) پیروان ادیان گوناگون و استقرار این تفکر توسط ایشان در کشور لبنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. برگزاری این همایش در مهرماه گذشته، بهانه‌ای شد تا در این مجال، سخنی هر چند به ایجاز در همین باب بیان داریم، و درین رهگذر، با خصوصیات مواضع «تقابل، تحمل و همزیستی» آشنا تر شده، به این نتیجه دست یابیم که «همزیستی پیروان اندیشه‌های مختلف»، فطری‌ترین، دینی‌ترین و منطقی‌ترین شکل ارتباطی میان ایشان است.

... پرسش این است: «اتخاذ چگونه موضعی از سوی ما- به عنوان افرادی که پیرو دینی هستیم- نسبت به آنان که بر نهج دینی دیگری هستند- شایسته است؟» ... و بدیهی است که آرایه هر پاسخی به این پرسش در مقام تئوریک، سرنوشت موضع ما را در نوع رفتار، اقدام و عمل تعیین خواهد نمود، و قابل ذکر است که در باور به پاسخی برای این پرسش نه فقط مبانی اعتقادی، که پارامترها و عوامل بسیار زیاد دیگری نیز تأثیر گذارند.

اگر ما پیرو دینی هستیم، و لذا این دین را بر حق می‌دانیم، نسبت به دیگرانی که از لحاظ دینی بر نهج دیگری هستند، چگونه موضعی باید داشته باشیم؟

از دیدگاهی کلی، سه نوع پاسخ به پرسش مورد اشاره قابل تصور است:

۱- «تقابل» به مفهوم رد مطلق «اندیشه دیگر» و سپس رد قایلین به آن اندیشه، از رایج‌ترین پاسخها به پرسش مزبور است. در این شکل از تفکر پیروان یک دین (با اصولاً یک اندیشه)، قوام و تثبیت اندیشه خود را منوط به حذف اندیشه‌های [نادرست] دیگر یا اندیشه‌های مزاحم- یا رقیب- می‌دانند، یا اقلأ این حذف را در راستای تحکیم موضع خود، اگر نه واجب، عملی مفید قلمداد کرده، آن را نشانی از وفاداری کامل به اندیشه خود و موجب رضایت خداوند- به عنوان صدرنشین

اندیشه آنها و فقط آنها- قلمداد می‌کنند. در موضع «تقابل»، آنچه مطرح است، کاستن از حجم گستره نظام فکری «دیگر» و افزودن به گستره خودی- از هر طریق و شیوه ممکن- است. در اینجا گفتگو با دیگری اصولاً مطرح نیست، یا صرفاً در حدی موضوعیت می‌یابد که بشود از آن به عنوان روشی در جهت «کاستن و افزودن» فوق‌الاشاره سود برد. در نتیجه چنین تفکری، پیرو یک دین، به پیروان دیگر ادیان به چشم دشمنان بالقوه‌ای خواهد نگرست که در صورت فعلیت، حذف فیزیکی خود وی را در پی خواهند داشت. (۲) در نهایت، این شیوه فکری، در آنجا به تجلی عملی خواهد انجامید که قایلین به آن، از دو دین یا فرقه گوناگون در کنار یکدیگر قرار گیرند... و البته حافظه تاریخ را از تبدیل این «همجواری» به «رویارویی» خاطره بسیار است، از جدلهای عنادورزانه و کینه توزانه و حذف اندیش گرفته (۳) ... تا سوزاندن آدمیان در دادگاههای نفتیش عقاید و جنگهای نظامی گسترده، کشتارها و قتل عامها و... و همگی به نام دفاع از دین یا نوعی اندیشه.

هر چند با آغاز قرن بیستم و رویکرد بخش عظیمی از نیروهای فکری به پهنه مطالعه و تفکر تحقیقی (۴) و تکیه بر اطلاعات، موجبات میل دینداران به کسب آگاهی درست از دیگر ادیان فراهم آمد، و لذا نگرش «تقابل» نیز جایگاه نظری خود را تا حدودی از دست داد، اما برخی میراثهای برجای مانده از تفکر سستی- به این شیوه، بعضی کینه‌جویی‌های تاریخی و بالاخره وجود مبانی سیاسی دخالت‌کننده در

۲-۳ باور به اینکه نکته که «حقیقت» به شکل کامل و مطلق آن، فقط نزد ما نیست. چه بسا دیگران را هم حظی و بهره‌ای از حقیقت و معرفت باشد، و لذا ما و آنها بتوانیم در بستر همزیستی فکری و فرهنگی، به گستردن سفره‌هایی مشترک نیز توفیق یابیم و از خوان یکدیگر نصیبی بریم، و شناخته‌ها و برداشته‌های خود را با شناخته‌های دیگران ضمیمه، تصحیح و تنقیح نماییم. این امکان را لااقل محتمل بدانیم که «حقیقت» در یک جلوه و جامه محدود نشود. و چه بسا تماشای از زوایای گوناگون، جلوه‌های گوناگون، و اندامهای متکثر، جامه‌هایی متکثر از «حقانیت» را موجب گردند. و شاید آن حقیقت دلربا، و آن محبوب شیرین، تماشا کردنی و گنج‌آیندنی در یک جلوه و یک جامه نباشد و از همین رو، خود، به خواست خود، با صد هزار جلوه برون آمده است:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
و چه بسا که هر کس با "صداقت و جدیت" در راه کسب و تجربه حقیقت بکوشد، به میزان صداقت و جدیتش، به اندازه "دغدغه حقیقت داشتن" و "درد محبوب داشتنش" و به همان مقدار که کوشیده، اهل نجات باشد و از شفقت و رحمت باری بهرمند گردد (حتی اگر به نتیجه‌ای نظری متفاوت با دیدگاههای ما برسد)

.... و باور به اینکه جمال و جلال خداوندی، نه فقط در میان ما، که در همه جا گسترده است:

"تمامی نقاط زمین مملو از جلال اوست" (یشعیا، ۶: ۳، و براخوت ۴۳ ب) و باور به این نکته که حقیقت مطلق - به شکل اکمل آن - فقط نزد خداست، و ما آدمیان متوسط الحال، صرفاً به فراخور استعداد و دانش خود، هر یک، به بخشهایی از آن دست می‌یابیم. چه بسا

نوعی حضور در جلوه پر گستره گلستان رنگارنگ معرفت می‌بینند...، و ثانیاً این همراهی و همزیستی، نه از سر اجبار و اکراه یا تجمل اجتماعی، که از اعتقادی ژرف و اعتمادی قلبی برمی‌خیزد.

اعتقاد و اعتماد و بزرگمنشی و فراخ اندیشی و کرامت و تساهل و خلوصی نشأت گرفته از نهادینگی اصولی در ذهن و قلب آدمی:

۱-۳: "... خداوند انسان را به شکل معنوی خود آفرید." (تورات، سفر برشیت، ۹: ۶)

احترام به مقام شامخ نوع انسان به عنوان مقام جانشین حضرت حق بر کره ارض،



طرح از: رفائل دل‌رجیم

جلوه‌ای از آفرینش و آیتی از قدرت کبریایی، و توجه و تمرکز بر «انسانیت» انسان پیش و بیش از توجه به چگونگی «اندیشیدن» یا اعتقادات وی به ایمان؛ این مفهوم که «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» و انسان به موجب انسان بودنش از حقوقی شهروندی و احترامی ذاتی برخوردار می‌شود. احترامی قرین عشق و همنشین با دوستی به آنگونه که در قاعده «زرین» (۹)، مورد تصریح تورات نیز قرار گرفته است:

«همنوع را مانند خودت دوست بدار» (ویقرا، ۱۸: ۱۹). این اصل که در تمامی ادیان به گونه‌ای مورد اشاره قرار گرفته است، بدون شک همچون دیگر مبانی معنویت الهی ریشه در سرشت حق جوی آدمیان دارد (۱۰).

نظامهای فکری موجب شده است که نه تنها در دنیای امروز بازهم شاهد حضور و حتی رشد اندیشه تقابل در برخی جهات باشیم (۵)، که متفکرانی چون دکتر «سامویل هانتینگتون» از «رویارویی تمدنها» (۶) بر مبنای اختلافات فکری و فرهنگی در جهان قرن بیست و یکم سخن گویند. (۷)

۲- «تحمل» (۸) نیز پاسخی دیگر به جهان کثرت زده فکری بوده است. در این نگرش، نباید با دگراندیشان مقابله حذفی داشت، چراکه شرایط - و یا قوانین حاکم اجتماعی - چنین اقتضا می‌کند. آنان مقبول و مورد پسند نیستند، قلباً میل داریم که وجود نداشته باشند (یا لااقل کنار ما نباشند) اما حالا که متأسفانه هستند، برای ایجاد جامعه‌ای آرام و جهانی مورد پسندتر، برای ایجاد زمینه زندگی آرام و بی‌نزاع خودمان و به منظور عدم تحریک افکار عمومی، از حق مسلم خود مبنی بر حذف ایشان گذشت کرده، به «تحمل» ایشان تن در می‌دهیم و با اکراه برای ایشان حق حیات و برخی حقوق شهروندی قایل می‌شویم. بدیهی است که این شیوه فکری، تفکر «تقابل» را نه تنها نفی نمی‌کند بلکه خود نیز - اگر موافقی اجتماعی و سیاسی وجود نداشته باشد - به سطح آن فرو می‌غلطد.

«تن در دادن به اراده مقدر خداوندی» نیز می‌تواند زمینه ساز تحمل دیگری - و با درجه‌ای بالاتر از آنچه بیان شد - باشد، اینگونه که بگوییم: «عجیب است که خداوند، به جز ما، اینان را هم خلق نموده است، ای کاش چنین نمی‌کرد! اما لابد حکمتی در میان بوده...، و حالا که او خلق کرده، ما هم رضا می‌دهیم و تحمل می‌کنیم».

۳- و بالاخره، نگرش «همزیستی میان پیروان اندیشه‌های گوناگون»، سومین نوع پاسخ و واکنشی دیگر به پرسش مورد نظر است.

در این دیدگاه، قایلین به اندیشه‌های گوناگون، اولاً نه تنها همجواری و همراهی و یگانگی را بر تقابل و رویارویی ترجیح می‌دهند، که آنرا از نعمات و آیات الهی و

- به قول مولانا - هیچیک شمی کامل در کف نداشته باشیم و با دیدگان ضعیف خود، پیل عظیم و چند وجه "حقیقت" را در تاریکخانه به جستجو بنشینیم ...

در کتب مقدس یهود، همین اصل اخلاقی به انسان گوشزد می شود که: " شرافت و اهمیت و احترام فقط نزد تو و برای تو نیست ... بلکه همون تو نیز از این صفات بهره دارد ... (آووت ریبی ناتان، فصل ۱۵)

۳-۳: باور به این نکته که اشاعه صلح و یگانگی و معنویت واقعی، جدی ترین ارکان مورد تأکید ادیان و همچنین، مهم ترین نیاز و مصلحت دنیای امروز است، دنیایی تشنه صلح و معنویت (۱۱).

اگر حضور ادیان، گسترش جدل و جنگ و جنجال را در پی داشته باشد، آیا نتیجه ای معکوس نداشته اند؟

تو برای وصل کردن آمدی

نی برای فصل کردن آمدی

تورات اشاعه صلح و دوستی بین انسانها را بر احترام به نام بزرگ الهی نیز ارجح دانسته است (بمیدبار، ۵: ۲۳)، و ربی مئیر - از دانشمندان یهودی - با الهام از همین نگرش، برای اشاعه دوستی در جوامع، تا پای از میان رفتن احترام خود نیز تلاش می نموده است (یروشلمی سوطا، ۲، دال)

۳-۴: در نظر داشتن این نکته که ادیان، صرفاً برای معتقد ساختن ما به چند واقعه تاریخی خاص ظهور نکرده اند. بلکه مقصود آنان، القای پیام بسیار عمیق تر و باطنی تر و مهمتری بوده است. آیا در نظر گرفتن هدف ادیان در حد اتصال اذهان و نفوس آدمیان با چند واقعه تاریخی خاص، نگرشی فروکاستنی و ساده سازانه (۱۲) در مورد آنان نیست؟ و از شأن آنان نمی کاهد؟ وقایع تاریخی اگر چه مهمند، اما خود دین نیستند، بلکه نحوه تحقق عینی و خارجی دینند. مغز ادیان، فارغ از پوسته ها، گامی و راهی در " اخلاقی تر کردن"

و "معنوی تر کردن" آدمیان و ایجاد رشته الفت میان ایشان و مقصود است، و هر چه واقعه ای در این اخلاقی تر کردن و معنوی تر کردن سهمی و نقشی داشته باشد، به میزان همان سهم و نقش باید مورد تأکید واقع شود، و به همان میزان باید مورد موضوعیت و دارای قداست تلقی شود.

شرافت و اهمیت و احترام فقط نزد تو و برای تو نیست ... بلکه همون تو نیز از این صفات بهره دارد ... (آووت ریبی ناتان، فصل ۱۵)

لذا هر چند ادیان در وقایع تاریخی شان - و در شکل ظهور - متفاوتند، اما در موضوع ظهور مشترکند، و توجه و تأکید بر همین محورهای اصلی می تواند سر منشأ و موضوع گفتگوی ادیان و همزیستی آنان باشد. بسیاری از آیات و عبارات کتب مقدس یهود، نعمات الهی و پادشاهی غایی را، نه ویژه یهودیان، که متعلق به کسانی دانسته که خصوصیات مورد نظر معنوی را همچون "عدالت، بندگی، نیکوکاری و پاکدلی" دارا باشند:

" دروازه ها را بگشاید تا عادلان که امانت را نگاه می دارند، به درون آیند." (شعیا، ۲۶: ۲)، " این دروازه خداوند است که عادلان و نیکوکاران از آن داخل خواهند شد." (مزامیر داوود، ۱۱۸: ۲۰)،

" ای عادلان و نیکوکاران! با خداوند شادی نمایید" (مزامیر داوود، ۳۳: ۱)

" خداوند، به خوبان و پاکدلان خوبی بکن" (مزامیر داوود، ۱۲۵: ۴)

... آری، مبانی مشترک ادیان، و از جمله "توحید، جاودانگی انسان و اصل وحی" و نیز مسأله سعادت واقعی بشر، دوستی الهی، معنویت، عرفان و اخلاقیات انسان و ... می تواند به عنوان محورهایی بر گفتگوی میان ایشان قرار گرفته، همزیستی واقعی و قلبی پیروان را به ارمغان آورد، که دوستان خدا را همان رشته الفت به هم پیوند می زند ...، هر جا که

باشند و هرگونه که به ظاهر عمل کنند ...، و وعده الهی، بر فلاح و درخشش و طلوع خورشید گونه آتش حقیقت نهفته در دلهای گرم ایشان است:

" ... و دوستان خدا، همچون خورشیدی، در اوج طلوع خواهند کرد ...". (داوران، ۵: ۳۱)

پی نوشتها:

۱ - در اینجا، مقصود از " معرفت شناس"، محقق درجه دومی علوم است، یعنی ناظری بی طرف به علوم با دیدگاهی از بالا و بررسی کننده آنها. (احتمالاً با احساس اعتقاد نسبت به یکی از آنها یا حتی بدون این احساس)

۲ - در نگاهی ایثارطلبانه و مومنانه از سوی دیندار قایل به این اندیشه، نه حذف خود وی، که هراس از غلبه اندیشه باطل و لذا حذف - یا خدشه وارد شدن به - اندیشه بر حقش، انگیزه اصلی موضعگیری او را بنا می کند.

۳ - و مسلماً در اینجا، منظور، جدلهای منطقی و خردورانه ای نیست (تعداد آنها هم البته در تاریخ زیاد است) که از سر صداقت و دغدغه طلب داشتن و حقیقت جویی و حقیقت طلبی صورت پذیرفته اند. جنگ و جهاد علیه عنادورزان یا اندیشه الهی هم بحثی جد است که در تمامی ادیان، مورد قبول و لازم بوده است.

۴ - در جانشینی تفکر "تقلیدی" رفتار " صریحاً" با مسلمانان بوسنی و نیز عملکرد صهیونیستها، از نمونه های بارز حضور این شکل از تفکر در جهان معاصر است.

۶ - Crash of Civilizations

۷ - در تئوری بیان شده مزبور، به طور خلاصه، جهان از هفت یا هشت تمدن عمده متشکل است که روند تحولات آتی جهانی، و نیز رشد انحصار گرایی تدریجی فکری در ایشان، موجبات یک رویارویی عظیم میان آنها را - با مقدمه تلاقی های فرهنگی و دینی - پدید خواهد آورد.

۸ - Endurance

۹ - Golden Rule

۱۰ - و اگر چنین نبود، ثمراتی چون مبانی متجلی در تلاش فکری صادقانه آدمیان (همچون "اعلامیه حقوق بشر") چگونه می توانست از این شجره پاک به عمل آید؟

۱۱ - که البته به اعتقاد این قلم، استقرار صلح و نیاز به معنویت واقعی، نه فقط ویژه دنیای امروزه که ویژگی همه ادوار بوده است، و به واقع، دنیای ما - علیرغم آنچه معمولاً بیان می شود - از اعصار گذشته بدتر نیست (پرداختن به این مصداق، مجال دیگری می طلبد).

۱۲ - Simplification

حکایت یلدا

بهناز وفا منصوری

یلدا واژه‌ای است
سریانی به معنای
تولد و در فرهنگ
ایرانی یکی از

در بلندترین شب سال، خانواده‌های ایرانی گرد هم جمع می‌شوند و با اجرای مراسم ویژه ای شب را به صبح می‌رسانند

میان این روز (اول دی‌ماه) تا نوروز، درست
نود روز فاصله است.



چنان که اشاره شد در اعتقاد ایرانیان قدیم، تاریکی، مظهري از اهریمن به شمار می‌رفت و به این خاطر که در شب اول دی‌ماه تاریکی و سرما طولانی‌تر از شب‌های دیگر بود، مردم این شب را نحس و شوم می‌دانستند. به همین جهت در شب یلدا آتش می‌افروختند تا در پرتو روشنی آن، تاریکی اهریمنی را از میان بردارند.

علاوه بر افروختن آتش، در این شب مردم دور هم جمع می‌شدند و سفره‌ای می‌گسترده و میوه‌های تازه فصل و میوه‌های خشک شده از فصول گذشته را بر آن می‌نهادند. این سفره جنبه دینی داشت و بسیار مقدس بود، خانواده‌ها بر سر این سفره می‌نشستند و از ایزد خورشید و روشنایی برکت می‌طلبیدند و آرزو می‌کردند که زمستان را به خوشی سر کنند و میوه‌هایی که بر سفره می‌نهادند تمثیلی بود از آن که بهار و تابستان پر برکتی در پیش داشته باشند. چنان‌که امروزه پس از گذشت هزارها سال هنوز این رسم پابرجاست و در سراسر ایران به نام شب چله برگزار می‌شود. خانواده‌ها با دوستان و خویشان گرد هم می‌آیند و با خواندن فال حافظ و خوردن شب چره و خوراکی‌های متنوع شب را به صبح می‌رسانند، و معتقدند با خوردن این تنقلات می‌توان

قدیمی‌ترین سنت‌هایی است که در پایان روز سیام آذرماه برگزار می‌شود. این مراسم که سابقه‌ای دیرینه دارد به روایتی جشن تولد خدای مهر یعنی میترا است، که در گذشته نزد آریایی‌ها بخصوص پیروان کیش مهر بسیار گرامی بوده است.

ایرانیان قدیم که پایه زندگی‌شان بر کشاورزی و چوپانی قرار داشت، در طول سال همراه با سپری شدن ماه‌ها و بر اثر تجربه، با گردش خورشید و تغییر فصول و بلندی و کوتاهی روز و شب و جهت حرکت و قرار ستاره‌ها آشنایی پیدا کردند و فعالیت روزانه خود را بر مبنای آن قرار دادند.

ایشان که روشنی و تابش روز و اعتدال هوا را مظهر نیکی و تاریکی و شب و سرما را عامل اهریمن می‌پنداشتند، به مرور زمان دریافته‌اند که در بعضی ایام روزها بلندتر و به همان نسبت شب‌ها کوتاه‌تر است.

به همین جهت کم‌کم این اعتقاد قوت گرفت که نور و روشنی و ظلمت و تاریکی همواره با یک دیگر در نبرد و کشمکش هستند و زمانی که خورشید بر شب پیروز می‌شود می‌تواند ساعت‌های بیش‌تری را در آسمان بماند و زمانی که شب بر خورشید چیره می‌شود، خورشید ساعت‌های کمتری فروغ و روشنایی دارد.

این مردم به تدریج دریافته‌اند که کوتاه‌ترین روزها، آخرین روز پاییز و بلندترین شب‌ها شب اول زمستان یعنی نخستین شب دی‌ماه است، اما بلافاصله پس از آغاز دی‌ماه، روزها به تدریج بلندتر و شب‌ها کوتاه‌تر می‌شود به همین جهت این شب را «شب یلدا» یا تولد خورشید نامیدند.

ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» می‌نویسد: این جشن را «جشن نوروز» نیز می‌نامند، چون

طبیعت گرم را سرد و طبیعت سرد را گرم کرد و به این صورت که اگر کسی از گرمی مزاج رنج ببرد باید هندوانه و انار بخورد و اگر از سردی ناراحت می‌شود می‌تواند توت و کشمش و خرما بخورد.

مراسم تولد مهر (میترا) به عنوان یک روز مقدس همراه با آیین مهر به اروپا رفت، اما پس از ترویج مسیحیت تلاش کلیسا بر این بود که آداب و رسوم ویژه مهردینان را از بین ببرد ولی فرهنگ مهر آنچنان در اروپای آن روزگار جذب شده بود که به سادگی نمی‌شد آن را تغییر داد، بنابراین کلیسا تصمیم گرفت تا تولد حضرت مسیح را به جای شش ژانویه در ۲۱ دسامبر یعنی همان اول دی‌ماه برگزار کند، اما در سده چهارم میلادی بر اثر اشتباهاتی که در سال کیسه پیش آمد این تاریخ به ۲۵ دسامبر افتاد و از آن پس همین تاریخ به عنوان میلاد مسیح تثبیت شد.

در ادبیات فارسی شعر از زلف یار و هم‌چنین دوران هجر و فراق را از حیث سیاهی و بلندی به شب یلدا تشبیه می‌کنند:

نظر به روی تو هر بامداد نوروزی ست
شب فراق تو هر شب که هست یلدا یی ست
سعدی
اشک خود بر خویش می‌ریزم چو شمع
با شب یلدا در آویزم چو شمع
اقبال

پوزش

در شماره گذشته در مقاله مهر و مهرگان «پشت»، «شیت» و «مشیان» ، «مشیان» نوشته شده بود که به این وسیله تصحیح می‌شود.

فیلم «زندگی زیباست»، آمیزهای از شادی و غم

(LA VITA È BELLA)

از: مزده صبونیت

فیلمی جسورانه که فاجعه غم انگیز هالاکاست را با سلاح خنده به بیننده منتقل می‌کند. این فیلم با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو شده است.

■ مشخصات فیلم

کارگردان: روبرتو بنینی
مدیر فیلمبرداری: تونینو دلی کولی
تدوین: سیمونا پاچی
موسیقی: نیکلا پیووانی
بازیگران: روبرتو بنینی، نیکولتا براشی، جورجو کانتارینی.
محصول: ایتالیا - ۱۹۹۸

می‌شود....

■ موضوع فیلم:

داستان این فیلم از سال ۱۹۳۹ در کشور «ایتالیا» آغاز می‌شود. «گویی‌دو» یک جوان یهودی است که به عنوان پیشخدمت در یک هتل کار می‌کند. او به دختر زیبا و ثروتمندی به نام «دورا» علاقمند می‌شود و در این حال نمی‌داند که «دورا» قرار است با جوانی که عقاید فاشیستی دارد، ازدواج کند. «گویی‌دو» با یک پزشک که در هتل آنها اقامت دارد، دوست می‌شود. این پزشک به شکلی طنزگونه به «گویی‌دو» کمک می‌کند تا بتواند دل «دورا» را به دست بیاورد. تا اینکه سرانجام «دورا» با وجود مخالفت خانواده‌اش، با «گویی‌دو» ی فقیر ازدواج می‌کند. چند سال می‌گذرد و «دورا» و «گویی‌دو» پسری ۵ ساله به نام «جاشوا» دارند و زندگی خوبی را می‌گذرانند.

در این زمان جنگ جهانی دوم سایه شوم خود را در اکثر کشورها و از جمله

«ایتالیا» ظاهر می‌سازد. یهودیان از شهرها به اردوگاههای مرگ منتقل می‌شوند. «گویی‌دو» برای اینکه پدرش - «جاشوا» - روحیه خود را نبازد و وحشت نکند، همه آن رویدادها را برای او یک بازی ساختگی توصیف می‌کند و با طنز و خنده سعی دارد پدرش را خوشحال نگه دارد. «دورا» که یهودی نیست، به اردوگاه مرگ فرستاده نمی‌شود و مجبور نیست به آنجا برود. اما عشق و علاقه به شوهر و فرزندش نمی‌تواند او را جدای از آنها نگه دارد. پس «دورا» هم به همراه آنها راهی اردوگاه مرگ

■ درباره فیلم:

فیلم زیبای «زندگی زیباست» در آخرین



«گویی‌دو» برای تقویت روحیه پدرش وانمود می‌کند که تبعید به اردوگاه مرگ یک بازی است. مراسم اسکار (۱۹۹۸) موفق شد عنوان بهترین فیلم خارجی را از آن خود کند. کارگردان این فیلم - «روبرتو بنینی» - که خود فیلمنامه آن را نیز نوشته، نقش اول بازی در این فیلم را بر عهده دارد. او در مراسم اسکار ۱۹۹۸ جایزه بهترین هنرپیشه مرد نقش اول را نیز گرفت.

به نظر منتقدین، این فیلم دیدنی و تکان دهنده یک شاهکار سینمایی است. در این فیلم

شاهد زندگی غم انگیز یهودیانی هستیم که به اردوگاههای مرگ منتقل می‌شوند و جز کوره‌های آدم سوزی سرنوشت دیگری انتظار آنها را نمی‌کشد. با این حال در لایه ظاهری فیلم، ما شاهد یک اثر کمدی و خنده آور هستیم. بیننده با تماشای این فیلم، در حالی که بغضی در گلو دارد، با صدای بلند می‌خندد. و خلق چنین اثری که احساسی دوگانه به بیننده منتقل می‌کند، کار ساده‌ای نیست. «روبرتو بنینی» کارگردان متبحری است که توانسته از عهده این کار سخت برآید.

«زندگی زیباست»، امید به زندگی را در سخت‌ترین شرایط نشان می‌دهد.

فیلم با این جملات آغاز می‌شود: این یک داستان ساده است، اما بازگو کردن آن کار ساده‌ای نیست. مثل تمام داستانها، این ماجرا پر است از غمها و شادی‌ها. . .

«روبرتو بنینی» هنرمند سابقه‌داری است که قبلاً هم چهره خوبی از خود نشان داده بود. بنابراین دست اندرکاران هنر می‌توانستند پیش‌بینی کنند که او یک روز شاهکاری را خلق کند؛ شاهکاری که در آن یک یهودی به نام «گویی‌دو» در اردوگاه مرگ «هتلر»، آوای زندگی سر می‌دهد...

آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگویی است با «روبرتو بنینی» کارگردان و بازیگر فیلم «زندگی زیباست»:

با سلاح خنده هم می‌توان غمها را به تصویر کشید

آگاه است ولی اصرار دارد که این واقعیت تلخ نباید وجود داشته باشد. مجسم کردن یک چنین تضادی کار بسیار دشواری است.

□ آیا شما فکر می‌کنید با سلاح خنده می‌توان تلخی و اندوه را نشان داد؟

■ «آدورنو» گفته بود که: پس از

«آشویتس» دیگر نمی‌توان شعر سرود. اما همین جمله، خودش یک جمله شاعرانه است و از یک سروده چیزی کم ندارد. پس این خود یک تضاد است. وقتی که به من می‌گویند کم‌دی نمی‌تواند تلخی و غم را توصیف کند و ترازدی و فاجعه را به تصویر بکشد، من ناراحت و آزرده خاطر می‌شوم. من به هیچ وجه نمی‌توانم این حرف را قبول کنم. همیشه طنز می‌تواند به طرز هنرمندانه‌ای واقعیت را به تصویر بکشد و در این میان احتیاجی به حذف هیچ بعدی از واقعیت نیست.

البته من به عقاید کسی مثل «الی ویزل» احترام می‌گذارم و او را درک می‌کنم اگر می‌گوید: تنها جواب ممکن به فاجعه آشویتس «سکوت» است. اما من خودم اعتقاد دارم که در این باره باید حرف زد. من «سکوت» را نمی‌پذیرم.

□ آیا در صحنه‌ای که بچه مادرش را پیدا می‌کند، کمی اغراق نکرده‌اید؟

■ من لازم دیدم که این قسمت نیز در انتهای فیلم وجود داشته باشد.

من نمی‌توانستم وجود آن بچه را نادیده بگیرم. به نظر من دو انتهای دیگر می‌شد برای فیلم فرض کرد که البته من نمی‌توانستم آن دو را بپذیرم و در انتهای فیلم جای دهم، یکی اینکه: «افراد خانواده دوباره بدون هیچ مشکلی دور هم جمع بشوند»، که چنین داستانی دروغ و باورنکردنی به نظر می‌آمد. و یا اینکه: «مادر ناپدید بشود»، که در این صورت انتهای داستان پر راز و رمز در می‌آمد و شاید یک «خانواده مقدس» را در ذهن تداعی می‌کرد. من می‌خواستم فیلمی بسازم که همه انسانها آن را بپذیرند. بنابراین عجیب نیست که کاتولیک‌های ایتالیایی اینقدر از این فیلم خوششان آمده و از آن استقبال کرده‌اند.

گفتگو از: فرانسوا گورین و ونسان رمی ■

تبعیدی که می‌خواهد واقعیت تلخ اردوگاه‌های مرگ را انکار کند....

■ بهترین وسیله برای نفی یک موضوع، به استهزاء گرفتن نکات غیر معقول آن است. وقتی «گویدو»- شخصیت اصلی فیلم- برای



نجات پدرش وانمود می‌کند که تبعید به اردوگاه مرگ یک بازی بزرگ است، درست در همین زمان است که ناگهان خود را در میان اردوگاه می‌بیند. یعنی گرچه با واقعیت روبروست، اما آن را به باد تمسخر می‌گیرد. انسان در چنین شرایطی بسیار وحشت‌زده است. انکار واقعیت در چنین شرایطی بسیار دشوار است.

از سوی دیگر، بچه موضوعاتی را برای پدرش آشکار می‌کند که او قبلاً از آنها خبر نداشته است. مثل این موضوع که قرار است آنها را در کوره بسوزانند و از روغن بدنشان صابون بسازند و.... در این مرحله است که من می‌گویم انسان در «خط ظلمت» قرار می‌گیرد، یعنی همه چیز را غیر واقعی می‌پندارد و انکار می‌کند، در حالی که در درون خود از واقعیت

□ چه شد که به فکر خلق چنین داستانی که مربوط به فجیع‌ترین حادثه قرن بیستم- جنگ جهانی دوم- است، افتادید؟

■ مدتها بود که در اندیشه ساخت چنین فیلمی بودم. مثل اینکه به من الهام شده بود باید این فیلم را بسازم.

البته ماجرای تلخ کشتار یهودیان نیز مرا تحت تأثیر قرار داده بود. اوایل کمی می‌ترسیدم، اما بالاخره انگیزه‌هایم مرا به طرف اجرای این رویا کشاند. «چارلی چاپلین» که استاد همه ماست، همیشه در شاهکارهایش اوج تلخی را به زبان خنده به بیننده نشان می‌داد. «توتو»- کم‌دین معروف- هم می‌خواست همین کار را بکند.

من نخواستم یک فیلم کم‌دی را کارگردانی بکنم، بلکه می‌خواستم فیلمی بسازم که فاجعه تلخ «هالاکاست» را در لایه‌ای از خنده پیوشاند و به بیننده منتقل کند. من یک چنین عقیده‌ای برای ساخت این فیلم داشتم می‌خواستم زیبایی زندگی را در بدترین شرایط به مردم نشان بدهم.

□ آیا ساختن یک چنین فیلمی به وسیله شما که یهودی نیستید، کاری جسورانه نبوده است؟

■ شخصیت اصلی فیلم من یک یهودی است، که البته خودش هم خیلی به یهودی بودنش توجه ندارد. من فکر نمی‌کنم که برای تعریف داستان ساده و شفاف این فیلم نیازی به این باشد که کارگردان آن یهودی باشد.

با تمام این احوال، همیشه ادبیات و فرهنگ یهود برای من تحسین برانگیز بوده. من علاقه خاصی به یهودیانی چون «ایزاک بشویس سینگر»- داستان سرای بزرگ و برجسته دارم و همینطور «پریمولوی»- دانشمند و نویسنده یهودی ایتالیایی- که حدود ۱۵ سال با او آشنایی نزدیک داشتم- وقتی فیلمی با اقتباس از زندگی لوی به کمک «مارکو فری» درست می‌کردیم، در تمام مدت ساخت این فیلم من به «پریمولوی» می‌اندیشیدم و بارها احساس کردم که وجود با اوست....

□ شما موضوع دشوار و خطیری را برای یک چنین کاری انتخاب کرده‌اید: داستان یک

نوشته: لوئینجی پیراندللو
ترجمه: المیرا سعید



فرزندان وطن

اگر میهن وجود دارد، اگر میهن مثل تکه‌ای نان یک احتیاج طبیعی
شمرده می‌شود، که هر کدام از ما باید از آن بخوریم تا از گرسنگی
نمیریم، پس کسی باید باشد تا از آن دفاع کند

مسافرانی که شبانه با
قطار سریع السیری شهر رُم
را به مقصد سولمانو ترک
گفته بودند ناگزیر به توقف
در ایستگاه کوچک فایر یانو
شدند، تا بتوانند در سپیده‌دم
روز بعد با قطار قدیمی
کوچکی از طریق یک خط
آهن فرعی به سفر خود
ادامه دهند. در سپیده‌دم،
زنی چاق، غرق در اندوهی
عمیق همچو بسته‌ای بی
قواره به سختی خود را به
واگون درجه دومی با هوای

گرفته و دم کرده که پنج نفر در آن شب را به
سر برده بودند بالا کشید. بدنبال او همسرش،
نفس زنان و غم زده، که مردی کوچک اندام،
لاغر، و ضعیف به چشم می‌خورد، با چهره‌ای
رنگ پریده، چشمانی کوچک و براق که ردپای
شرم و ناآرامی در آن دیده می‌شد، وارد قطار
شد.

با یافتن جایی برای نشستن، مرد محترمانه
از مسافرانی که به همسرش کمک کرده بودند
و جایی برای نشستن به او داده بودند تشکر
کرد، سپس در حالیکه سعی می‌کرد بقیه پالتوی
زن را پایین بیاورد رو به او کرد و مودبانه
پرسید:

"حالت خوب است، عزیزم؟"

زن به جای پاسخ دادن، دوباره بقیه پالتوی
خود را تا به روی چشمانش بالا کشید، تا
اینکه چهره‌اش را پنهان کند.

مرد با لبخند تلخی غرولند کتان گفت: "چه
دنیای نفرت باری!"

و وظیفه خود دانست که برای هم قطارانش
توضیح دهد که زن بیچاره‌اش در خور ترحم
است، زیرا که جنگ تنها پسرش را، پسر بیست
ساله‌ای که هردو آنها همه زندگی‌شان را به پای
او ریختند، از او دور کرده است. تا جایی که
خانه و کاشانه‌شان را در سولمانو ترک کرده و
بدنبال او تا رُم آمده‌اند، جایی که او باید به

تنها پسران بیش از حد
ممکن علاقه داشته باشید.
اما اگر فرزندان دیگری نیز
داشته باشید نمی‌توانید او
را بیش از بچه‌های دیگران
دوست داشته باشید. محبت
پدرانه مثل نان نیست که
بشود آن را به تکه‌های
مساوی بین بچه‌ها تقسیم
کرد. یک پدر تمام عشق
و علاقه‌اش را بدون هیچ
تبعیضی نثار هر یک از
فرزندانش می‌کند، خواه
یک فرزند، خواه ده فرزند

داشته باشد. و اگر من حالا برای دو پسر من رنج
می‌برم، نه تنها این رنج برای آنها نصف
نمی‌شود بلکه دو برابر نیز می‌شود..."

شوهر زن که آشفته خاطر به نظر می‌رسید،
آهی کشید و گفت: "درست است"، اما فرض
کنید (البته امیدوارم که شما هرگز چنین موقعیتی
نداشته باشید) پدری دو پسر داشته باشد و هر
دو در جبهه، اگر یکی از آنها را از دست دهد،
هنوز یکی از آنها برای تسلی پدر باقی
می‌ماند.... در حالی که..."

دیگری که بسیار عصبانی شده بود گفت:
بله، یک پسر باقی می‌ماند تا پدر را تسلی دهد،
اما همین پسر مانده تا نگران زنده ماندنش
باشند، در حالی که پدری که یک فرزند داشته
باشد، اگر او هم بمیرد، پدر نیز شاید با مردن
خود بتواند به اندوهش پایان دهد. کدام شرایط
بدتر است؟ آیا وضع من ناگوارتر از شما
نیست؟

از بین مسافران، مردی با هیکلی فربه،
چهره‌ای سرخ که چشمان برآمده و خاکستری
کم رنگش میان آن خودنمایی می‌کرد حرف او
را قطع کرد و گفت: "مهم می‌گویید."

مرد نفس نفس می‌زد. گویی از چشمان از
حدقه بیرون زده‌اش می‌شد خشم درونی انرژی
بیش از حدش را خواند که جثه‌اش به سختی
تاب تحمل آن را داشت. در حالی که سعی

عنوان یک دانشجو می‌رفت، تا اینکه بعداً به او
اجازه داده شود داوطلبانه برای جنگ ثبت نام
کند، و با اطمینان از اینکه حداقل تا شش ماه
او را به جبهه نفرستند و ناگهان تلگرافی
بدستش رسیده که تا سه روز دیگر رُم را به
ناچار باید ترک کند و حالا او از آنها خواسته
که برای پدرقه‌اش به رُم بروند.

زن همانطور که داخل پالتوی بزرگ به
خود می‌پیچید، گهگاه چون حیوانی خشمگین
می‌گرید، و همچنان احساس می‌کرد که تمام
این توضیحات حتی کمترین حس همدردی را،
در وجود افرادی - که شاید اغلبشان موقعیتی
مشابه او را داشتند - به وجود نیاورده است.
یکی از مسافران که تا به حال به تمام جزئیات
گوش سپرده بود، گفت:

"شما باید خدا را شکر کنید که پسران
حالا به جبهه می‌رود. پسر من از اولین روز
جنگ به جبهه فرستاده شد. تا به حال دو بار با
بدنی مجروح بازگشته و باز به جبهه برگشته
است."

یکی دیگر از مسافران گفت: "پس من چه
بگویم؟ دو پسر و سه برادر زاده‌ام در جبهه
هستند."

شوهر زن بلافاصله گفت: "بله، ولی شرایط
ما متفاوت است. او تنها پسر ماست."
همان مرد بلافاصله گفت: "شما شاید به

تسکین دهنده‌ای از یسن آن همه حرف که شنیده بود نیافته بود، و از اینکه می‌دید هیچ کس - آنگونه که او می‌اندیشید - نمی‌تواند در احساس غمش شریک باشد، اندوهناک‌تر می‌شد.

اما اینک سخنان این مرد مسافر شگفت آور و تکان دهنده بود. ناگهان دریافت که این مرد چون دیگران که دچار اشتباهند و او را درک نمی‌کنند، نیست، بلکه خود اوست که نتوانسته مانند پدران و مادرانی باشد که سعی دارند توکل کنند، و بدون ریختن اشکی، پسران خود را به هنگام جدایی به هنگام مرگ بدرقه کنند. سرش را بالا آورد، و از همان گوشه‌ای که کز کرده بود خم شد و با دقت تمام به سخنان آن مرد چاق که برای هم سفرانش توضیح می‌داد گوش سپرد، که چطور پسرش همچون یک قهرمان، خوشحال و بدون احساس تأسف، راهش را برای پادشاه و سرزمین انتخاب کرد. گویی پا به دنیایی نهاده بود که هرگز حتی رویایی آن را در ذهن نمی‌پرورانده.

پا به دنیایی ناشناخته گذاشته بود و از اینکه می‌شنید همه به پدر شجاعی که اینگونه صبورانه از مرگ پسرش سخن می‌راند، تبریک می‌گویند بسیار خوشحال شد.

سپس ناگهان، انگار که هیچ چیز از تمام آن سخنان گفته شده را نشنیده است و گویا از خواب پریده باشد، به سوی مرد مسن برگشت و پرسید: "پس واقعاً شما پسران را از دست داده‌اید؟"

همه به او خیره ماندند. مرد سالخورده نیز برگشت و با چشمان بی حرکت، برآمده، خاکستری رنگش که به اشک نشسته بود به چهره زن خیره شد. برای مدتی کوتاه سعی کرد تا به زن جواب بدهد، اما چیزی به ذهنش نیامد. او فقط خیره خیره نگاه می‌کرد. به نظر می‌رسید که تنها - بعد از آن سؤال احمقانه و بی جا - ناگهان دریافته است که پسرش به راستی مرده است. - برای همیشه رفته است - برای همیشه.

چهره مرد در هم رفت، به شدت دگرگون شد، سپس با عجله دستمالی از جیب خود در آورد و، در مقابل چهره‌های شگفت زده همه بی اختیار حق دلخراشی از اعماق دل سر داد ■

پس کسی باید باشد تا از آن دفاع کند. و پسران در سن بیست سالگی می‌روند، می‌روند و نیازی ندارند که ما برایشان اشک بریزیم، زیرا اگر بمیرند، همچنان زده و شاد می‌میرند. حالا اگر کسی جوان و شاد بمیرد، بدون در نظر داشتن جوانب زشت زندگی، یا بیزاری از آن، حقارتها، تلخ کامی سرخوردگیها، چه سعادتی بالاتر از این؟ هیچ کس نباید اشک بریزد، همه باید خوشحال باشند، همانطور که من هستم، یا حداقل خدا را شکر کند، همانطور که من می‌کنم، زیرا که پسر من، قبل از مرگش، در پیغامی به من گفت که او راضی و خشنود خواهد مرد و پایان زندگی او آنگونه بوده که همیشه آرزویش را داشته به همین دلیل همانطور که می‌بینید من حتی سیاه نوشیده‌ام"



مرد کت قهوه‌ای رنگش را تکان داد، گویی می‌خواست حرفش ثابت شود، لب کبودش که جای دو دندان افتاده‌اش را می‌پوشاند می‌لرزید، چشمانش که پر از اشک شده بود گویای هیچ احساسی نبود، و چیزی نگذشت که با خنده‌ای بنیاد بلند که شبیه به هق هق بود به صحبتش پایان داد.

دیگران نیز سخنانش را تأکید کردند: "کاملاً همین طور است...."

زن، که در زیر پالتوی خود در گوشه‌ای در خود فرو رفته بود، نشسته بود و بنظر می‌رسید گوش می‌دهد، - در این سه ماه اخیر - سعی کرده بود که در سخنان شوهر و دوستانش چیزی دریابد که تسلی اندوه شدیدش باشد، چیزی که شاید نشان دهد یک مادر باید نه تنها برای فرستادن پسرش به ورطه خطرناک بلکه به سوی مرگ، تسلیم تقدیر شود. هنوز هیچ کلمه

می‌کرد با دست دهانش را پنهان کند تا جای دو دندان افتاده‌اش نمایان نشود، تکرار کرد: "مهمل می‌گویید. چرند می‌گویید. مگر ما برای منافع خودمان صاحب فرزند می‌شویم؟" مسافران دیگر با پریشانی به او خیره شدند. یکی از آنها که پسرش از اولین روز جنگ به خط مقدم جبهه رفته بود، آهی از نهان بر کشید و گفت: "شما صحیح می‌گویید. فرزندان ما متعلق به ما نیستند، آنها متعلق به کشور خود هستند...."

مسافر چاق بر خلاف گفته آن مرد گفت: "یعنی ما هنگامی که صاحب فرزند می‌شویم باید به فکر میهن باشیم؟ فرزندان ما دنیا می‌آیند.... خوب، چون باید دنیا بیایند و وقتی پا به این دنیا می‌گذارند همه زندگی‌مان به آنها تعلق می‌گیرد. واقعیت هم همین است. ما متعلق به آنها هستیم ولی آنها هرگز متعلق به ما نیستند. و زمانی که به بیست سالگی می‌رسند، دقیقاً همانی می‌شوند که ما در آن سن بودیم. ما هم پدر و مادری داشتیم، ولی چیزهای دیگری نیز در دنیا وجود داشت. دخترها، سیگار، خیالها، رویاها، آرزوها، دلبستگیهای تازه و ... وطن، -وقتی بیست ساله بودیم- حتی اگر پدر و مادر با ما مخالفت می‌کردند به ندای وطن پاسخ می‌دادیم. حالا هم در این سن عشق به وطن در ما زیاد است، ولی البته عشق به فرزندانمان بیشتر. اینجا، در میان ما کسی هست که اگر بتواند، نخواهد از صمیم قلب جای پسرش را در جبهه بگیرد؟"

سکوتی سنگین برقرار شد. همگی به نشانه تصدیق سر تکان دادند.

همان مرد چاق ادامه داد: "چرا - ما نباید احساسات فرزندانمان را در بیست سالگی درک کنیم؟ آیا این طبیعی نیست که آنها در این سن عشق خود را به وطن که حتی می‌تواند بالاتر از عشق به ما باشد در نظر بگیرند؟ (البته منظورم پسرهای خوب و شایسته هستند). آیا این طبیعی نیست که ما در نظر آنها افرادی پیر و سالخورده باشیم که قادر به فعالیت نیستیم و باید در خانه بمانیم؟ اگر میهن وجود دارد، اگر میهن مثل تکه‌ای نان یک احتیاج طبیعی شمرده می‌شود، که هر کدام از ما باید از آن بخوریم تا از گرسنگی نمیریم،

اشکهای ماه

سارا

امشب ماه گریه می‌کند

شاید بخاطر توست

و شاید بخاطر من

شاید هم برای خودش

سارا؛

ماه تنها نیست

ستاره‌های زیادی اطراف اویند- اما نور

نمی‌دهند.

ماه بیش از همه ما ستاره دارد؛

بیش از همه ما.

ستاره‌ها از او نور می‌گیرند

ولی به او نور نمی‌دهند- هیچکدامشان.

سارا- ستاره‌ها خیسند، خیس و نامرد

آری نامرد

شاید ماه واقعاً تنها نیست

مقصر خورشید است

تقصیر اوست

اگر خورشید در آن شب تاریک برای ماه

گریه می‌کرد

امشب دیگر ماه گریان نبود

سارا

ستاره‌ها و خورشید نامردند

همگی

ستاره‌ها به ظاهر ستاره‌اند

و خورشید به ظاهر خورشید است

همگی وجهی مشترک دارند

و آن بی‌تفاوتی است

بی‌تفاوتی به اشکهای ماه

کیوان هارونیان

طنز ماه

ترجمه: شیوا (اورا) رحیمیان

* یک یهودی مذهبی آلمانی که در یک مسافرت تجاری در بندر ورسای بود از کسی خواست تا یک رستوران کاشر به او معرفی کند. مردی که او مخاطب قرار داده بود یک فرد غیر مذهبی بود و فکر می‌کرد می‌تواند سر به سر مرد یهودی بگذارد و او را به رستورانی معرفی کرد که غیر کاشر بود.

مرد نزد ربای رفت تا سؤال کند چگونه می‌تواند گناه غیر کاشر خوردن را جبران کند. ربای پیشنهاد کرد «یک روز هفته را روزه بگیر، این می‌تواند کفاره باشد».

مرد یهودی گفت: «من قلب ضعیفی دارم و روزه گرفتن می‌تواند زندگی‌ام را به مخاطره بیندازد».

ربای گفت: «پس صدقه بده»

مرد پاسخ داد: «متأسفانه کسب و کارم بد بود و نمی‌توانم صدقه پرداخت کنم».

ربای اضافه کرد: پس به کنیسا برو و چند فصل از تهیلیم را مطالعه کن.

..... این یهودی آلمانی که در خواندن عبری چندان مهارت نداشت هنگامی که درگیر خواندن اولین فصل تهیلیم بود مرد مسنی را دید که در کنارش نشسته بود و صفحات تهیلیم را به سرعت می‌خواند. یهودی آلمانی پرسید: ببخشید، مثل اینکه شما در زندگی‌تان اصلاً غذای کاشر نخورده‌اید؟

یاکوب که در مزرعه‌ای در یکی از روستاهای اطراف روسیه زندگی می‌کرد هیچ موقعیتی جهت عبادت در کنیسا یا شنیدن موعظه نداشت. زیرا در زمان حکومت کمونیستی امکان عبادت جمعی برای افراد نبود. بنابراین بسیار دلوپس شد که چگونه خواهد توانست بهشت را به دست بیاورد.

..... به شهر رفت، ربای را ملاقات کرد و با او درد دل کرد.

ربای جواب داد: «نگران نباش»، در چنین شرایطی حداقل سه عمل مهم وجود دارد که

شخص اگر اجرا کند مستحق ورود به بهشت می‌شود حتی اگر در مزرعه‌ای زندگی کند:

۱- میهمان نوازی ۲- رسیدگی و عیادت بیماران ۳- شرکت در مراسم تشیع جنازه و ترحیم.

کشاوری یهودی شتابان به خانه برگشت و در جاده برای یافتن غریبان و مسافرانی که از آنجا عبور می‌کردند به انتظار نشست.

بالاخره مردی را دید که بار سنگینی بر دوش می‌کشید و از سرما می‌لرزید و به زحمت راه کنار جاده پوشیده از برف را طی می‌کرد.

یاکوب ضمن خوشامدگویی به او، اضافه کرد: شما باید به منزل من بیایی تا شام در کنار هم باشیم و شب هم مهمان من باشی.

یاکوب از همسرش خواست تا اردک بریان و پودینگ سیب‌زمینی و بقیه مخلفات را آماده کند. خودش هم برای مهمانش غذا و نوشیدنی سرو کرد.

مرد بیچاره که گرسنگی کشیده بود، شامش را حریصانه خورد. نیمه‌های شب یاکوب صدای آه و ناله مرد را شنید. بر بالین او رفت و از مهمان پرسید چه چیز موجب آزرده‌گی او شده است.

مرد ناله کرد: «دلم... دلم درد می‌کند» یاکوب فوراً کیسه آب گرم را برایش آماده کرد و به او جای داغ و لیمو خوراند تا مرد غریبه جرتی زد.

صبح روز بعد یاکوب به عیادت او رفت و او را خندان و سرحال یافت.

مرد غریبه به یاکوب گفت: تو زندگی مرا نجات دادی، من احساس می‌کنم کاملاً در شرایط خوبی قرار گرفتم.

بعد از گفته‌های مهمان یاکوب شروع به گریستن نمود. مهمان گفت: چرا گریه می‌کنی، جنابعالی، باید خوشحال هم باشید خوشبختانه شما مرا بهبود بخشیدید. یاکوب گفت: «به

همین دلیل هم گریه می‌کنم» از شما پذیرایی و میهمان نوازی کردم و پس از آن که بیمار شدید، به شما رسیدگی کردم و سپس عیادتان هم کردم. با این اعمال، دو گام به بهشت

نزدیک شدم و منتظر بودم که با شرکت در مراسم تشیع جنازه و ترحیم شما، به بهشت

وارد شوم که متأسفانه بهبود شما، این توفیق را از من گرفت!

از من گرفت!

KOSHER HUMER
BY: Rabbi. Rabinowiz



یعقوب صوفزاده

«خواندن این مقاله برای افراد کمتر از ۶۰ سال ممنوع است»

عزیزم. آشنای قدیمیم. چند روز پیش از توی خیابان می‌گذشتم و تو را دیدم خواستم سلام بکنم تا جوابی بشنوم. در زیر این قیافه ۶۵ سالگیت، ۵۵ سال یعنی تقریباً نیم قرن به عقب رفتم، آن روزها من و تو در یک کلاس روی یک نیمکت شکسته چوبی نشسته بودیم، یادم آمد نیمکت‌های کلاس سوراخهائی داشت که جای دوات و مرکب بود. آن وقت من بی‌خیال پایین میز می‌نشستم و موقعی که آفتاب روی میز می‌افتاد، تو کاغذهای رنگی را که مال فیش قماش بود روی سوراخ حرکت می‌دادی و من غرق رنگهای متنوع و انعکاس آن بر جا کتابی می‌افتادم. توی خیابان جلو آمدم اما می‌خکوب شدم چون جای آن قدمهای ورزشکارانه مدرسه، قدمهای کوتاه بر می‌داشتی و عینک کلفت ته استکانی چشمت را دیدم. می‌خواستم توی خیابان داد بزنم و بگویم آقایان، خانمها، دور ما جمع شوید. آن وقت دست چند نفر جوان را بگیرم و فریاد بزنم و بگویم مقایسه کنید نیم قرن پیش قیافه ما مثل این نوجوانان بود و تا چشم بهم زدیم به این روز افتادیم. ولی نگاهم به مردمی افتاد که تند تند از کنار تو می‌گذشتند، با قدمهایی دو برابر و درازتر از ۵۵ سال پیش!! جوانی در همین فکر تنه‌ای به من زد. اصلاً آنقدر با هم بیگانه بودیم که هیچکدام از هم عذر نخواستیم. تو رفتی، من هم چند قدم که گذشتم یادم افتاد مثل تو شده‌ام، این جبر روزگار است. پیری و پیری. حضرت داوود گفت: «این عمر کوتاه خیلی برپا باشد ۷۰ سال و حداکثر ۸۰ سال» (۱) و به یادم آمد برای ۵ سال یا حداکثر ۱۵ سال عمرم را تلف گله از دنیا و مافیها نکنم. آمدم منزل دلم آرام نگرفت چون اگر خیلی استقامت کنم باید راه خانه پیران را پیش گیرم آن وقت آنقدر روزها را بی‌هدف به شب برسانم. اکنون که این نامه را می‌نویسم گفتم شاید توسط مجله بینا به دست برسد، بخوانی و یاد

آن زمانها باشیم. این هم که نوشتم ۶۰ ساله‌ها کمتر نخوانند چون فاصله من به نسبت سن جوانان، خوره جانم شده. تقصیری هم ندارند، این‌ها فرزندان نسل کامپیوتر هستند. صبح تا شب می‌دوند و از ۲۴ ساعت باز چند ساعت کم می‌آورند. تلویزیون رنگی را می‌بینند و نمی‌دانند ما با یک قران و فقرا با ده شاهی جلوی «جعبه شهر فرنگ می‌نشستیم تا از عشق زلیخا نسبت به یوسف برایمان تعریف کند. یادت هست آن وقت‌ها چه سبک بال به مدرسه می‌رفتیم، این همه عجله نبود. از محله و تکیه رضا قلی‌خان تا سه راه ژاله سابق مدرسه اتحاد را می‌دویدیم. آی آی از چه بنویسم حتی از عشق‌های پاک دوران بلوغ (اگر این نامه را چاپ کردند و به دست رسید دفعه دیگر از این موضوع قلم خواهم زد). چطور از معلم‌هایی که مجهز به چوب و فلک بودند می‌ترسیدم. خدا بیامرزد آقای مصفا دبیر ادبیات اگر یک دندان کلمه‌ای در املاء جا می‌ماند سیلی ناگهانی بود که بغل گوشمان جای می‌گرفت. من می‌ترسم نسل جوان این مقاله را بخواند و بخندد ولی آیا ما حق نداریم از گذشته، حرفها و خاطراتی بگوئیم؟ اصلاً چه می‌شد اگر مجله بینا چند صفحه را به نسل گذشته اختصاص دهد و اگر تجربه به درد نسل جوان نخورد و فایده‌ای هم نداشته باشد، حداقل مسکنی برای هم سن و سالهای من باشد که احساس کنند هنوز هم به یادشان هستیم.

عزیزم. آرزو دارم از خاطرات گذشته و از کوچه پس کوچه‌های پر از گیل، از دکه‌های حلیمی و سیرابی محله که سراسر خاطرات نسل جوانان قدیمی روی آنها نشسته، بنویسم. بنویسم نوجوانی بودم و از تیغوسی که گریبانگیر آن زمان شد و ده‌ها نفر را کشت جان سالم به در بردم و شاید از فداکاریهای مرحوم دکتر سپهر که از جان گذشته راه تیغوس بود، بنویسم. باور کنید خاطرات آن زمان از مجموعه اطلاعات اینترنت امروز ارزشمندتر است.

دوستی که شاید بار دیگر تو را نبیند
خدا حافظ آشنای گمشده

۱- יְמֵי שְׁנוֹתֵינוּ בֵּהֶם שְׁבָעִים
שָׁנָה וְאַחַם בְּגִבּוֹרוֹת שְׁמוֹנִים שָׁנָה
וְהָיָה לְמִל וְאַחַד
(مزامیر داوود - تهلیل: فصل ۹۰ آیه ۱۰)

صمیمیت بین نسلها

چرا ارتباط بین جوانان و افراد مسن لازم است؟ تا اواخر این قرن بیشتر مردم آمریکا و قشبان را با افرادی در سنین مختلف می‌گذراندند، اما کودکان امروزی تا خود پا به عرصه نسبتاً میانسالی نگذارند امکان ارتباط با افراد مسن را ندارند. دلیلش این است که ما از روی سن اشخاص آنها را دسته‌بندی می‌کنیم. سه ساله‌ها در مهدکودک، سیزده ساله‌ها در مدارس و فعالیت‌های ورزشی و هشتادساله‌ها را در خانه‌های سالمندان گرد هم می‌آوریم. چرا؟

جداسازی افراد مسن از جامعه به چند دلیل صورت می‌گیرد، تبعیض، عدم آگاهی و فقدان راه‌حل‌های مناسب. گاهی جوانان به دلیل گریز از واهمه سالمندی و یا مرگ تدریجی از افراد مسن دوری می‌کنند. پذیرفتن مرگ به طور انستزاعی راحت‌تر است. مشاهده پژمردن عزیزی در مقابل چشمانمان به مراتب سخت‌تر می‌باشد. گاهی اوقات دورماندن از کسانی که بیش از هر چیز نیازمند ما هستند بسیار سخت است. اما مشکلاتی بر سر راه آزمایش تفکیک گروه‌های سنی وجود دارد. یک جمع ده نفری نوجوانان چهارده ساله به اتفاق یکدیگر بنا به اقتضای سنشان فرهنگ «قهرمانان پرواز» که افرادی رقابت جو و مصمم هستند تشکیل می‌دهند، اما گردهمایی ده نفر که بین دو تا هشتاد سالگی هستند سبب قرار گرفتن آنها در سلسله مراتب طبیعی سن می‌شود که موجبات پرورش و تعلیم همگی را فراهم می‌آورد. ما برای سلامتی روحی و اجتماعی خود محتاج ارتباط با گروه‌های سنی مختلف هستیم. خوشبختانه، تعدادی از ما به طرز رفتار با افراد مسن پی برده و فهمیده‌ایم که آنان اغلب حافظ جوانان هستند. خبرنگاری خانواده‌اش را به مجمعی که تعداد زیادی از ساکنان آن پیر بودند، برد. فرزندان او ابتدا ناراحت شدند. اما وی برای همسایگانش نان موزی پخت و از بچه‌ها خواست تا به دیدن آنها رفته و نانها را برایشان ببرند. بچه‌ها خیلی زود دوستان جدیدی پیدا کردند که با آنها در غذا، داستانها و طرح‌هایشان سهیم می‌شدند، آن خبرنگار می‌گوید: دیگر هرگز فرزندانم تنها نمی‌مانند. جوانان نیز به نوبه خود حافظ پیرها هستند. یکی از دفعاتی که به خانه سالمندان رفته بودم، عیادت کننده‌ای همراه با فرزند کوچکش آمده بود. آنها را خیلی زود احاطه کردند. حتی آن دسته از کسانی که در طول هفته از بستر بلند نشده بودند نیز تقاضای صندلی چرخدار کردند و آنها را به بی‌حال به نظر می‌رسیدند برای دیدن آن بچه از جا برخاستند. کودکان با قدرت فوق‌العاده‌ای که دارند مایه تسلی و بهبودی می‌باشند. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها نمونه خاصی هستند. آنان احساس امنیت و انجام را در نوه‌های خود ایجاد می‌کنند و برای فراگیری از آنها باید با تمام وجود آنها را دوست داشت... باید کنار هم برای ساختن جامعه‌ای که شرایط را برای مراقبت از یکدیگر فراهم می‌آورد، زحمت بکشیم (روزنامه صبح امروز) ■



نادین گوردیمر: نویسنده و سیاستمدار یهودی ضد نژاد پرست آفریقای جنوبی

مرجان اقبالی (پشایی)

«من در شهر کوچکی در آفریقای جنوبی به دنیا آمدم. جایی که هزاران کارگر سیاه آلودنکهای چوبی زندگی می کردند و مردم در جستجوی طلا بودند. در آن دوران در دهه ۱۹۳۰، آنان از قبیله های گوناگون اطراف به شهر می آمدند. بسیاری از آنان جامه بومی به تن داشتند. برای من که دختر کوچکی بودم، همه چیز غریب بود. هنگامی که بزرگ شدم دریافتم که نه آنها، بلکه خود من غریب هستم.»

من از هرگونه خشک اندیشی سیاسی آزادم. نسبت به همه اصول تردید می کنم، مگر یک چیز و آن اینکه نژادپرستی و استبداد یک عمل تحمل ناپذیر و نابخشودنی است

شاید بهترین راه پی بردن به آلام و سیر مبارزات ضد نژاد پرستی مردم آفریقای جنوبی مطالعه آثار «نادین گوردیمر» بانوی نویسنده یهودی برنده جایزه ادبی نوبل ۱۹۹۱ است.

او که در سال ۱۹۲۳ در شهرک معدنی نزدیک ژوهانسبورگ در خانواده ای یهودی با اصل لیتوانی به دنیا آمد، خود را کاملاً یهودی می داند و در تمام مصاحبه های این نکته به چشم می خورد.

نادین کوچک در سالهایی چشم به جهان گشود که رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی اقلیت سفیدپوست را حاکم بر اکثریت سیاه پوست می دانست و این تفوق را در همه عرصه های اجتماعی، اقتصادی و حتی آموزشی اعمال می کرد. شک و تردید نسبت به این برتری کاذب از کودکی در ذهنش جوانه زد: «از همان کودکی هم نمی توانستم به برخی سؤالاتی که آزارم می داد پاسخ دهم. مثلاً اینکه چرا بچه های سیاه اجازه نداشتند به سینما یا کلاس رقصی که ما می رفتیم بیایند و همان موقع فهمیدم که جدایی نژادی نه یک امر مقدر الهی که اراده برخی انسانهاست.»

در سالهای جوانی و دانشجویی با کنگره ملی

آفریقا و آرمانهای ضد آپارتاید آشنا شد و به تدریج در زمره سرشناس ترین شخصتهای ضد نژادپرستی قرار گرفت: «احساس می کردم با سیاه پوستانی که آشنا می شوم، حرف و حدیث مشترک بیشتری داریم تا سفیدپوستانی که سابقاً دور و برم بودند و بعد به این نتیجه رسیدم که وقتی ما می توانیم این همه خوب در کنار هم زندگی کنیم، چرا همراه هم برای حل معضلاتی که پیش رویمان است دست به کار نشویم؟»

جملات بالا بیان بسیار ساده و شفاف دغدغه ها و آرمانهای انسانی نویسنده است. او در تمام سالهای حیات ادبی و اجتماعی خود هرگز از این آرمانها روی برنناخت. با دقت و موشکافی به زندگی هموطنان سیاه پوشتش نگاه کرد، با آنها زندگی کرد و همراه با زتاب آگاهانه کاستیها، کمبودها و در عین حال ناآگاهیهای آنان بود. او که از همراهان همیشگی کنگره ملی آفریقا و از دوستان صمیمی و نزدیک نلسون ماندلا - رهبر بزرگ ضد نژاد پرست آفریقای جنوبی که ۲۷ سال از عمرش را در زندانهای آپارتاید گذرانده است - می باشد، هرگز انتقادات را از نظر دور نداشت و نگاه تیزبین و قلم توانای او هرگز در چنگال موقعیتهای سیاسی اسیر نگشت.

از زبان خودش بشنوید: «من از هرگونه خشک اندیشی سیاسی آزادم. نسبت به همه اصول تردید می کنم، مگر یک چیز و آن این که نژادپرستی و استبداد یک عمل تحمل ناپذیر و نابخشودنی است.»

آنچه که او از سالهای جوانی برای آن مبارزه می کرده است، «انسان» است، صرف نظر از رنگ و نژاد که این عقیده را با حس میهن پرستی عمیقش پیوند زده است. بسیاری از نویسندگان سرشناس آفریقای جنوبی به واسطه سانسور و فشار اعمال شده از طرف دولت نژادپرست، کشورشان را ترک کردند. او حتی در این سالها که تمام کتابهایش در آفریقای جنوبی ممنوع انتشار بودند، ولی در عوض با تیراژهای بالا در اروپا و آمریکا به فروش می رسیدند، هرگز جلای وطن نکرد. در مصاحبه هایش دلیل آنرا می گوید: «رفتن و مهاجرت یعنی گم کردن جای خود در دنیا. هنگامی که از او می پرسند تعهد شما در

نوشته هایتان به چه ترتیب است؟ می گوید: «خیلی طبیعی، مثلاً دو سال پیش من دو هفته در ناحیه مرزی بین موزامبیک و آفریقای جنوبی به سر می بردم. در آنجا فیلم کوتاهی با همکاری B.B.C تهیه می کردم. چند روزی را در اردوگاه پناهندگان موزامبیک در میان مردم، به خصوص زنها و بچه ها سپری کردم. آنها مردمانی بودند که از یک پارک وحشی طبیعی بسیار بزرگ عبور کرده بودند تا به آفریقای جنوبی برسند. من در آنجا خانواده ای را ملاقات کردم. چندین بچه، مادر بزرگ، پدر بزرگ. آنها سه روز و دو شب با پای پیاده از میان گورخرها، شیرها و فیلها بدون هیچ محافظی عبور کرده بودند، پس از این تجربه خاطرات یک دختر بچه ۱۲-۱۰ ساله مرا به وسوسه انداخت و هفته بعد داستان کوتاهی نوشتم.»

در زیر، به پاسخهای گوردیمر در شرکت در مصاحبه ای اشاره شده است:

□ آیا شما خود را یک نویسنده متعهد می دانید؟

■ «گفتن این که نویسنده ام برایم آسان نیست. به عنوان یک شهروند، یک سفیدپوست مسئولیت ویژه ای دارم، باید عمل کنم. اثبات اینکه یک آفریقایی سفید هستم تنها به نوشته هایم بستگی ندارد، بلکه به اعمال من به عنوان یک بشر بستگی دارد.»

□ برخی از مقاله های شما - برای نمونه: «چه جایی برای سفیدپوستها؟» - سال ۱۹۵۹ - که در آن درباره جایگاه سفیدپوستها در آینده آفریقا از خود پرسش می کنید بسیار بدبین به نظر می آیند.

■ آری من بارها لحظه های مایوس کننده ای را گذرانده ام. زمانی که در ۱۵ کیلومتری خانه ام در سووتو رویداد هولناکی روی دهد، با خود می گویم اینجا با این زندگی برتر چه می کنم؟

نگاهی به فیلم سیاوش

« به کارگردانی سامان مقدم »



لی آرا سعید



سیاوش امین که جدا از مادر و پس از مرگ مادر بزرگ خود به تنهایی زندگی می‌کند به عنوان آهنگساز در کنسرتی با جوانان همکاری می‌کند و به این طریق کارش بالا می‌گیرد. او با زنی خبرنگار بنام هدیه تهرانی آشنا و برخوردی بعدی میان آن دو، روابط عمیق‌تری را موجب می‌شود. حمید شخصیت مزاحمی که هم دانشگاهی هدیه است به دلیلی که به مسائل دوستان دانشگاه مربوط می‌شود قصد آزار او را دارد و وقتی رابطه او را با سیاوش در می‌یابد به شدت عمل خود افزوده تا حدی که در درگیری، او را مجروح و راهی بیمارستان می‌کند. در همین

بین دوست سیاوش - رامین - خبر زنده بودن پدر مفقود الاثر سیاوش را از عراق می‌دهد. در حالی که پدر در نظر او سالهاست که مرده. مادر سیاوش که از زنده بودن شوهر چند سالی است که ناامید شده ازدواج مجدد کرده و حالا توان رویارویی با او را ندارد. سیاوش هم که ۱۶ سال پدر را ندیده و نمی‌خواهد با او روبرو شود، او را نزد مادر محکوم می‌کند. آزاده مردی که رامین، او را به سیاوش معرفی می‌کند با آسیب حنجره و ناتوانی در قدرت تکلم، خود را رفیق پدر معرفی می‌کند و از طریق قلم و کاسه خیر شهادت پدرش را به او می‌رساند.

غافل از اینکه این آزاده مترد، همان پدر سیاوش است.

سیاوش از آن دسته فیلمهای جوان پسندی است که موضوعات قدیمی چون وضعیت جوانان، گرایش آنها به موسیقی مدرن، روابط دختر و پسر، مزاحمت‌های خیابانی و... را عنوان می‌کند. نقش سیاوش نقش پسر ضعیف و آسیب پذیر، فاقد حمایت خانوادگی با اعتقاداتی خاص که موسیقی پاپ کار می‌کند اما اندیشه‌اش بر این محور دور می‌زند که اگر پدر زنده می‌بود او را موجودی مطرب، ولگرد و بی‌ایمان می‌دانست. از طرفی هدیه تهرانی نقش دختری مستقل و خود کفا را بازی می‌کند. نقشی مبهم که بجز تک دوستی که دارد هیچ نامی از خانواده‌اش به میان نمی‌آورد، که به خیال بیننده گویی اصلاً خانواده‌ای ندارد. اما از این نظر که او نیز فاقد حمایت و پشتوانه خانواده و موجودی ضعیف است، با سیاوش شبیه می‌نماید. چیزی که در این فیلم به چشم بیننده می‌آید و کمی ترحم برانگیز است، تنهایی و بی‌کسی این دو جوان است، تا آنجائیکه توانسته‌اند خود را ضعیف و درمانده‌تر از حتی زندگی واقعی خود نشان دهند. همچنین خصوصیات آنها در باب

□ چگونه می‌نویسید؟

■ صبحها از ساعت ۹ تا ۱/۳۰ بدون وقفه، با هیچکس از چیزی که می‌نویسم صحبتی نمی‌کنم. برایم قابل درک نیست. نمی‌توانم بفهمم چگونه ممکن است یک نویسنده در جریان نوشتن از کسی نظرخواهی کند.

□ این طور به نظر می‌آید که شما، چه در نوشته‌هایتان و چه در زندگی، همیشه خواستار گریز از نظریه‌های از پیش تعیین شده هستید.

■ جز شک و اعتقاد، نه ایمانی دارم و نه تعصبی؛ آپارتاید قابل دفاع نیست.

□ آینده آفریقایی جنوبی را چگونه می‌بینید؟

■ این تنها کافی نیست که سفیدپوستها بگویند که آماده فرمانبرداری از سیاهپوستها خواهند بود. باید هدفشان این باشد.

نتیجه سالها تلاش بی‌وقفه ادبی، نگاه دقیق و سبک نگارش بدیع او این شد: ساعت ۱ بعدازظهر سوم اکتبر ۱۹۹۱ دبیر آکادمی علوم سوئد اعلام کرد: امسال همزمان با ۹۰ سالگی اعطای جایزه نوبل است و جایزه امسال به خانم نادین گوردیمر تعلق می‌گیرد.

از سال ۱۹۰۱ شش زن نویسنده این جایزه را به خود اختصاص داده‌اند. ■

پذیرایی ماندلا

از کودکان محروم

ژوهانسبورگ - نلسون ماندلا رئیس جمهوری پیشین آفریقای جنوبی امسال نیز همچون سالهای گذشته به مناسبت سالروز تولد حضرت مسیح (ع) برای کودکان محروم میهمانی برگزار خواهد کرد. از سال ۱۹۹۰ که ماندلا از زندان آزاد شد، هر سال به مناسبت تولد حضرت مسیح (ع) جشنی در مزرعه‌اش برپا می‌کند و به کودکان محروم غذا می‌دهد. امسال قرار است بیش از ۵ هزار نفر از کودکان در این جشن شرکت کنند. بسیاری از شرکت‌های بزرگ آفریقایی جنوبی نیز در برگزاری این جشن مشارکت خواهند کرد و با نوشابه، شکلات و اسباب بازی‌های گوناگون از کودکان پذیرایی خواهند کرد. بسیاری از کودکان محروم این جشنها تنها در این روز شکلات می‌خورند. ■

فقدان اتکا داشتن و ضعف شخصیتی و داشتن خلأ در زندگی روانی بیشتر از هر چیز دیگر آندو را به یکدیگر شبیه کرده و همین موضوع آنها را به هم نزدیک و باعث حمایت یکی به دیگری شده است. نمود شباهت زیاد آنجائی است که این دو در پاسگاه که توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده‌اند حاضر به تماس گرفتن با والدین خود نیستند که هیچ، حاضر به هر نوع مجازاتی با هم می‌شوند که این موضوع از جهت تقلید برای جوان امروز مسأله آموزنده‌ای نیست.

در جانی از داستان که نوای موسیقی چون موزیک متنی بر عکسهای مربوط به جنگ که نصب شده بر دیوار، نواخته می‌شود نه به خاطر تضادی است که بین این دو موضوع (موسیقی پاپ و عکسهای جنگی) وجود دارد، بلکه منظور کارگردان را می‌رساند که به دید مثبتی به جوان امروز نگریسته از این جهت که به بیننده می‌فهماند ارزش‌هایی چون مسائل جنگ و جبهه و آرمانهای مقدس در اذهان از بین نرفته بلکه جوان، این موضوعات را به شکل دیگری که شاید در منظور او امروزی‌تر و تحول یافته‌تر است قبول دارد.

این که چرا پدر سیاوش خود را رفیق پدر معرفی می‌کند و پا را از صحنه زندگی او بیرون می‌کشد سؤالی است که برای بیننده پیش می‌آید و منظور کارگردان را القای می‌کند. کسانی که جنگ کرده‌اند قابل احترامند تا حدی که در آرمان و ارزش مطرح شود و نه تحمیل کردن خود به جوانان امروز و این موضوع نه بخاطر تضاد یا توهین و کنار گذاشتن مقدسات بلکه فاصله ارتباطها را بین نسل قدیم و جوان امروز در همین موضوعات می‌رساند که این ابداعی بود که انشالله با دید متفکرانه فیلم با توجه به وضعیت جوانان امروز بیشتر به منظور اصلی داستان پی برده‌اید. ■

حنوکا

بُود اینک پیا عید «حنوکا»
 چه عیدی؟ عید عهد «حشمونائی»
 ز «موداعین» ده اجدادی ما
 «متیبا» کاهن عالیمقامی
 علیه ظلم و زور و بت پرستی
 چه دستی؟ دست عدل و حق پرستی
 خود و هر پنج فرزندان چون شیر
 «یهودا» و «المآزار» و «یوناتان»
 برای کسب آزادی ملت
 بجانبازی و سربازی گرفتند
 پدر اول سپس آن پنج فرزند
 چنین مردان همیشه زنده هستند
 بلی! معنی جانبازی همینست
 کسی تا در بلای بندگی نیست
 روانست ای «نظامی» شاد بادا
 «خوش آن مرغی که دربند قفس نیست
 چو «طالع» معنی آزادگی را

چه عیدی؟ یادی از بگذشته ما
 که اینایش یکایک شد فدائی
 درخشید اختر آزادی ما
 فداکاری خدا ترس تما می
 بدر از آستین بنمود دستی
 که دست بت پرستان را شکستی
 دلیر و جنگی و با عقل و تدبیر
 یکی «شیمعون» و آن دیگر «یوحنان»
 کمر بستند هر یک با شهادت
 ز دشمن حق خویش و حق ندانند
 یکایک با شهادت جان سپردند
 بتاریخ جهان پاینده هستند
 که کسب فیض آزادی چنینست
 ندانند معنی آزادگی چیست
 چه خوش گفتمی تو این مقصود ما را
 که چون آزادگان در بند کس نیست
 کسی داند که بندش بوده بر پا

«عبدالله طالع همدانی»

دیوار

اگر شب سیاه و خالی از ستاره باشد
 دریا غرق طوفان و صدا زوزه باد باشد
 گرما طاقت فرسا و سرما جانسوز باشد
 جاده کوهسار و دشت بی راهه باشد
 تنم زخمین و در حصار دزخیمان
 باشد
 عمر سایه‌ای زودگذر فقط لحظه باشد
 اینها نمی‌تونه دیوار باشد
 دیوار برای دیدار باشد
 یوسف ستاره‌شناس

شگفتا وقتی که بود

نمی‌دیدم

وقتی که می‌خواند

نمی‌شنیدم

وقتی دیدم که نبود

وقتی شنیدم که نخواند

۱. موعودین دمی بوده که متیار کوهن گادول در آنجا زندگی میکرد انقلاب بر علیه یونانیان از آنجا شعلهور شد.

اردوگاه کار اجباری فرا خواندند درصدد فرار از شهر زادگاهش برآمد و برای نجات خود به سلما لایرف «selma lagerlaf» نویسنده بزرگ سوئدی متوسل شد. لایرف به یاری آنان شتافت و سرانجام نلی توانست به همراه مادرش از برلین گریخته و به سوئد پناه برد. او در سوئد به آموختن زبان سوئدی پرداخت و توانست از راه ترجمه آثار ادبی سوئدی به زبان آلمانی زندگی خودش را اداره کند. او در همان حال به چگونگی زندگی انسان بر روی کره‌ی خاکی می‌اندیشید. او جان خود و مادرش را نجات داده بود اما ذهنش به میلیون‌ها انسان که در آوارگی و دربدی به سر می‌بردند و هر دم چون برگ درختان بر زمین می‌ریختند مشغول بود و همین باعث درآمیختگی سایه‌های مرگ و نابودی در اشعار او می‌شد.

برگ برگ مجموعه اشعار نلی زاکس که در سال ۱۹۶۵ به زبان انگلیسی به نام other chimneys در لندن انتشار یافت دربر گیرنده همان معانی است. اشعار ژرف و جهان شمولش سرشار از نمایه‌های اندیشه برانگیز همراه با تخیلی قوی و آتشین است و رنج‌های مردم آلمان و جهان به ویژه یهودیان را او ستمکاری‌های فاشیست‌های نازی به شیوه‌ای نشان می‌دهد. او که یکی از نام‌آورترین شاعران زن آلمان است، در روز برگزاری جشن سالگرد هفتاد و پنج سالگی خود از سوی آکادمی ادبیات سوئد برنده جایزه ادبی نوبل اعلام شد. وی در دوازده مه ۱۹۷۰ در استکهلم درگذشت ■



الهام یعقوبیان

نلی زاکس Nelly Sachs شاعره یهودی در ۱۸۹۱ در یک خانواده هنرمند در برلین زندگی را آغاز کرده از آنجا که روحی حساس و دیدی قوی داشت از آغاز جوانی به نوشتن نمایشنامه و سرودن شعر روی آورد. اما آثار این دوره از عمر او موفقیت چشمگیری به دست نیاورد و تنها توانست نام او را اندکی بلند آوازه کند. اولین اثر او در سال ۱۹۲۱ Legenden und Erzählungen (افسانه و داستان) به چاپ رسید.

پس از شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۰ نلی زاکس به علت یهودی بودن و نداشتن امنیت جانی در خانه پنهان شد و به اجبار روز و شب خود را به پرستاری از مادر بیمارش گذراند. اما در آن هنگام که نازی‌ها با فرستادن نامه‌ای او را به

ایران و مسئله فلسطین

قسمت دوم

هارون پشایی

در بخش اول این یادداشت‌ها یادآور شدیم نگاه نویسنده محترم کتاب «ایران و مسئله فلسطین» در واقع بررسی جهات سیاسی و دیپلماتی مناسبات دولت ایران با مردم و نهادهای فلسطینی در زمان مورد نظر می‌باشد. دیگر این که این موضوع از طرف مقامی در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد که خود یک دهه سکان سیاست خارجی ایران را در دست داشته و همان طور که در شماره گذشته اشاره نمودیم دیدگاههای عقیدتی جمهوری اسلامی ایران را در احترام به ادیان ابراهیمی و تقدیس سرزمین فلسطین و مخصوصاً شهر بیت المقدس یا اورشلیم، را برای مسلمانان، یهودیان و مسیحیان به وضوح اعلام داشته است.

تا سالهای متعددی و بعد از آن تا امروز مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین از لحاظ شکل و محتوا موجب رضایت باندهای صهیونیستی نبوده

اما توجه ما به عنوان‌های مطرح شده در کتاب مذکور بیشتر به رابطه یهودیان ایران با مسئله فلسطین بر می‌گردد. گو اینکه همان طور که گفته شده جمعیت کلیمیان ایران و حدود تاثیر گذاشتن آن بر مسیر وقایع در سالهایی که نویسنده محترم کتاب به آن پرداخته است آن چنان نیست که بتوان آن را مؤثر در وقایع دوران مذکور دانست، با این همه فصل‌های مشترک زندگی کلیمیان با ملت ایران مخصوصاً مسلمانان و روحانیون محترم شیعه جای ویژه‌ای در تاریخ یهود به خود اختصاص داده است که عاملی بسیار مؤثر در موجودیت جامعه کلیمی در ایران بعد از فعالیت جهانی صهیونیستها و مخصوصاً در جریان انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی بوده است.

این که تبلیغات و اقدامات صهیونیستی با

همه شدت و حجم آن نتوانسته است منجر به فرو پاشی جامعه کلیمیان ایران گردد، واقعیتی است که امروز پیش روی ما است. از ابتدا نیز مدیران و افراد جامعه کلیمی نقطه نظرات و اقدامات صهیونیستها را جدی نگرفته‌اند. همان طور که از قول مرحوم حبیب لوی ذکر شده است «هیچ نماینده‌ای از جامعه کلیمیان ایران در کنگره سال ۱۸۹۷ شرکت نداشته است» و «یهودیان ایران بعد از صدور اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ به وسیله صهیونیستهای شهر سن پترزبورگ در روسیه از آن مطلع شدند و در نهایت همه اقدامات صهیونیستها منجر به تاسیس انجمن فرهنگی جوانان یهودی تهران شده است». تا سالهای متعددی و بعد از آن تا امروز مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین از لحاظ شکل و محتوا موجب رضایت باندهای صهیونیستی نبوده و این که در کتاب گفته شده است «از محتوای آثار و خاطرات برجای مانده از آن دوران چنین برمی‌آید که بعضی از یهودیان ایرانی در پی صدور این اعلامیه (بالفور ۱۹۱۷) به ایجاد تشکلهایی دست زدند که بعدها در جریان روابط دو جانبه ایران و فلسطین، نقش مهمی را ایفا کردند» با واقعیت‌های تاریخی و جاری مطابقت چندانی ندارد. حتی فعالیت‌های مدارس آلیانس در ایران در جهت اجرای اهداف صهیونیستها موفقیت آمیز نبوده است. البته جای تردید نیست که آلیانس و سایر سازمانهای جهانی یهودیان به دلیل ضعف و ناتوانی حکومت‌های ایران در آن زمان به خود اجازه می‌دادند در امور جامعه کلیمیان ایران مداخله نموده و در جهت اهداف استعماری خود، آنها را مورد سوء استفاده قرار دهند و از دولتهای وقت ایران توقعات مداخله جویانه داشته باشند، همان طور که آقای ولایتی قید کرده‌اند «اقدام بعدی مدیران آلیانس، دخالت در امور داخلی یهودیان ایران بود تا به این وسیله بتوانند نفوذ معنوی خویش را بر ایشان اعمال نمایند».

براساس اسناد وزارت امور خارجه (۱۹۳۷-۱۸۹۷ م / ۱۳۱۷ ش - ۱۳۱۵ ق)
نویسنده: دکتر علی اکبر ولایتی
ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
براساس اسناد وزارت امور خارجه
۲۵۰ صفحه - قیمت ۷۸۰۰ ریال

بعد از صدور اعلامیه بالفور تا سال ۱۹۲۳ فقط ۵۶ نفر ایرانی یهودی به فلسطین مهاجرت نموده‌اند و پس از آن نیز تا سال ۱۹۴۵ تعداد آنها بیش از ۱۳۰۰ نفر نبوده است

نویسنده محترم به درستی یادآور شده‌اند که «در ایران نیز ظاهراً دست‌هایی در کار بوده است که با دامن زدن به اختلافات موجود، اسباب درگیری و نزاع میان یهودیان و مسلمانان را فراهم سازد و بدین وسیله برداشته مهاجرت ایرانیان یهودی بیفزاید. مطالعه و بررسی پاره‌ای از اسناد موجود نمایانگر چنین تلاشی است، حرکتی که بیگانگان نیز از آن به وضوح حمایت کرده‌اند. برای مثال هنگامی که در ۹ جمادی الاول ۱۳۲۲ ه. ق / ۱۹۰۴ میلادی در خیابان سیروس تهران میان چند یهودی با جماعتی از مسلمانان اختلاف و درگیری بروز کرد، «کاردار سفارت امریکا در تهران قدم پیش نهاد و حمایت ضمنی دولت خود را از یهودیان ابراز داشت».

دشمنان ملت ایران همیشه در پی فرصت بوده‌اند تا از بعضی مشکلات و نابسامانی‌های به وجود آمده در میان اقلیت‌های دینی و هموطنان مسلمان خود سوء استفاده نموده و از آب گل آلود ماهی بگیرند

از این گونه حوادث باز هم اتفاق افتاده است، موضوع ساختگی اهانت به یکی از اعضای بیت مرحوم شیخ عبدالنبی و موضوع دختر بچه‌ای در شیراز که در بخش اول به آن اشاره نمودیم و برخوردی که در همین سالها در محوطه مدارس کلیمیان اتفاق افتاد و موارد مشابه، نشانگر این حقیقت است که بیگانگان و دشمنان ملت ایران همیشه در پی فرصت بوده‌اند تا از بعضی مشکلات و نابسامانی‌های به وجود آمده در میان اقلیت‌های دینی و هموطنان مسلمان خود سوء استفاده نموده و از آب گل آلود ماهی بگیرند.

کودکان فاجعه هالاکاست

یهودیان خردسالی که از ترس نازیها در مخفیگاه‌ها هیچ گاه طعم شیرین دوران کودکی را نچشیدند و هنوز هم پس از گذشت سالها احساس می‌کنند تحت تعقیب هستند

نقل از روزنامه زوددویچه زایتونگ
ترجمه: سیما مقتدر

نگهدارند، کسی متوجه آنها نشود و با شنیدن کوچکترین صدایی خود را پنهان کنند. اکثر آنها به سؤالاتی که از طرف دفتر "بنیاد کودکان مخفی" (Hidden Child Foundation) در نیویورک مطرح می‌شود با احتیاط پاسخ می‌دهند و نام واقعی خود را نیز اغلب مخفی می‌کنند، برای اکثر آنها مشکل است که دوران گریز را فراموش کنند و به طور عادی خود را در جامعه معرفی کنند.

اولین قدم برای رهائی از این گمنامی در اواخر دهه ۸۰ میلادی با پخش فیلم "انگار دیروز بود" (As If It Were Yesterday) به کارگردانی خانم میریام آبراموویتس (Miriam Abramowitz) برداشته شد. در این فیلم مصاحبه‌هایی با چند بلژیکی مسیحی نشان داده شد که بیش از ۴۰۰۰ کودک یهودی را در طول جنگ جهانی دوم و دوران اشغال کشور توسط نازی‌ها پناه داده بودند. به دنبال نمایش این فیلم بارها با خانم کارگردان گفتگو شد. حتی خانم "آنا شر" نیز شخصا با او صحبت کرد. پس از آن تصمیم به برنامه ریزی برای یک ملاقات جمعی میان بچه‌های مخفی گرفته شد که از آن به گرمی استقبال شد. در پی چاپ مقاله ای در مجله "نیویورک تایمز" توسط "آنا شر" در ارتباط با این گردهمایی در مدت زمان کوتاهی، بیش از ۳۰۰۰ نفر از طریق تلفن اعلام آمادگی کردند.

مدت کوتاهی پس از آن یعنی در ماه مه ۱۹۹۱ بیش از ۱۶۰۰ کودک مخفی از ۲۸ کشور جهان در اولین کنفرانس کودکان مخفی در منهتن (Manhattan) شرکت می‌کنند. انجام مصاحبه، برگزاری سخنرانی و پخش فیلمهای ویدئویی از جمله برنامه‌های این کنفرانس سه روزه بود.

مسایلی از قبیل پی آمدهای روانی این نوع زندگی پنهانی و رویاهای کودکانه که فاقد دوران شیرین کودکی بودند از جمله مطالبی بود که توسط شرکت کنندگان مطرح شد.

حالات ترس و وحشت دوران بچگی در چهره او زنده می‌شود. هنوز با وجود گذشت دهها سال از این فاجعه تلخ، این قشر مظلوم را به چشم دیگری می‌نگرند و به همین دلیل اکثر این افراد خود را معرفی نمی‌کنند و تمایلی هم به شرح خاطرات تلخ قدیم خود ندارند.

آنا را در دوران گریز به نام مستعار "میمون" (the monkey) می‌شناختند. او به همراه مادر و خواهر بیمار خود - راحل - ۳۰ ماه متمادی خود را در شیروانی منزل یک خانواده روستایی پنهان کرده بودند.

او شبها از راه یک شکاف باریک با کمک طناب برای تهیه خوراکی و گرفتن خبر از شیروانی پایین می‌آمد. دو سال متمادی آنها رنگ آفتاب را ندیدند و فقط شاهد تابش مه آلود خورشید در طول روز بودند. در زمستان به قدری هوا سرد می‌شد که رواندازهای آنها با شبنم یخ زده پوشیده می‌شد و آنها برای تهیه آب نوشیدنی خود از یخ استفاده می‌کردند. در کنار تحمل تمام این سختی‌ها آنها می‌بایست سکوت را هم رعایت کنند. زیرا شیروانی درست بالای اتاق نشیمن صاحبخانه قرار داشت و امکان انتقال صدا به پائین بعید نبود چرا که صدای صاحبخانه در بالا به راحتی شنیده می‌شد. به هرحال آنها برای این خانواده روستایی میهمانان ناخوانده بودند. با تحمل تمامی این مشقات آنا موفق به ادامه حیات می‌شود. اکنون او پس از گذشت سالها اصلا نمی‌تواند تصور کند که چگونه تاب تحمل این همه سختی را داشته است.

مصاحبه‌هایی با چند بلژیکی مسیحی نشان داده شد که بیش از ۴۰۰۰ کودک یهودی را در طول جنگ جهانی دوم و دوران اشغال کشور توسط نازی‌ها پناه داده بودند

اما بسیاری از عادات با وجود گذشت زمان در این کودکان نسل گذشته باقی مانده است. آنها عادت کرده‌اند همیشه خود را مخفی

مقدمه - شانزدهم مهر ماه مصادف بود با روز جهانی کودک، روزی که به قشر عزیز و آینده ساز جامعه تعلق دارد. کودکانی که با وجود سن کم و توان جسمی اندک خود می‌توانند خالق ابتکارات بزرگی باشند.

اما متأسفانه این کودکان معصوم در دهه‌هایی نه چندان دور فقط به علت نژاد و مذهب خاص خود در کشوری که در زمان خود از تمدن پیشرفته‌ای برخوردار بوده، متحمل شدیدترین ضربات روحی و جسمی شده‌اند. اما با وجود تحمل تمامی مصائب، همین کودکان نسل گذشته در حال حاضر در مشاغل مهم و کلیدی به فعالیت مشغول هستند.

با حمله سربازان چکمه پوش هیتلر در شب ۱۰ مارس ۱۹۴۲ به منزل "آنا شر" (Ann Shore) که در آن زمان فقط ۱۲ سال داشت، دوران شیرین کودکی او عملاً با آغاز روزهای تلخ جنگ جهانی دوم خاتمه می‌یابد. سربازان اس-اس در جستجوی پدر آنا بودند ولی او سکوت اختیار می‌کند و به آنها پاسخی نمی‌دهد. اما تلاش آنا برای پنهان ساختن پدرش بیهوده بود چرا که سربازان نازی با شنیدن صدائی از زیرزمین منزل متوجه مخفیگاه پدر می‌شوند و او را با شلیک گلوله ای از پای در می‌آورند. درست از این لحظه به بعد است که زندگی جدید آنا به عنوان یکی از بچه‌هایی که همیشه باید خود را از ترس نازیها مخفی کند، آغاز می‌شود. بچه‌هایی که در سنین ۲ تا ۱۵ سالگی تنها یا در خانواده‌های غریب زندگی می‌کردند و یا حتی برای ادامه حیات در جنگلها، شیروانی‌ها، صومعه‌ها یا یتیم خانه‌ها مخفی می‌شدند و ناظر فجایع تلخ یهودی کشی دوره هیتلر بودند.

"آنا شر" هم اکنون ۶۹ سال دارد و با بازگویی خاطرات تلخ گذشته درست همان

تخمین زده می‌شود و به همین دلیل اصولاً "آنا شر" از عبارت "ده هزار کودک به علاوه عدد ایکس" استفاده می‌کند. چراکه بسیاری از بچه‌های مخفی ممکن است خودشان هم اطلاع نداشته باشند که مخفیانه بزرگ شده‌اند چون بسیاری از پناهندگان یهودی قبل از آن که کشته شوند فرزندان خود را به خانواده‌های غیر یهودی سپرده‌اند.

این بنیاد دو بار در سال روزنامه چاپ می‌کند و هر ۱۴ روز یکبار هم بولتن خبری در مورد کودکان مخفی منتشر می‌شود. در شعبه نیویورک این بنیاد ۷ نفر به صورت داوطلب که عملاً همان کودکان مخفی گذشته می‌باشند مشغول به کار هستند. آنها برای اینکه خاطره این ظلم فراموش نشود اغلب از مدارس و دانشگاه‌ها بازدید می‌کنند. این بنیاد تاکنون دو جلد کتاب در مورد سرنوشت کودکان مخفی به چاپ رسانده است که یکی از این کتابها با قلمی ساده و تصاویر کودکانه تحت عنوان "کودکان مخفی" فقط برای بچه‌ها در نظر گرفته شده است.

"آنا شر" یکی از مهمترین اهداف بنیاد را اینگونه بیان می‌کند: "روی سخن ما با نسلی است که الان در سن و سال گذشته ما هستند. ما شاید آخرین شهود فاجعه‌هالاکاست باشیم و فکر می‌کنم برای جلوگیری از انکار بسیاری از حقایق موظف به شرح وقایع هر چند تلخ گذشته باشیم تا پاسخی باشد برای آنها که در صحت این حقایق شک دارند."



ملاقات صمصیمانه دوتن از بچه‌های مخفی پس از نیم قرن در کنفرانس متهن- ۱۹۹۱

می‌کند: "زمانی که پول ما تمام شد امکان ادامه زندگی بسیار مشکل شد و ما با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردیم. چراکه خانواده روستائی که ما در شیروانی منزل آنها ساکن بودیم دیگر تمایلی به مخفی کردن ما نداشتند و حتی نردبانی را که خط ارتباط شیروانی به حیاط بود و ما گاهی اوقات از آن استفاده می‌کردیم برداشتند.

شبها می‌بایستی از حوضچه‌ای که در نزدیکی منزل قرار داشت آب بیاورم و مادر آنرا بر روی گاز کوچکی می‌جوشاند. با وجود آن، هر سه مریض شدیم. خنده دار اینجاست که قبل از این وقایع در فکر برنامه ریزی یک مسافرت تفریحی بودم. بالاخره در سال ۱۹۴۴ مجبور به ترک محل شدیم. و به یک اصطبل میان خروارها کاه در کنار یک پسر بچه ۱۶ ساله همکیش خود پناه بردیم. در ژانویه ۱۹۴۵ توسط ارتش روسیه از اسارت آزاد شدیم. دو سال متمادی در یک کمپ در آلمان در انتظار بودم تا مادر و خواهرم از طریق کانادا به ایالات متحده مهاجرت کردند."

بیش از ۵۰ سال از سکونت خانم "آنا شر" در ایالات متحده می‌گذرد. او ریاست نمایندگی بنیاد کودکان مخفی در نیویورک را به عهده دارد. اولین دفتر این بنیاد در متهن در اتاق کوچکی به حمایت و کمک خانم ژودیت کستنبرگ (Judith Kestenberg) جهت درمان بازماندگان فاجعه کشتار یهودیان (هالاکاست) تاسیس شد.

در حال حاضر این بنیاد دارای ۷۰ نمایندگی در سراسر جهان با بیش از ۶۰۰۰ عضو می‌باشد که در ایالات متحده، اروپا و اسرائیل ساکن هستند. به طور کل تعداد کودکان مخفی رقمی بیش از ده هزار نفر

تابلوهای اعلانات محل کنفرانس مملو از یادداشتها و تصاویر متعددی از این کودکان بود. بسیاری از آنها که در گذشته، این دوران سخت را در مخفیگاه یا تیم خانه یکسانی با هم گذارنده بودند، پس از سالها موفق به ملاقات یکدیگر شدند. بدین ترتیب آن چیزی که دهها سال برای آنها غیرقابل تصور بود در این کنفرانس عملی شد: سکوت شکسته شد.

اکثر دوستان و بستگان این بچه‌ها از سرنوشت آنها بی اطلاع بودند. "آنا شر" می‌گوید: "بعد از پایان جنگ، دیگر نمی‌خواستیم کلمه ای در ارتباط با آن بشنوم. فقط می‌خواستیم زندگی کنیم." پسر بچه‌ای که او هم از جمله کودکان مخفی بود در ناحیه ای در محل سکونت آنا زندگی می‌کرد اما آنا هیچ تمایلی به صحبت با او و تجدید خاطرات دوران کودکی نداشت. اما پس از تشکیل اولین کنفرانس کودکان مخفی اکثر دیدگاهها تغییر کرد. به طور منظم، در گروههای همیاری یا در کنفرانسها، کودکان مخفی یکدیگر را ملاقات می‌کنند. دومین گردهمایی این کودکان در سال ۱۹۹۳ در اسرائیل صورت گرفت و قرار شد کنفرانس بعدی در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۹ در پراگ تشکیل شود.

در این کنفرانسها اغلب تعداد خانمهای شرکت کننده بسیار چشمگیر است، چرا که در دوران جنگ، پنهان کردن و تغییر هویت دختر بچه‌ها به علت مشخصات ظاهری غیر قابل انکار پسر بچه‌ها (ختنه کردن آنها) بسیار راحت تر بود. بسیاری از این خانمها در شغل وکالت، استادی دانشگاه و یا در رشته‌های هنری مشغول فعالیت هستند. اما بسیاری از ایشان نیز متأسفانه با مشکل عدم داشتن هویت مشخصی روبرو هستند. "آنا شر" می‌گوید: "خاطرات دوران کودکی ما را رها نمی‌کند و مرتباً روزهای سخت و تلخ گذشته از مقابل چشمان ما می‌گذرد و شاید تنها چیزی که گهگاه این افکار را قطع کند، زنگ تلفن یا بوق اتوبیلهای می‌باشد."

یازده درصد از جمعیت یهودیان اروپائی زیر ۱۶ سال که بالغ ۱/۷ میلیون نفر بودند، فاجعه تلخ کشتار همکیشان خود را تجربه کرده‌اند. تنها روستائی که "آنا شر" قبل از شروع جنگ در آن سکونت داشت ۱۵ نفر قربانی داده است.

"آنا شر" علیرغم میل باطنی خود قسمتی از خاطرات تلخ گذشته‌اش را اینگونه تعریف

"بازخوانی هالاکاست"

(Reading the Holocaust)

هیئت یازده نفره منتقدان کتاب در روزنامه نیویورک تایمز هر ساله در آستانه سال نو میلادی آثار برگزیده خود را به عنوان بهترین کتابهایی که در آمریکا به چاپ رسیده‌است اعلام می‌کند.

یازده کتاب برگزیده سال ۱۹۹۹ را سه داستان بلند، یک مجموعه داستان، سه زندگینامه، یک کتاب علمی، یک کتاب در مورد تاریخ جنگ اول جهانی، کتابی درباره استیضاح و رسوایی اخلاقی کلینتون و کتابی دیگر در مورد کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم تشکیل می‌دهد.

کتاب اخیر "بازخوانی هالاکاست" (reading the holocaust) نام دارد که نوشته اینگا کلندینس، مردم شناس استرالیایی است و از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج به چاپ رسیده‌است

حقوق اقلیت‌ها

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(قسمت اول)

اشاره: همایش یک روزه‌ای تحت عنوان: «قانون اساسی و حقوق ملت» از سوی هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی روز دوشنبه ۱۳۷۸/۹/۸ در تهران تشکیل شد. در این همایش علاوه بر گزارشی که در خصوص عملکرد هیأت و مسائل آن ارائه گردید، سه سخنرانی نیز تحت عناوین: حقوق متهم در قانون اساسی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حقوق اقلیتها در قانون اساسی ایراد شد. نوشته حاضر خلاصه یکی از این سخنرانی‌هاست که توسط آقای دکتر حسین مهرپور ایراد گردید. و متن کامل آن در روزنامه اطلاعات ۷۸/۹/۱۸ به چاپ رسیده است.

باسمه تعالی

شاید امروز کشور و نظام حکومتی‌ای وجود نداشته باشد که همه افراد و اتباع آن از یک نژاد و قومیت بوده، به یک زبان تکلم کنند و پیرو یک آیین و مذهب باشند. در بیشتر کشورها، یک اکثریتی وجود دارد که دارای تاریخ و فرهنگ و زبان و مذهب و ملیت مشترک هستند. گروههای کوچتری نیز وجود دارند که ویژگیهای قومی، زبانی، و مذهبی خود را دارند و اقلیت نامیده می‌شوند.

مسئله رعایت حقوق اقلیت‌ها و تبعیض قائل نشدن نسبت به آنها، از جمله اموری است که بخصوص امروزه سخت مورد توجه و بحث نهادهای بین‌المللی حقوق بشری است و تمهیداتی برای رعایت حقوق اقلیت‌ها و تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام مختلف اندیشیده شده است و گاه نیز جهان مخصوصاً در این دهه اخیر شاهد برخوردهای خصمانه و خشونت‌بار و ویرانگر گروههای مختلف و یا اقدام گروه اکثریت برای پاکسازی قومی اقلیت بوده است. در این نوشته ابتدا اشاره‌ای به تعریف و مفهوم اقلیت می‌شود و آنگاه ذکر

اقلیت را می‌توان این گونه تعریف کرد:
گروهی از اتباع یک کشور که از لحاظ ملی، نژادی، زبانی، یا مذهبی از دیگر اقشار مردم متفاوت بوده، از لحاظ تعداد کم‌ترند و قدرت حکومت را در دست ندارند

برای تحقیق مفهوم اقلیت برای گروهی از اتباع یک دولت، روحیه همبستگی و تعاون و ریشه‌دار بودن آنان در کشور محل اقامت، یعنی سابقه طولانی اقامت در کشور را داشتن مثلاً صد سال قدمت، شرط تحقق مفهوم اقلیت دانسته‌اند.^۱

در ذیل مبحث مربوط به اقلیت‌ها، رعایت حقوق گروههایی چون مهاجرین EMIGRANTS پناهندگان REFUGEES، بومی‌ها INDIGENOUS PEOPLES و امثال آنها نیز مطرح است. هر چند تعریف مصطلح اقلیت و اجرای همه احکام خاص اقلیت شامل آنها نباشد. البته کمیت حقوق بشر در تفسیر نسبتاً جدید خود در سال ۱۹۹۴ در رابطه با ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام داشته که حق داشتن فرهنگ، زبان و مذهب فقط مربوط به اقلیت‌های شناخته شده و تثبیت شده نیست، بلکه افراد متعلق به گروههای جدید مثل گروههایی که کارگران مهاجر را تشکیل می‌دهند نیز شامل می‌شود. کمیت در تفسیر خود شهروند بودن کشور محل اقامت را به عنوان پیش شرط برخورداری از حقوق اقلیت به حساب نیاورده است.^۲

اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق اقلیتها
به هر حال توجه به حقوق اقلیتها از دو جهت مورد عنایت واقع شده و در اسناد بین‌المللی مختلف به آن پرداخته شده است: یکی از جهت رعایت حقوق انسانی آنان و عدم تبعیض در برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی و دیگری حق داشتن و حفظ هویت ملی، قومی، زبانی و مذهبی خود، بسیاری از اسناد بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی که دولت ایران هم به برخی از آنها ملحق شده، این مهم را به عهده دارند و به آنها اشاره خواهیم کرد:

قبل از تشکیل سازمان ملل متحد و در زمان جامعه ملل، پس از جنگ جهانی اول یک نظام بین‌المللی حمایت از اقلیتها بوجود آمده بود. بدین صورت که در معاهداتی که بین دولتها بسته می‌شد مقرر می‌گردید، دولتهایی که

از اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق اقلیت‌ها به میان می‌آید و سرانجام موقعیت و حقوق اقلیتها در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعریف اقلیت

در اینکه تعریف اقلیت چیست و منظور از عنوان اقلیت (MINORITY) چه می‌باشد، همواره بحث و جدل وجود داشته است. در واقع ارائه یک تعریف جامع و مانع برای اقلیت دشوار است، ولی امروزه در بحث‌های سازمان ملل مشخصه‌هایی برای اقلیت ذکر می‌شود و با آن مشخصه‌ها، گروهی به عنوان اقلیت نامیده می‌شوند. این مشخصه‌ها عبارتند از: ویژگیهای قومی، ملی، مذهبی یا زبانی یک گروه که با گروههای داخل در حاکمیت متفاوتند. در حقیقت برای اینکه جمعیتی به عنوان اقلیت شناخته شود، باید این مشخصه‌ها را داشته باشد:

- ۱- از لحاظ تعداد کم باشند، اقلیتها قاعداً باید از لحاظ تعداد کمتر از سایر اقشار جمعیت که حکومت را در دست دارند، باشند.
- ۲- حاکمیت را در دست نداشته باشند، گروه اقلیت، گروهی است که قدرت حکومت را در دست ندارند. اقلیت یعنی گروهی که از لحاظ تعداد کمتر از گروههای دیگر است و حاکمیت را در دست دارد، طبقاً مصداق اقلیتی که باید مورد حمایت قرار گیرد محسوب نخواهد شد.
- ۳- تفاوت نژادی، ملی، فرهنگی، زبانی و یا تفاوت مذهبی داشته باشند، اقلیتها گروههایی هستند که از لحاظ نژادی، زبانی یا مذهبی با دیگران تفاوت دارند، و البته اقلیت به کسانی گفته می‌شود که اتباع یک کشور محسوب می‌شوند، یعنی افرادی از تبعه یک کشور که از لحاظ نژاد، زبان و یا مذهب با دیگران تفاوت دارند، اقلیت محسوب می‌شوند.^۳ بنابراین اقلیت را می‌توان این گونه تعریف کرد:

«گروهی از اتباع یک کشور که از لحاظ ملی، نژادی، زبانی، یا مذهبی از دیگر اقشار مردم متفاوت بوده، از لحاظ تعداد کم‌ترند و قدرت حکومت را در دست ندارند.» برخی

خود تکلم نمایند. اعلامیه مربوط به حقوق افراد وابسته به اقلیتها مصوب سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل به نحو مشخص تر روشن تری توجه به حفظ هویت اقلیتها را مشروحاً بیان کرده که البته هنوز در سطح اعلامیه است و عنوان معاهده به خود نگرفته است. ماده ۱ این اعلامیه می گوید: «دولتها باید از موجودیت و هویت اقلیت های ملی، نژادی، فرهنگی، مذهبی و زبانی واقع در قلمرو خود حمایت نموده، و شرایط و وضعیت مربوط به ارتقاء و رشد هویت آنها را تشویق نمایند...»

یک نهاد خاص حقوق بشری در سازمان ملل نیز به نام کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیتها از سال ۱۹۴۷ تأسیس شد و با تشکیل اجلاس سالانه در ژنو و داشتن برخی گروه های کاری در زمینه حمایت از اقلیتها تلاش می کند.

□ عضویت ایران در اسناد بین المللی

دولت ایران نیز برخی از این اسناد بین المللی را که به نحوی به حقوق اقلیتها و عدم اعمال تبعیض در مورد آنها پرداخته اند، مورد تصویب قرار داده است و به اجرای مفاد آنها متعهد است، از جمله می توان اسناد زیر را برشمرد:

- ۱- منشور ملل متحد مصوب سال ۱۳۲۴،
 - ۲- «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» مصوب سال ۱۳۵۴،
 - ۳- کنوانسیون بین المللی منع و مجازات ژنوساید مصوب ۱۳۳۴،
 - ۴- کنوانسیون بین المللی رفع تبعیض نژادی مصوب سال ۱۳۴۷،
 - ۵- کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۳۷۲،
 - ۶- مقاله نامه شماره ۱۱۱ سازمان بین المللی کار مصوب سال ۱۳۴۶،
 - ۷- کنوانسیون رفع تبعیض در امر تعلیمات (یونسکو) مصوب سال ۱۳۴۶،
- البته اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز هر چند اعلامیه است و جنبه تعهدآور معاهده را ندارد، ولی نقش و نفوذ عمیق آن در جنبه های مختلف مربوط به حقوق بشر و در تنظیم کنوانسیون های الزام آور قابل انکار نیست و دولت ایران از امضاء کنندگان و رای دهندگان مثبت آن بوده است □ (ادامه دارد)

و زبانی نام برده و حق برخورداری آنان را از فرهنگ و دین خاص خود به رسمیت شناخته است.

همانطور که در ابتدا نیز اشاره شد، امروزه حقوق اقلیتها از دو جهت مطرح و مورد توجه است: یکی از جهت عدم تبعیض در اعمال حقوق و آزادیهای اساسی نسبت به آنها و دیگری از جهت حفظ هویت قومی و فرهنگی و مذهبی آنها، بحثها و مناقشاتی هم که در مورد تعریف اقلیت و صدق عنوان اقلیت بر

امروزه حقوق اقلیتها از دو جهت مطرح و مورد توجه است:
یکی از جهت عدم تبعیض در اعمال حقوق و آزادیهای اساسی نسبت به آنها و دیگری از جهت حفظ هویت قومی و فرهنگی و مذهبی آنها

گروههایی از افراد وجود دارد، عمدتاً ناظر به همین شق دوم یعنی شناختن حفظ هویت خاص آنهاست و گرنه از لحاظ عدم تبعیض و برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی از لحاظ اسناد بین المللی نسبت به همه افراد بحثی وجود ندارد.

برای نمونه، نقل دو ماده ۲۶ و ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که اولی ناظر به حکم کلی رفع تبعیض و دومی وجهه دیگر حقوق اقلیتها را بیان می نماید، خالی از فایده نیست.

ماده ۲۶: «کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچگونه تبعیض، استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ، قانون باید هرگونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت موثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشأ اصلی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نماید.»

ماده ۲۷: «در کشورهایی که اقلیت های نژادی، مذهبی یا زبان، وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت های مزبور را نمی توان از این حق محروم نمود که مجتمعاً با سایر افراد گروه خاص خودشان از فرهنگ خاص خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند، یا به زبان

در آنها اقلیت هایی وجود دارند، نسبت به آنها تبعیض روا ندارند و حق استفاده از زبان و مذهب خود را به آنها بدهند.

جامعه ملل به عنوان ضامن اجرای این تعهدات محسوب می شد و یک کمیته سه نفره از سوی جامعه ملل برای بررسی ادعاهای مربوط به نقض حقوق اقلیتها تشکیل شده بود.^۳

پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل، اسناد مختلف به نحو عام و یا به صورت خاص مسئله رعایت حقوق اقلیتها را مورد توجه قرار دادند.

در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، نامی از اقلیت برده نشده، ولی بر تساوی همه افراد بشری و برخورداری آنان از حقوق و آزادی های اساسی بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب تصریح شده است (مقدمه و مواد ۵۵، ۱۳ و ۷۶ منشور ملل متحد و ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

همین عنوان عام و کلی در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده است (ماده ۲ هر دو میثاق). در همین راستا، به کنوانسیون حقوق کودک نیز می توان اشاره کرد که در آن هم به رفع تبعیض از هر حیث اشاره شده است (ماده ۲).

برخی از اسناد بین المللی نیز بطور مشخص و ویژه به حقوق اقلیتها اختصاص دارد که از آن جمله می توان اسناد زیر را برشمرد: کنوانسیون محو هرگونه تبعیض نژادی مصوب سال ۱۹۴۵ مجمع عمومی، کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید (۱۹۴۸)، کنوانسیون ضد تبعیض در تعلیم و تربیت (یونسکو ۱۹۶۰)، مقاله نامه شماره ۱۱۱ در مورد تبعیض در استخدام و اشتغال (مصوب سازمان بین المللی کار ۱۹۵۸)، اعلامیه محو هر نوع ناپردباری و تبعیض براساس مذهب (مصوب سال ۱۹۸۱ مجمع عمومی) و اعلامیه مربوط به حقوق افراد متعلق به اقلیت های ملی، نژادی، مذهبی و زبانی مصوب سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی علاوه بر مقررات کلی مربوط به رعایت حقوق همه افراد بدون تبعیض از لحاظ نژاد، زبان و مذهب و مخصوصاً مواد ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۶، در ماده ۲۷ مشخصاً از اقلیت های نژادی، مذهبی

گفتگو با هنرمند کلیمی معاصر آقای یعقوب صوفرزاده

فرانک عراقی
عکسها از: داوود گوهریان



شکوفای شدن رویاهاست

یعقوب صوفرزاده ۶۵ سال پیش در همدان متولد شد. بعد از آمدن به تهران در مدرسه آلیانس آن زمان تحصیل خود را به پایان رساند. بعد از سفری که به پاریس داشت و در رشته هنر نقاشی کار کرد به ایران برگشت و دبیر هنر دبیرستان‌های تهران شد. وی اکنون بازنشسته آموزش و پرورش است و از نخستین کسانی است که کلاسهای کنکور هنر را وجود آورد.

وی موفق شده است که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نشان درجه دکترا را در زمینه نقاشی دریافت کند. این مطلب، ره‌آورد لحظاتی گفتگو با این هنرمند است.

خیلی شرایط دیگری نیز هست که یک گالری‌دار باید داشته باشد. دوم جنگ و جدالی است که بین هنر کلاسیک و هنر مدرن پیش آمد. عده‌ای می‌گفتند که در کارهای نو سابقه و طراحی زیاد مهم نیست و ذوق را اصل مهم می‌دانستند. اما خود من و کسانی که

هم ردیف من هستند همیشه طراحی را مهم می‌دانستیم، مثل خیاطی که اگر طراحی خوبی نداشته باشد چیز خوبی از آب در نمی‌آید. خانم سیحون را هم بیشتر در نمایشگاه‌های بین‌المللی دیده‌ام اما همیشه محبت کرده‌اند و مرا به گالری خود دعوت کرده‌اند. الان چون عمل قلب انجام داده‌اند کمتر فعالیت می‌کند اما همیشه به عنوان یک بیننده از من دعوت کرده‌اند.

شما چه سبک نقاشی را دنبال می‌کنید؟

من به عنوان نقاشی که متنوع کار می‌کنم کارم را شروع کردم. علت را هم این می‌دانم که بین دهه ۳۰ تا دهه ۷۰ تحول سبک‌ها در ایران بسیار بود. الان دارم روی سبک مونوپرینت کار می‌کنم. این

کار را روی سنگ و روی قطعات مسی انجام می‌دهند اما من ابداعی کردم که با مواد رنگ و روغن روی کاغذ آن را انجام می‌دهم.

در آخرین سبک‌ها داستان کامپیوتر به وجود آمد. هنرمند با دانستن هنر خود وقتی با

آقای صوفرزاده ضمن تشکر از شما که لطف کردید و اجازه گفتگو را به مجله بینا دادید، به عنوان اولین سؤال آیا در خانواده شما کسان دیگر نیز به کار هنری پرداخته‌اند؟

همانطور که می‌دانید صوفیر «صوفیر» در عبری به معنای نویسنده است. پدر بزرگ من در همدان خطاط (کاتب) تورات، بود و درواقع باید بگویم من نیز ذوق هنری خود را از ایشان به ارث برده‌ام. اما اتفاقات مراحل مختلف زندگی بیشتر باعث می‌شود که انسان هنری را که مورد دلخواهش است ادامه دهد. در خانواده خودم هم دو پسر بزرگم ابتدا به کلاس عکاسی می‌رفتند و ذوق عکاسی داشتند اما اکنون در رشته پزشکی تحصیل می‌کنند و شاید من تک و تنها به این هنرم ادامه می‌دهم.

شما چند سال است که آتلیه دارید؟
دقیقاً ۴۰ سال است که آتلیه دارم. در واقع من از پیش‌کسوت‌هایی بودم که این کار را شروع کردم، چون در سال ۱۳۳۳ که من در آموزش و پرورش استخدام شدم از همان روز نیز مغازه‌ای را گرفتم و آتلیه باز کردم. الان طبق آمار تقریبی که گرفته‌ام هنرجوها و شاگردان من بین ۳۵ سال و ۶۰ سال دارند که خیلی صمیمی هم با یکدیگر برخورد می‌کنیم.

با گالری‌دارهای دیگر چه رابطه‌ای دارید؟ مثلاً خانم سیحون که اولین گالری‌دار زن ایران هستند؟

خیلی کم ارتباط دارم. حقیقت اینکه دو چیز، باعث تأسف و خوشحالی است. یکی نحوه استقبال از گالری‌دارها؛ چه در ایران و چه در خارج تنها صرف دانستن هنر نیست،



دنیای کامپیوتر آشنا شدند مجبورند سبک‌های زیادی را دنبال کنند. من زمانی می‌خواستم اسم آتلیه‌ام را «کلاژ» بگذارم. «کلا» به معنای کلاسیک و «ژ» به معنای مدرن چون عقیده دارم در یک آتلیه همه جور چیزی را خواستار



می‌خرند. حتی تابلوهایی در اینجا وجود دارد که با سنگ ساخته می‌شود و بسیار سنگین است اما آنها را هم می‌خرند و با زحمت به خارج می‌برند. من موقعی که تابلوی نقاشی ساختم در خارج متوجه شدم که هر تابلویی قاب خاصی دارد ولی در ایران چنین ابتکار و ابداعی وجود نداشت و

فقط با قالب قاب می‌ساختند. من پیشنهاد کردم که می‌خواهم تغییری در نوع قاب ایجاد کنم اما همکاران من توجه نکردند و من خودم برای تابلوهاییم قاب ساختم. بعضی از مراجعه‌کنندگان از قابها خوششان آمد و آینه آن را خواستند، بعد هم خواستار کنسول آن شدند و بعد هم از من کمد و بوفه درخواست شد. پس از آن در رشته سرامیک وارد شدم و کوزه‌های سفالی برجسته ساختم تا خواسته‌های آنها را برآورده کنم.

در خانه‌ها آخرین چیزی که به دیوار نصب می‌کنند تابلوی نقاشی است. اما در خارج اگر پولی هم بابت خرید خود اصل اثر ندارند که بدهند با یک پوستر این کار را انجام می‌دهند و پولدارها هم تابلوهای نقاشی را می‌خرند

- چه خطره‌ای از شغلتان دارید؟

- این شغل تماماً خطره است، از روز اولی که شروع کردم و در آینده نیز امیدوارم همینطور باشد. چون موقعی که این کار را شروع کردم با صمیمیت با مردم برخورد کردم. اکنون دوستانی دارم که در کلاسهای کنکور سال ۴۵ - ۴۰ بودند و هنوز هم با احترام با هم برخورد می‌کنیم. الان تابلوهایی که اینجا می‌بینید همه خطره‌اند و اگر از من دلیل به وجود آمدن آنها را پرسید شاید جوابی نداشته باشم به آنها بدهم. در دوران مدرسه، من در دبیرستان ذوقی در جنوبی‌ترین نقطه تهران، بعد دبیرستان وحید و یک سال هم در دبیرستان اتحاد بودم. متأسفانه رشته هنر بخصوص

هستند. اما من بیشتر با نقاشی و طراحی گل آشنا و مانوسم مخصوصاً گل رز.

- تا به حال چند نمایشگاه در ایران داشته‌اید؟

- در سال ۱۳۳۳ در باشگاه مهرگان نمایشگاهی از معلمین آموزش و پرورش ترتیب داده بودند که من هم در آن شرکت داشتم همچنین چندین بار در آبادان و اهواز هم نمایشگاه‌هایی داشته‌ام. یک بار هم نمایشگاه خصوصی در هتل هما (شرایتون) داشتم. در جامعه کلیمیان نیز به مناسبت دهه فجر چند بار نمایشگاه گذاشتم و چند بار هم به طور خصوصی در شهرک غرب نمایشگاه داشتم.

- چند نمایشگاه در خارج از ایران داشته‌اید؟

- من زمانی که در پاریس تحصیل می‌کردم در آخر هر ترم در گراند شومیر پاریس نمایشگاه داشتم. اما موفق‌ترین نمایشگاهم در «ونگسور» کانادا بود که در سال ۱۹۹۳ داشتم. کارهای جدیدم را بردم که مخصوصاً از طرف جامعه یهودی آنجا بسیار مورد استقبال قرار گرفت.

- وضعیت نقاشی را در ایران و در جامعه یهودی ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

محیط جامعه ما به گونه‌ای است که به خود هنر کمتر پرداخته می‌شود. تا به حال انجمن کلیمیان یک نمایشگاه ترتیب نداده است تا بچه‌ها طرح‌ها را ببینند و افرادی که ذوق دارند پرورش پیدا کنند. امروزه با آمدن کامپیوتر به علاقمندان می‌گویم می‌دانید که با گولی روبرو شده‌اید که پایه‌پای هنر پیش می‌رود. قبلاً نقاشی‌هایی که با «ایبراش» کار می‌کردند پیستوله می‌خواست، موتور می‌خواست و غیره. من یکی از افتخاراتم این است که در این رشته پیش‌کسوت بودم و اولین بار پیستوله را به ایران آوردم ولی همه آنها را کنار گذاشتم چرا که با وجود کامپیوتر حتی بچه‌های کوچک هم می‌توانند با هر سلیقه‌ای هر نقاشی را انجام دهند.

- استقبال از هنر نقاشی در ایران بهتر است یا خارج؟

- من چون آتلیه دارم و در محیط خودم کار می‌کنم استقبال را خیلی خوب دیده‌ام. حتی مشتری‌هایی که در خارج هستند بعد از ۳۵ سال هنوز سراغ مرا می‌گیرند و از من تابلو

نقاشی و خط و ورزش در دبیرستانهای آن زمان جنبه کمک نمره‌ای داشت و همه استقبال نمی‌کردند مگر اینکه خودشان ذوق داشتند. چندی بعد یک کتاب چاپ کردم که بعضی بچه‌های شیطان قبلاً می‌کشیدند یا کپی می‌کردند. پس از آن من ابتکاری به خرج دادم و تصمیم گرفتم هر دفعه تابلوهای بزرگی را سر کلاس می‌بردم و شاگرد دیگر نمی‌توانست بگوید قبلاً آن را کشیده‌ام.

- با شاگردهای متقلب چه عکس‌العملی داشتید؟

- حقیقت این است که اگر معلم در سر کلاس با شاگردان راه بیاید هیچ مسئله‌ای بوجود نمی‌آید و من الحمداً... سال اول و دوم این موضوع را درک کردم. علتش هم این بود که مثلاً در مدرسه اتحاد اگر بچه‌ها معلم نداشتند من به کلاس پایتتر می‌رفتم و درس خط و نقاشی تدریس می‌کردم. که چون آن زمان هم با هنر و هم نقش هنرپیشگی که در آن سابقه داشتم آشنا بودم، معلمی را هم یک نوع هنرپیشگی دانستم چرا که با توجه به مشکلات، خود معلم می‌تواند با بچه‌ها دوست خوبی باشد و حتی بالاتر از آن پدر خوبی هم برای آنها باشد. مسئولان مدرسه هم می‌دیدند که من علاوه بر درس هنر، بحث اجتماعی نیز با بچه‌ها داشتم.

- چرا در مدرسه درس هنر را زیاد جدی نمی‌گیرند؟

- آن زمان خانواده‌ها برای بچه‌ها رشته ادامه کار را تعیین می‌کردند. مثلاً اکثر خانواده‌های کلیمسی ایران بچه‌ها را به رشته پزشکی می‌فرستادند و هنر در درجه چندم اهمیت بود. اگر من در مدارس قدرتی داشتم مسئله هنر را

اخیراً بیشتر می‌بینیم که هنر مدرن که قبل از انقلاب به حد وفور بود امروزه هم زیاد است و جوانها دیگر زحمتی برای یاد گرفتن طراحی، بازی کردن با رنگ‌ها و طرح‌های آبستره نمی‌کشند و تقریباً همه سین با هنر آشنایی دارند و همه جور هنری هم وجود دارد.

از همکیشان خودتان چه انتظاری دارید؟

آنها امروزه آنقدر در دنیای گرفتاری خود غوطه‌ورند که هنر در درجه‌چندم اهمیت قرار دارد. اما این وظیفه مسئولان جامعه ماست که ارتباطات جمعی را گسترش دهند. با برگزاری نمایشگاهها، بردن به موزه‌ها، با سفرها، این ذوقها را می‌توان پرورش داد.

از مسئولین جامعه یهودی چه انتظاری دارید؟

من از کم توقع‌ترین افرادی هستم که گاهی اوقات خودم را پر توقع می‌دانم جامعه ما باید در جامعه بزرگ ایران همیشه سرافراز باشد و مسئولین جامعه از این لحاظ وظیفه مهمی بر گردن دارند. باید در اجتماع انسانیهای خوبی باشیم همانطور که هستیم و وفادار به ایران و جزو افتخارات این مملکت باشیم.

اگر صحبتی با خوانندگان مجله دارید بفرمائید.

مجله پینا، مجله بسیار خوبی است از این بابت که تنها وسیله‌ای است که می‌تواند ارتباط جامعه کلبی ایران را با دنیا برقرار کند و پیشنهاد می‌کنم اگر می‌شود در امریکا و اروپا نیز نشر پیدا کند و پلی باشد میان تمدن زیبای ایران با کشورهای خارجی چون ما از نظر هنر بسیار غنی هستیم و این می‌تواند برای دنیا پیام آفرین باشد و از این نظر امر خطیری بر دوش پینا قرار دارد.

با تشکر از آقای صوفرزاده که وقت خود را در اختیار ما گذاشتند ■

گوهر فیلم

عکاسی و فیلم‌برداری از مجالس

شما با جدیدترین متدها

تلفن: ۰۹۱۱-۳۵۱۸۰۴۳

داوود گوهریان

در مدرسه شاگرد زرنگی بودید؟
- نخیر، تمام حواسم به نقاشی، انشاء و کارهای تأثر و نمایش بود و یک سال هم در کلاس درج‌ازدم و خیلی پشیمانم، چون در مدرسه اتحاد مثلاً زبان فرانسه را با زحمت زیاد به ما یاد می‌دادند. یاد «مادام کونکا» و «میسو کونکا» و «کل کادر» به خیر که چه زحمتی می‌کشیدند و فداکاری می‌کردند، اما متأسفانه من خودم استفاده کافی نکردم. بعدها که به فرانسه رفتم و ادامه هنر دادم تازه فهمیدم که چه فرصتی را برای یاد گرفتن از دست داده‌ام.

برای جوانان علاقمند چه توصیه‌ای دارید؟

من چون خودم عاشق کارم شدم و هستم و به علت فقر مادی خانواده نمی‌توانستند وسایل تحصیل مرا فراهم کنند، خود جوش‌بار آمدم. واقعاً نمی‌توان به جوانان توصیه کرد که به این رشته بیایند یا خیر. این رشته نکته‌های ظریف و پیش‌های ظریفی دارد که توصیه نمی‌کنم بدون

ذوق به آن وارد شوند. اگر بخواهند هنر را با ذوق دنبال کنند خیلی دلچسب‌تر خواهد بود ولی اگر حرفه‌ای دنبال کنند در واقع باید فرمایشات صاحب کار را قبول کنند.

چه تعریفی از هنر دارید؟
- هنر شکوفا شدن آن رویاهایی است که می‌تواند به مغز فشار آورد اگر بچه‌ای آرزوی فیلم ساختن دارد حتی نمایشی را که در خانه بازی می‌کند شکوفا شدن ذوق اوست. اکنون هنر در هر چیزی رخنه کرده است، مثلاً هنر معماری که در زیبا ساختن و هماهنگی اجتماع نقش مهمی را بازی می‌کند.

وضعیت هنر را قبل و بعد از انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هنر از لحاظ خرید در قبل از انقلاب در دست اشخاص متمول بود. بعد از انقلاب به خصوص در جنگ، هنرمندان دوست داشتند که از فعالیتها و فداکاری‌ها بیشتر صحبت کنند.

خیلی جدی‌تر می‌گرفتم. من شنیدم که از سال آینده در دبیرستان پنج شش ساعت درس تحقیق برای انتخاب رشته و کار خواهند گذاشت و اینکه بچه‌ها آماده می‌شوند خیلی خوب است. کسی که می‌خواهد رشته‌ای را انتخاب کند اگر از همان بچگی رشته خود را انتخاب کند کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. در واقع تمام درسهایی که می‌خوانند مسئله نقاشی هم در آن مؤثر است مثل ساختمان‌ها، لباس، کفش و غیره که همگی احتیاج به یک طراحی خوب دارد. الان در خارج مرتب روی اجناس کار می‌کنند مثلاً یک شیشه نوشابه را مرتب با طرحها و نقاشیهای مختلف به مردم



ارائه می‌دهند. خانواده‌های ما که وارد به این موضوع نیستند در خانه‌ها آخرین چیزی که به دیوار نصب می‌کنند تابلوی نقاشی است. اما در خارج اگر پولی هم بابت خرید خود اصل اثر ندارند که بدهند با یک پوستر این کار را انجام می‌دهند و پولدارها هم تابلوهای نقاشی را می‌خرند.

اگر نقاش نمی‌شدید دوست داشتید چکاره شوید؟

هیچ وقت به این موضوع فکر نکردم. اما یکبار معلم موضوع انشایی داد با این عنوان که «در آینده می‌خواهید چکاره شوید». همه دوست داشتند که دکتر شوند یا مهندس. من چون ذوق نوشتن هم داشتم نوشتم که من می‌خواهم حتی رفتگر شوم. معلم خندید و من گفتم اگر همه دکتر یا مهندس شوند پس کارهای نظافت شهر چه می‌شود و نمره خوبی هم گرفتم.

جامعه یهودی اوکراین قبل و بعد از فروپاشی شوروی

هفته نامه آنگامه یودیشه زایتونگ

ترجمه و تلخیص: سیما مقتدر

اوکراین *Ukraine* کشور جمهوری؛ در جنوب غربی کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار دارد که دریای سیاه و مرزهای رومانی، مجارستان، لهستان و چک و اسلواکی در مغرب آن قرار گرفته و از شمال به بیلوروسی و از سوی دیگر به روسیه فدراتیو محدود است. در ۱۹۳۸ به مساحت ۴۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع بود اما امروزه ۶۰۳۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. دارای حدود ۵۲ میلیون نفر جمعیت است.

نژاد: ۷۲٪ اوکرائینی، ۲۲٪ روسی، ۱٪ یهودی و بقیه بیلوروسی.

زبان: اسلاوی. پایتخت: شهر کیف *Kiev*.
با مطالعه ای در تاریخ، نام کشورهایی که با گذشت زمان، به شهری مبدل شده اند زیاد به چشم می خورد و این موارد در تاریخ قرن بیستم اروپا نادر نمی باشد. مواردی از شهرهای اروپای شرقی دیده می شود که گذشته خود را به عنوان یک شهر کوچک یهودی نشین قبل از اشغال کاملاً به فراموشی سپرده اند. این گونه شهرها در حوالی اوکراین زیاد به چشم می خورند. شهرهای "برودی" (*Brody*)، "ویچیتس" (*Wischnitz*) یا "سامبیر" (*Sambir*) شهرهای فراموش شده ای هستند که نه تنها مرکزیت خود را از دست داده اند بلکه یهودیتی که در گذشته در آنها رواج داشته در حال حاضر از بین رفته است. مورد دیگری از شهرهای کوچکی که تبدیل به شهر شده است و تقریباً نام آن برای همه آشنا می باشد "بردیچف" است که هنوز دارای سکنه یهودی می باشد. "بردیچف" از نظر جغرافیایی حدود ۲ ساعت با اتومبیل با "کیف" (*Kiev*) فاصله دارد. در زمان هیتلر به طور موقت ستاد فرماندهی او در نزدیکی بردیچف در ناحیه ای بنام "وینیتس" (*Winnizia*) قرار داشت. قبل از جنگ جهانی اول "بردیچف" که در آن هنگام قسمتی از اوکراین روسیه تزاری بود یکی از مراکز یهودیت به شمار می رفت. در آن زمان دو سوم جمعیت بردیچف یهودی بودند. این شهر با داشتن چاپخانه های مخصوص یهودیان، مدارس و اتحادیه های خاص یهودیان باعث پشت گرمی یهودیان ساکن در منطقه بود.

در گذشته "بردیچف" (*Berditschew*) بالغ بر ۵۷۰۰۰ سکنه یهودی داشت. اما در حال حاضر در این شهر فقط ۷۰۰ نفر یهودی سکونت دارند. سالهای متمادی اوکراین بعنوان شهری یهودی نشین در اروپای شرقی به شمار می رفت. اما سیاست بعد از جنگ استالین که مهاجرت مجدد یهودیان رانده شده را به قسمت غربی روسیه پیش بینی نکرده بود، به این قدمت پایان بخشید. بدین ترتیب این شهر و فرهنگ آن کم کم روبه زوال گذاشت به حدی که تقریباً نشانه ای از یهودیت در آن دیده نمی شود. ولی در حال حاضر در "بردیچف" در اوکراین که در گذشته شهر کوچکی بود هنوز یک گتو وجود دارد.

نسل جدید که بعد از جنگ به دنیا آمده است اکثراً با زبان و فرهنگ روسی آشناتر هستند. فقط سکنه نسبتاً مسن "بردیچف" اعم از یهودی و غیر یهودی هنوز به ییدیش تکلم می کنند. زیرا در گذشته به علت اینکه اوکرائینی های غیر یهودی در اقلیت بودند زبان ییدیش را به اجبار به تبع اکثریت یاد می گرفتند اما با گذشت سالها بافت جمعیتی تغییر پیدا کرده است. در آن موقع از ۷۵۰۰۰ سکنه بردیچف قریب ۴۵۰۰۰ نفر یهودی بودند. بر اساس آمار منتشره این رقم در اواخر دهه ۳۰ میلادی به ۵۷۰۰۰ یهودی نیز افزایش یافت. حدوداً پنج سال پس از آن یعنی در ۵ ژانویه ۱۹۴۴ زمانی که ارتش سرخ مجدداً وارد این شهر شد، تنها ۱۵ یهودی در آنجا حضور داشتند چون اکثر یهودیان توسط نازیها در سال ۱۹۴۱ در گتوهای خود تیرباران شده بودند و فقط همین تعداد انگشت شمار موفق به نجات جان خود شدند. پس از پایان جنگ تعداد کمی از مهاجرین یهودی مجدداً به موطن خود مراجعت می کنند. در مسواری به علت اینکه شوروی سابق، بازگشت این مهاجرین را پیش بینی نکرده بود، با ورود مجدد آنها مخالفت شد و در مسواری هم یهودیان خود تمایلی به بازگشت به موطن سابق خود نداشتند چرا که مایل به دیدن جای خالی اقوام و دوستان خود نبودند.

با این وجود، آماری که یک سال پس از فروپاشی شوروی تهیه شده، نشان می دهد بیش از سه هزار تن از سکنه بردیچف یهودی بوده اند. اعلام این آمار پس از فروپاشی شوروی از این نظر حائز اهمیت است که بسیاری از افراد شرکت کننده در این آمارگیری همان طور که انتظار می رفت به علت امکان ضایع شدن حقوق سیاسی و قومی خود عملاً مایل نبودند پاسخ صحیحی به سؤالات بدهند و یا در مورد ملیت خود که در گذرنامه های آنها ذکر شده بود اظهار نظری نمایند. خانم وانشل بوئیم می گوید: "در گذشته بسیاری از یهودیان به علت اینکه با اعلام نمودن مذهب خود بسیاری از موقعیت های اجتماعی و امکانات ترقی خود را از دست می دادند، مذهب خود را ظاهر نمی کردند.

بر خلاف بسیاری از شهرهای کوچک اوکراین که با گذشت زمان در آنها یهودیت از بین رفته است، در حال حاضر هنوز "بردیچف" دارای جامعه یهودی می باشد. در این شهر که دارای ۹۰۰۰۰ سکنه می باشد حدود ۷۰۰ نفر یهودی زندگی می کنند. در سال های اخیر، مدت کوتاهی قبل از فروپاشی روسیه، قانونی به نام "جامعه یهود" شکل گرفت که مسئولیت آن را خانم "الا وانشل بوئیم" (*Ella Wanschelboim*) عهده داری می باشد. او در ازبکستان، شهری که خانواده اش به آنجا مهاجرت کرده بودند به دنیا آمد.

به همین جهت او از نزدیک، پیامدهای جنگ را به علت موقعیت جغرافیایی محل تولدش لمس کرده است. پدر او سرباز ارتش سرخ بود و چند هفته پس از حمله ارتش آلمان نازی کشته شد و مادرش نیز پس از خاتمه جنگ در اثر بیماری سل فوت کرد. پس از آن، سرپرستی خانم الا وانشل بوئیم را مادر بزرگش به عهده گرفت، شخصی که پایه گذار اطلاعات مذهبی، زبان



عبری (ییدیش) او به شمار می آید.
این خانم که هم اکنون ۵۷ سال دارد می گوید: "من همیشه از مادر بزرگم می خواستم برایم داستان تعریف کند، اما او قصه ای بلد نبود و به همین خاطر همیشه مطالب برگزیده از تورات را به صورت داستان برایم تعریف می کرد."
در حال حاضر در "بردیچف" افراد معدودی آشنائی به زبان "ییدیش" (ییدش ترکیبی از زبان عبری و زبان های اروپایی است) دارند. تقریباً

مفهوم خوشبخت بودن

فرهاد روحانی

یک متخصص علوم سیاسی از دانشگاه میشیگان آمریکا پس از تحقیقات گسترده برای کشف راز خوشبختی در انسانها به این نتیجه رسیده که ثروت و سلامتی برخلاف تصور خیلی‌ها عامل اصلی احساس خوشبختی افراد نیست. رونالد انگلهرت می‌گوید: چنین به نظر می‌رسد که یک فرد بسیار ثروتمند احساس خوشبختی بیشتری نسبت به یک فرد عادی ندارد.

ماهنامه آمریکایی "فیو چریست" می‌نویسد: در افراد اروپایی و آمریکایی رابطه بسیار ضعیفی بین سطح درآمد و احساس خوشبختی بودن وجود دارد.

به عقیده دیوید مایزر و آدنیر دو روانشناس آمریکایی خوشبختی کسی است که خودش را دوست بدارد، احساس کند فرمان زندگی را در دست دارد، خوشبین باشد و در لاک خود فرو نرود. این دو

می‌گویند: روابط اجتماعی نیز عامل ایجاد احساس خوشبختی بیشتر در انسان است و موجب می‌شود افسردگی از انسان به هموعان و با تلاش برای سوءاستفاده از آنان تضعیف شود. به گفته این محققان سن و سال و جنسیت نیز در احساس خوشبختی بی‌تأثیر است.

نظرسنجی‌های به عمل آمده در سالهای ۱۹۵۷ الی ۱۹۶۶ در آمریکا نشان دهنده کاهش تعداد افرادی است که خود را خوشبخت احساس می‌کنند.

نسبت این افراد در مدت مذکور از ۳۵ به ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است. به موازات این امر تعداد طلاق جرائم نوجوانان و افسردگی در مردم آمریکا سیر صعودی دارد. تحقیقات در دیگر جوامع صنعتی از جمله ژاپن و اروپا نیز بیانگر همین روند است.

پروفسور روانشناس دانشگاه شیکاگو می‌گوید: اتفاقات غیر مترقبه و مثبت (مثل شنیدن یک خبر خوشحال کننده و با دریافت هدیه به دور از انتظار و...) نقش بسیار خوبی در ایجاد احساس خوشبختی دارد.

وی به مردم توصیه می‌کند برای خوشبخت شدن دست به کارهای خلاق بزنند و مسیر زندگی را همراه با تفکر و تعمق طی کنند. ■

ایران و مسئله فلسطین (ادامه از صفحه ۳۵)

حتی در بعضی گزارشهایی که عناصر مشکوک با عنوان رسمی در منطقه داشته‌اند و ظاهراً ملاک قضاوت نهادهای حکومتی در آن زمان بوده است این خط نفاق مشهود است. از جمله می‌توان به گزارش عین الملک هویدا کنسول ایران در مصر اشاره کرد که در همین کتاب آمده است: «در فلسطین، یهود ایرانی به عقیده بنده زیاد هستند و پس از جنگ هم چنان چه سابقاً هم عرض کرده بودم، فوج فوج از ایران مهاجرت کرده، به فلسطین آمده‌اند، دیگر خدا می‌داند که تا به حال تعداد نفوسشان به چه مقدار رسیده است. نه مامورین دلسوزی و نه احصائیه صحیحی و هرگاه اقدام عاجلی برای این مسئله نشود و بلا شبهه تمام یهود ایرانی قطره‌وار در دریای صهیونیست مندمج می‌شدند.....»

حال منوط به رأی اولیای محترم وزارت جلیله امور خارجه است....»

این قضاوت در حالی صورت می‌گیرد که بعد از صدور اعلامیه بالقور تا سال ۱۹۲۳ فقط ۵۶ نفر ایرانی یهودی به فلسطین مهاجرت نموده‌اند و پس از آن نیز تا سال ۱۹۴۵ تعداد آنها بیش از ۱۳۰۰ نفر نبوده که بعضی از آنها به ایران مراجعت نموده‌اند و به استناد گزارش وزارت امور خارجه ایران در سال ۱۳۰۲ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) گفته شده است «صیونیت (صهیونیست)ها هم عده‌ای از یهودی‌های اتباع ایران را به وسایل مختلف وادار به قبول تبعیت حکومت فلسطین می‌نمایند....» که این امر منجر به شکایت مهاجرین و مداخله دولت وقت می‌شود که می‌توان آن را بخشی از توطئه جریانات صهیونیستی دانست که ادامه حضور جامعه کلیمی در ایران خط بطلانی است بر گزارش دیپلمات ایرانی و دیدگاههای عوامل بیگانه در مورد جامعه کلیمیان ایران.

در نهایت اینکه آقای دکتر ولایتی به اصل موضوع توجه نموده و نظر خواننده را به این نکته اساسی جلب می‌نماید که «جهان غرب در آغاز قرن حاضر دریافت بود که باید با دامن زدن به آتش افراط گرایی مذهبی، یهودیان را علیه مسلمین بشوراند و از این راه به اهداف خود دست یابند....»

کتاب «ایران و مسئله فلسطین» نکات فراوانی از مسئله فلسطین را آشکار می‌سازد و خوانندگان عزیز را به مطالعه دقیق آن دعوت می‌نمایم ■

اما این خانم شخصاً هیچگاه یهودی بودنش را پنهان نکرده است. در اسناد سجلی او که در شوروی سابق صادر شده مذهب او یهودی ذکر شده است. او معتقد است افرادی که بعد از سال‌ها بخواهند مذهب پنهان نگهداشته خود را آشکار کنند با مشکل روبرو خواهند بود. او در ادامه می‌گوید «در شوروی هیچ یهودی پس از فوت استالین نمی‌بایست از نوع مذهب خود واهمه داشته باشد و ضرورتی هم به کتمان مذهب نبود. افرادی که مذهب خود را پنهان کردند فقط در فکر منافع شخصی خود بودند. اما به نظر من طرز فکر این افراد مردود است. انسان دارای هر ملیت و مذهبی که باشد باید غرور خود را حفظ کند.»

در فاصله‌ای نه چندان دور از منزل خانم وانشل بوئیم در ساختمانی در حاشیه مرکز شهر تنها کنسای بردیچف که از ۶ کنسای گذشته به جای مانده، قرار دارد. در آنجا حاخامی حضور ندارد. مرد جوانی که در حیاط کنسای مشغول جمع آوری هیزم است از وضعیت جامعه یهود صحبت می‌کند: «روزهای شباهت به راحتی ده نفر (عسار) جمع می‌شوند اما در روش‌ها و کیپور در کنسای جمعیت کثیری حضور بهم می‌رسانند»

خانم وانشل بوئیم اضافه می‌کند: «عملاً دوره حکومت ضد یهودی به پایان رسیده است اما هنوز متأسفانه در اوکراین، مثل گذشته بعضی برخوردهای ضد یهودی مشاهده می‌شود». به همین جهت است که او هم به زودی مانند دیگر همکیشان خود «بردیچف» را ترک خواهد کرد. به علت اینکه همسر او دچار بیماری قلبی است احتمالاً آنها آلمان را به عنوان محل سکونت بعدی خود انتخاب خواهند کرد.

بدین ترتیب همین جامعه کوچک یهودی نیز کوچکتر خواهد شد و دیگر با آن شهر کوچک دوره گذشته وجه مشترکی نخواهد داشت.

تقریباً ۷۰۰ نفر یهودی باقیمانده در بردیچف دیدگاه مثبتی نسبت به آینده یهودیت در این منطقه ندارند. به مرور با از بین رفتن نسل قدیمی در این شهر یهودیت نیز از بین خواهد رفت چراکه جوانان اکثراً مهاجرات می‌کنند. بدین ترتیب متأسفانه تجدید حیات برای یهودیت در بردیچف عملاً هنوز آغاز نشده است ■

شفا

با عفو و بخشایش

ترجمه: پروین گوهری
(ریدرز دایجست)

پدر و مادری که به جای ستایش انتقاد می‌کند، یا کارفرمایی که منصف نیست و حکم اخراج می‌دهد، و همسری که بی‌مهر و وفاست، همگی کسانی هستند که روح ما را جریحه دار کرده و رنج و آزاری تحمیل می‌کنند که سالیان زیادی طول می‌کشد تا بر آنها چیره شویم. اگر هم چیره شدیم همیشه سعی می‌کنیم انتقام خود را بگیریم. ولی برای رهایی از کابوس و رنج‌ها و برخورداری از آرامش بهتر است به جای انتقام روش دیگری را انتخاب کنید.

طرف خود را ببخشید: بخشیدن دیگران به معنای تسلیم شدن نیست بلکه به معنای رها شدن است. یعنی دیگر مغلوب کسی نیستیم که ما را زخمی نموده. خانمی می‌گوید این که تصمیم گرفتم دشمنان دوران کودکی‌ام را، ببخشم تصمیمی شجاعانه بود که آرامش قلب و روح را در من ایجاد کرد. چون بخشیدن ما را از کابوس دیگری خلاص کرده، فرصتی به ما می‌دهد که با افتخار زندگی کنیم. چرا باید این همه بار رنجش و خشم را برای مدتهای مدید به دوش بکشیم. عفو دیگران ضعفی را جبران می‌کند که در زمان و موقعیت تلخی دچار آن شدیم. وقتی که عصبانی می‌شویم احساس مسئولیت بیشتری می‌کنیم. عفو احساس بهتری از قدرت و اراده را به ما القا می‌کند که باعث آسایش روح و سبکی ما می‌شود. مردی که همه بستگانش را در کوره‌های آدم سوزی از دست داده بود می‌گوید من همه چیز را عفو نموده و فراموش کردم، چون نخواستم هیلر را با خود به آمریکا بیاورم. وقتی شما عفو می‌کنید، قدرت انتخاب خود را احیاء می‌کنید. مهم نیست که طرف شما مستحق عفو و بخشایش هست یا نه، ولی شما هستید که مستحقید آزاد شوید. عده‌ای فکر می‌کنند بخشیدن نشانه ضعف و تسلیم ماست، یا دیگری این چنین تصور خواهد کرد. عده‌ای دیگر فکر می‌کنند بخشیدن به معنای آنست که حق یا دیگری است، ما مقصر هستیم

و ما اشتباه کرده‌ایم!

ولی بخشیدن به معنای آن نیست که طرف خود را از مقام اشتباه و گناه پایین بیاوریم بلکه به وسیله بخشیدن، چاقوی تیز را از باطن خودمان خارج کرده‌ایم. عفو و بخشش می‌تواند قلب زنی را که از جانب شوهر خود دچار رنج تلخی شده یا کارگری را که به علت درخواست اضافه حقوق طرد شده، یا فامیلی را که به عروسی دعوتش نکرده‌اند، راحت و آرام کند.

مهم نیست که طرف شما مستحق عفو و بخشایش هست یا نه، ولی شما هستید که مستحقید آزاد شوید

بسیاری اوقات در حالی که از جناب دیگران دچار تلخی شده‌ایم طرف مقابل از تلخی ما خبر ندارد یا آن را درک نمی‌کند. عفو و بخشش به همان نسبت که برای آرامش روح ضروریست برای سلامت جسم هم شفا بخش است. برجسته نشان دادن مکرر آلام گذشته برای سلامتی ما خوب نیست. آن احساس منفی که باعث فشار روانی می‌شود موجب بالا رفتن فشار خون ما و امراض عروقی قلبی می‌گردد. در حالی که بخشش و آزار طی چند دقیقه تحمیل می‌شود، بخشیدن عامل آن سالها طول می‌کشد. در ابتدا ما دچار احساساتی منفی مثل خشم و غصه و خجالت می‌شویم. بعد شروع به ارزیابی و کیفیت اتفاقی که روی داده می‌کنیم و به مرور کسی را که موجب درد و رنج باشد، با دیده و بصیرتی تازه می‌نگریم. زیرا آن کسی که باعث رنج روحی ما شده، آن کسی است که نقص و ضعف دارد، مریض و نادان است. کسانی که به وسیله عزیزان خود مورد آزار قرار گرفته‌اند این مشکل را بهتر درک می‌کنند به طوری که به سختی می‌توانند به مرحله آخر، یعنی گذشت و فراموشی برسند. اگر تصمیم گرفتید که در آینده نزدیک برای بخشیدن فردی قدم بردارید، ابتدا رنج‌های کوچک را عفو کنید تا آماده بخشش رنج‌های بزرگتر شوید. خودتان را از احساسات بد خالی کنید و خشم درونی را با صحبت با دوست نزدیک یا مشاوره خالی کنید.

هر شخصی می‌تواند بدون گفتن و انجام دادن هر کاری که بعداً پشیمان‌ش می‌کند احساسات خود را به نوعی بیان کند. اگر به همان درجه که عصبانی هستید، غمگین هم

بخشیدن دیگران به معنای تسلیم شدن نیست بلکه به معنای رها شدن است. یعنی دیگر مغلوب کسی نیستیم که ما را زخمی نموده

می‌باشید از تظاهرات منفی خودتان مثل رانندگی تند و بی‌پروا، زدن درها به یکدیگر یا شکستن اشیاء خودداری کنید. آرام بنشینید و بدون قضاوت و سرزنش، حقیقت آنچه را که تجربه کرده‌اید و اتفاق افتاده در نامه برای طرفتان بنویسید. اقرار کنید که نمی‌دانید چه پیش آمده که باعث برخورد و رفتار نامناسب شما و طرف شما شده و دلان می‌خواهد همه چیز را بداند! اگر فرصت برای همیشه وجود دارد نامه را پست کنید، اما اگر شخصی که باعث رنج شما شده از این دنیا رفته یا برای درک احساسات شما ناتوان و نالایق است بهتر است نامه را بسوزانید. سوختن نامه می‌تواند نشانه‌ای از غضب و تأثیر شدید شما باشد که به درد تبدیل می‌شود. مطمئن باشید بدین وسیله غضب شما خالی می‌شود.

اگر بخواهید در مقابله آزارها تلانی یا مقابله به مثل کنید بهتر است با شکیبایی همه چیز را ببخشید و حلیم‌تر باشید. خطا از بشر و بخشایش از خدا. او ند است. به طرف روحانیت و ایمان خود برگردید. عفو و بخشش بزرگتر از آن چیزی است که ما آن را سر و صورت بندهیم: فکر نکنید بخشیدن یعنی فراموش کردن، مطلقاً چنین چیزی نیست. ما نمی‌توانیم و نباید لطامات و تلخی‌ها را فراموش کنیم. چون خاطرات تلخ و رنج آور است که پادمان می‌دهد چگونه دوباره قربانی نشویم یا دیگران را قربانی نکنیم. به امید گذشت زمان باشید. همان طور جراحات جسم به مرور التیام می‌گیرد. رنج روحی هم برای رهایی به زمان نیاز دارد.

به آینده فکر کنید. بدی‌ها را با خوبی‌ها و الطاف خود جبران کنید. صبر و شکیبایی، جوهر زندگی است. عفو و بخشش ما را به صفای درونی می‌کشاند. عشق‌ها و مهرها دوباره جان تازه می‌گیرند و خلاء عاطفی جبران می‌شود. یک بار که خطای دیگری را ببخشید، عمیق‌تر می‌خندید و روابط بیشتری با دیگران پیدا می‌کنید. احساس شاد و خوبی به وجود می‌آید که تولید کننده آن شما هستید، و این کار همه را به سوی آرامشی بهتر می‌کشاند. ■

خواسته‌های خود توجه کنند. بدین ترتیب مشکلات زیادی در زندگی بروز می‌کند. زوجی همواره به دیگری امر و نهی می‌کنند و دیگری سازشکار می‌شود و هر یک به روشهای ارتباطی خاص خود متوسل می‌شوند.

اثر صمیمیت در رفع اختلافات زناشویی

(بخش اول)

الهام مزدب

اگر انتظار دارید همسران نیازها و خواسته‌هایتان را درک کند، باید آنها را با او در میان بگذارید

بحران پس از سرخوردگی

پس از سرخوردگی، در روابط زوجها، بی اعتمادی، تحقیر، شمات، بی‌توجهی به سخنان هم به چشم می‌خورد. به تدریج زوجها علیه همدیگر جبهه می‌گیرند و فاصله‌شان روز به روز بیشتر می‌شود. می‌کوشند به کارها و فعالیت‌های دیگر رو آورند، روابطشان را با دوستان و دیگران بهبود بخشند، در نهایت ناامید و افسرده می‌شوند. در این شرایط با یکی از زوجها همسرش را ترک می‌کند یا در کنار هم زندگی مشترک را ادامه می‌دهند اما نسبت به هم بی‌توجه می‌شوند و به وظایفشان در قبال هم عمل نمی‌کنند. در حقیقت «جدایی عاطفی» بر زندگی‌شان حاکم می‌شود.

تحقیقات ثابت کرده است که رفتار انسان پیچیده و شامل عوامل زیستی، روانی، اجتماعی و حتی معنوی می‌باشد. در این مقاله یک برنامه آموزشی برای ایجاد صمیمیت بین زوجها شرح داده شده است. با کمک این برنامه می‌توان خشم و نگرانی که در روابط پاره‌ای زوجها وجود دارد را، کاهش داد.

عشق یک احساس و ازدواج تعهدی دو جانبه است. بسیاری از زوجها تا زمانی که خواسته‌ها و توقعاتشان برآورده نشود از آنها بی‌اطلاع هستند.

در زمان نگرانی همسر، دیگری به او توهین می‌کند و ناخواسته روابط را پیچیده‌تر می‌کند. هنگامی که زنی غمگین و افسرده است، همسرش تصور می‌کند که باید از او فاصله بگیرد و او را تنها بگذارد.

اما به راستی زن می‌خواهد که همسرش با او صحبت کند و به او تسلی دهد. ولی مردان

با دیگران، همواره در سراسر زندگی انسان مطرح است. نبود آن، افسردگی، اعتیاد، بیماری و اعمال خستونت در پی خواهد داشت.

مشکلات نوجوانان بزهکار ریشه در روابطشان با والدین دارد. آنان از نعمت محیط پرورشی مناسبی که برای رشد سالم ضروری است محرومند. نتیجه تحقیقاتی که در زمینه روابط صدها زوج بعمل آمده، نشان می‌دهد احساسات جریحه‌دار شده منشأ بسیاری از اختلالات و کدورتهاست.

از توهم تا توهم زدایی

برای آغاز زندگی مشترک، فردی را به امید آنکه بهترین دوست، سرشار از عشق، محبت، مهربانی و ایثار باشد برمی‌گزینیم. یافتن او را تجربه کاملاً موفق و خوبی می‌دانیم. این مرحله روابط توهم خوانده می‌شود.

مدتی پس از ازدواج دچار توهم زدایی می‌شویم. خواسته‌ها و آرزوهایمان تحقق نمی‌یابد. شوهر وظایفش را به خوبی انجام نمی‌دهد. خانم دیگر مثل سابق هنگام مراجعت به منزل به استقبالمان نمی‌آید. شوهر ایرادگیر می‌شود و محبت سابق را ندارد.

متأسفانه مهارت‌های لازم را برای رویارویی با مسائل و مشکلات زندگی مشترک کسب نکرده‌ایم. از این رو ناامید می‌شویم. ناامیدی و سرخوردگیهای کوچک و بزرگ بر روابط آتی ما تأثیر می‌گذارد.

اگر فرد ابتدا «دچار توهم» و سپس «توهم زدایی» شود سرخورده می‌شود.

هر یک از زوجها می‌کوشند تا در روابطشان فقط به تحقق بخشیدن نیازها و

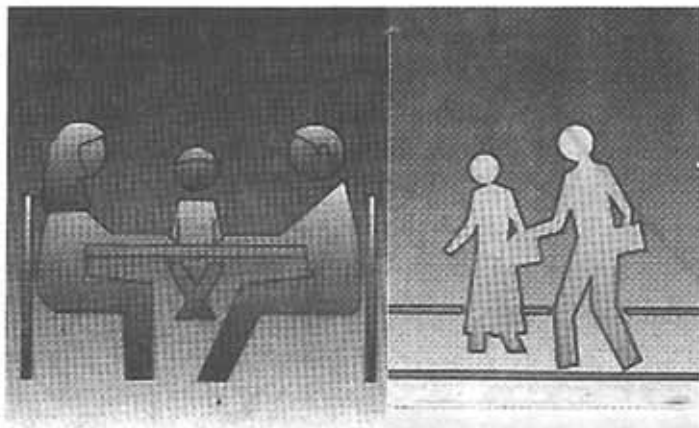
در عصر حاضر سرخوردگی، کدورت، سکوت و فرصت‌های از دست رفته در روابط تعدادی از زوجها به چشم می‌خورد. یکی از معضلات زندگی مدرن آن است که زوجهای بسیاری در کنار هم همچون غریبه با نارضایتی زندگی می‌کنند. آمار طلاق نشان می‌دهد که در ۲۰ سال گذشته صمیمیت در روابط زوجها کاهش یافته است. در حقیقت آنان هرگز نیاموخته‌اند که چگونه شادی را در روابطشان حاکم کنند.

بسیاری تصور می‌کنند که تنها کار و فعالیت به زندگی ارزش می‌دهد. اما باید این نگرش را تغییر داد و به بهبود روابط خود با همسر توجه کرد.

متأسفانه برخی زوجها می‌کوشند تا روابطشان را بر مبنای تساوی احساسات قرار دهند. آنان برای بهبود روابطشان الگوی رفتاری صحیحی ندارند و به ندرت الگوهای رفتاری والدینشان متمرثر است. بسیاری چنان سرگرم فراهم کردن نیازهای مادی هستند که به نیازهای معنوی توجه نمی‌کنند. در حقیقت کیفیت خوب روابط به زندگی معنا و مفهوم می‌بخشد.

صمیمیت هوس روانی نیست، بلکه نیاز زیستی همه زوجهاست. تجربه و کار با نوجوانان بزهکار به ما می‌آموزد که آنان چه کمبودهایی را در زندگی احساس می‌کنند. این نوجوانان به محبت، حمایت و فرصتی برای ابراز عقاید و نمایان ساختن هیجانهایشان نیاز دارند. درک نیازها و غم و اندوه نوجوانان که از عدم همدلی و صمیمیت والدینشان نشأت می‌گیرد، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

کودکان به تماس جسمی نظیر نوازش و بغل کردن نیاز دارند. بدون تحقق آن رشد عاطفی کودک ممکن نیست و او در زندگی آتی موفق نخواهد بود. نیاز به برقراری ارتباط



نخستین گام در راه بازسازی صمیمیت است. همسری که با دقت و حوصله به گفته‌های شما توجه می‌کند، زمانی که مسایل گذشته و مشکلات را برای او بازگو می‌کنید در کنارتان خواهد بود.

زوجها همواره نیاز دارند که مسایل حال و

گذشته را با هم در میان بگذارند و برای آنکه واکنش‌های درستی در قبال هم داشته باشند، باید مهارت‌هایی را کسب کنند و بکوشند بدون قضاوت و نصیحت کردن به سخنان یکدیگر گوش دهند. علت اصلی مراجعه بسیاری از زوج‌ها به روان درمانگر، بی‌توجهی همسر به شنیدن صحبت‌ها، مسایل و مشکلات آنان است.

همه ما انتظار داریم همسرمان خواسته‌های

به جای آنکه به سوی همسر بروند، او را تنها می‌گذارند. زمانی که نگران و افسرده هستید و نزدیکترین فرد در زندگیتان خواسته‌ها و توقعات را برآورده نمی‌سازد و به شما کمک نمی‌کند، عشق را احساس نمی‌کنید. به جرأت می‌توان گفت که این نیاز مهم نیز در مردان وجود دارد، اما از ترس آنکه حمایت همسر آنان را به وابستگی دوران کودکی بازگرداند از خود مقاومت نشان می‌دهند.

آغاز از خود

صمیمیت عبارت است از همدلی، درک، تفاهم، همدردی، غمخواری، که متأسفانه کمتر در روابط زوجهای ناموفق دیده می‌شود. در روابطی که بر مبنای خشونت اجتماعی می‌باشد توهین، بی‌احترامی به یکدیگر، کتک زدن دیده می‌شود و تفاهم، همدلی و همدردی از بین می‌رود. زنان و مردانی که رفتارها و آموخته‌های کاری را به روابط زناشویی وارد می‌کنند، پس از مدتی متوجه می‌شوند که با ادامه رفتارهای خشونت‌بار روابطشان روز به روز بدتر می‌شود.

برای بهبود در روابط باید از خود آغاز کرد. پیش از آنکه به همسران اعتماد کنید، باید خود را بشناسید

مثبت ما را نظیر توجه، ابراز علاقه و محبت، وفاداری، توافق، سازگاری، تشویق، دوستی، صداقت، راستی، احترام و پذیرش را برآورده سازد. اما خودمان در قبال همسر رفتار متضادی در پیش می‌گیریم. اگر ما از توقعات خود آگاه نباشیم چگونه از همسرمان انتظار داریم آنها را برآورده سازد؟ متأسفانه در اغلب موارد به «ذهن خوانی» متوسل می‌شویم.

«ذهن خوانی» اغلب بر اساس تجارب ناموفق گذشته است. ما انتظار داریم که در هر موقعی همان رویدادهای قبلی به وقوع پیوندد و بر مبنای آن حدس می‌زنیم. اگر در گذشته افرادی موجب رنجش، اضطراب و افسردگی ما شده‌اند اکنون هر عمل مشابهی که از همسر سرزند خاطرات گذشته را به یادمان می‌آورد و واکنش شدید هیجانی ما را موسوم به «حساسیت هیجانی» در پی دارد. در نهایت

شناخت ماهیت روابط و بهبود آن در اولویت قرار داد. برای بهبود در روابط باید از خود آغاز کرد. پیش از آنکه به همسران اعتماد کنید، باید خود را بشناسید. خودشناسی رکن مهم و ضروری برای بازسازی و رسیدن به صمیمیت می‌باشد. بسیاری از ناامیدها، سرخوردگیها، کنشها و واکنشهای ما از توقعات نهفته ناشی می‌شود. از طریق والدین تجارب و روابط گذشته، ما با باورها و عقاید مختلف آشنا می‌شویم و بر اساس آنها ناآگاهانه رفتارهایمان را جهت می‌دهیم. تفسیر روابط بدون شناخت عقاید و باورها و جهت گیری آگاهانه ممکن نیست.

زن یا مردی که در مسیر خودشناسی گام برمی‌دارد، ممکن است بدون حضور همسر و صحبت با او احساس خوبی نداشته باشد. بنابراین بیان افکار و احساسات و با دقت و حوصله به صحبت‌های همدیگر گوش کردن،

واکنشهای انفجاری نظیر کناره‌گیری و رفتار متقابل بروز می‌کند که برای همسر غیر قابل درک است.

اگر انتظار دارید همسران نیازها و خواسته‌هایتان را درک کند، باید آنها را با او در میان بگذارید. البته در وهله اول باید نیازهای واقعی و منطقی و قابل قبول خود را مشخص کنید. در صورتی می‌توانید از همسران انتظار داشته باشید که احساساتان را به او بگویند.

اگر رفتارهای همسران را درک نمی‌کنید یا دوست ندارید علل آن را جویا شوید، با او صحبت و از او سؤال کنید. به حدس و گمان

(ادامه دارد)

مرکز مشاوره نورا

وابسته به انجمن بانوان کلمی ایران

مریم حنا سب زاده (رئیس)

مشاوره خانوادگی - تحصیلی -

مشکلات رفتاری و ناسازگاری -

استرس - افسردگی -

اضطراب - وسواس و سایر

ناراحتی‌های عصبی

پذیرائی با تعیین وقت قبلی :

سه شنبه‌ها - ۳ الی ۶ بعد از ظهر

خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی - خیابان

تلفن : ۶۵۴۹۳۷

سیزدهم - پلاک ۹

وقتی یک انسان سالم
موفق باشد، احساس
خوشبختی و رضایت
می‌کند یعنی می‌تواند
به موفقیت خود
معنا ببخشد

مبحثی در عشق و دوستی

گزارش از: روناک طوماری

با توجه به اهمیت بسیار زیاد مسئله ازدواج در زندگی بشر و نیز با توجه به اینکه امروزه در جامعه کلیمی، ازدواج یکی از حساس‌ترین مسایل جامعه به شمار می‌رود برآن شدیم تا به منظور ایجاد یک بعد فکری جدید و سالم در ذهن جوانان جامعه در خصوص مقوله عشق و ازدواج، سلسله سخنرانی‌ها و جلساتی تحت همین عنوان برقرار سازیم تا به امید پروردگار، دیدی سالم، جامع و واقعی از «عشق» و همچنین از «ازدواج» را در وجود خود و همه دانشجویان و جوانان عزیز جامعه کلیمی به وجود آوریم. در راستای تحقق بخشیدن به این امر، از آقای دکتر افشنگ روانشناس و استاد دانشگاه تهران دعوت بعمل آمد و ایشان طی یک سخنرانی مبسوط مسئله را مورد بررسی قرار دادند. صحبت‌های ایشان در ذیل بصورت خلاصه شده، و از زبان شخص سخنران، آورده شده است. لازم به ذکر است که سازمان دانشجویان قصد دارد همراه در یکی از برنامه‌های شب‌های جمعه خود در حضور یکی از اساتید دانشگاه‌ها به بررسی این مسئله بپردازد.

درباره موضوع عشق و ازدواج باید از عرفا خواست که صحبت کنند من در این جلسه از دید چند روانشناس بزرگ مسئله را بررسی می‌کنم. ولی آنچه که من می‌گویم احتمالاً با تصور شما از «عشق» متفاوت است ولی صحبت من به شما کمک خواهد کرد که اگر متأهل هستید زندگی خود را زیباتر ببینید و اگر مجرد هستید انتخاب بهتری داشته باشید.

بشر اولیه، ارتباط قوی و عمیقی با طبیعت داشته است و به واسطه همین ارتباط، احساس ایمنی خاصی در زندگی می‌کرده است. در قرون بعدی مثل زمان ساسانیان آشنایی از مردم که زارعین و فقرا را تشکیل می‌دادند گرچه آزادی نداشته‌اند ولی همیشه نوعی احساس امنیت و تعلق خاطر در زندگی داشته‌اند ولی امروزه ما نسبت به اجدادمان

احساس امنیت کمتری داریم اگرچه نسبت به آنان آزادی داریم. امروزه ما انسان‌های آزادی هستیم ولی به قول «دکتر فرانکل» مشکل انسان امروزی احساس تنهایی است نه مشکل ناکامی جنسی (که زیگموند فروید مطرح می‌کرد) و نه مشکل عقده حقارت (که آلفرد آدلر مطرح می‌کرد).

از آنجا که انسان امروزی با طبیعت ارتباط ندارد به دنبال چیزی می‌گردد تا این فقدان را جبران کند. انسان امروزی برخلاف انسان‌های نخستین که غریزی عمل می‌کردند، با خرد و تعقل جلو می‌رود. از این رو سعی دارد تعاون اجتماعی و ارتباطات انسانی را جایگزین کند. اما چگونه؟ جواب این سؤال مهم است. چون ارتباط انسانی سالم است که منجر به عشق و ورزیدن و عاشق بودن می‌شود و معنای ارتباط انسانی سالم را اکثراً به درستی نمی‌دانند.

ما انسان‌ها برای اینکه از تنهایی بیرون آئیم نیاز به ارتباط داریم، اما آیا والدین و مربیان ما، صحبت کردن و محبت دیدن و عشق ورزیدن را به ما آموزش داده‌اند؟ آیا خود ما به عنوان انسان‌های بالغ سعی می‌کنیم که این ضعف را جبران کنیم؟ آیا یک هزارم بهائی را که برای مدرک تحصیلی و موقعیت‌های اجتماعی می‌پردازیم برای تقویت عواطف خود می‌پردازیم؟

ضمناً نباید نادیده بگیریم که امروزه، انسان «وقت فکر کردن» و تعمق در درون خود را ندارد و همچنان در تنهایی باقی می‌ماند و در این نیاز به رهایی از تنهایی خویش مرتکب دو اشتباه می‌شود: یا تسلیم می‌شود یا سلطه‌جو. اگر بخواهیم این دو اشتباه را در قالب یک خانواده مثال بزنیم به زن سالاری یا مردسالاری برخورد می‌کنیم. در حقیقت زن یا مرد خود را در دامان دیگری رها می‌کند و یکی سلطه پذیر می‌شود و نفر مقابل سلطه‌جو. بدین ترتیب هر کدام از زن یا مرد احساس تنهایی و ناامنی خود را جبران می‌کند. هر دو اشتباه است.

نه انسان تسلیم شده و نه مسلط، آزادی لازم را برای شکوفا شدن ندارد. هیچکدام نمی‌توانند جوهر کامل خود را پرورش دهند. به یاد داشته باشید انسان زمانی احساس رضایت و خشنودی در زندگی می‌کند که آنچه در وجودش بالقوه است تبدیل به بالفعل شود، یعنی شکوفا شود و زمانی می‌تواند عشق بورزد که شکوفا شود.

اگر انسان یاد بگیرد که هیچگاه قصد عوض کردن دیگران را نداشته باشد ارتباطات زیبا می‌شود. من (نوعی) باید بتوانم بدون قید و شرط به همسرم بگویم «دوستت دارم. تو را همینطور که هستی دوست دارم، با همه ضعف‌ها و عیب‌هایت»

راه سالم پیوند با دنیا و جهان، راه عشق است. وقتی انسان بتواند محبت کند و محبت ببیند و در نتیجه ارتباط عاطفی صحیحی برقرار کند، آن وقت است که احساس ایمنی می‌کند، احساس باهم بودن و برای هم بودن، و از همه مهمتر فردیت خود را حفظ می‌کند. در این صورت من (نوعی) شخصیت، فردیت و ویژگیهای خود را دارم، و نیز می‌توانم انسان دیگری را دوست داشته باشم، می‌توانم همسر و فرزندانم را دوست بدارم.

اگر من انسان سلطه‌جو یا سلطه‌پذیر باشم، فردیت و هویت خود را از دست می‌دهم و در نتیجه همه کارهایم تصنعی و کلیشه‌ای خواهد شد، تفکرم قالبی و ارتباطاتم ناسالم خواهد شد. بهتر است بدانید که نه تنها «خود شیفتگان» بلکه اکثر انسان‌های اطراف ما، همه توجه‌شان به خودشان معطوف است. به عنوان مثال، شوهری به همسر خود می‌گوید: «به من نگاه کن، من باهوش‌تر و بهتر و با تقوی‌تر از تو هستم». همسر به شوهرش می‌گوید: «نه، تو اشتباه می‌کنی، من بهترم، من خانواده‌اشعورتری دارم، من تحصیلاتم بهتر است...» در

پاسخ می‌دهد بپردازیم. خیلی‌ها می‌پرسند: «مگر طبیعت به من چه داده است که من به دیگران خوبی کنم؟ جز این است که جوانی و عمر مرا از من گرفته است؟» نه! این غلط است برای من نباید مهم باشد که زندگی به من چه چیزی هدیه کرده است بلکه این مهم است که «من» به طبیعت چه چیزی هدیه کرده‌ام. دائماً می‌پرسیم: «مگر همسر مرا برای من چه کرده که به او محبت کنم، هر چه کرده، وظیفه‌اش بوده!». نه اشتباه نکنید. هیچ انسانی را با دیگری مقایسه نکنید. هر انسان بی‌نظیر و بی‌همتاست. شما باید بتوانید همسران را کشف کنید تا بتوانید دوستش داشته باشید. دکتر فرانکل دو مفهوم را بیان می‌کند. ۱- بودن ۲- داشتن. مردم اغلب به مفهوم دوم بها می‌دهند: من باید زن زیبا داشته باشم مدرک تحصیلی، پول و... داشته باشم. در حالی که باید فکر کنند که کی باید باشند. آنها به درستی نمی‌توانند به این سوال جواب دهند. اغلب جواب‌ها ناشی از افسردگی و اضطراب است.

زیر ضربه‌های چکش سرنوشت و در آتش گداخته رنج، زندگی شکل می‌گیرد

ما در زندگی سوال کننده نیستیم بلکه جواب دهنده هستیم. زندگی از ما سوال می‌کند که برای «چه» و برای «که» زنده هستی؟ اگر بتوانیم به این سوال، جوابی در شأن یک انسان ارائه دهیم آن وقت می‌توانیم همه را دوست داشته باشیم. خلاصه گفتار امروز در جمله دکتر فرانکل یافت می‌شود:

«زیر ضربه‌های چکش سرنوشت و در آتش گداخته رنج، زندگی شکل می‌گیرد».

اگر من به عنوان انسان سالم، ضربه‌های سرنوشت و آتش رنج را تحمل کنم و خرد نشوم آن وقت می‌توانم بگویم من انسانی وارسته، از خود فرارونده و متکامل هستم. اگر تحمل رنج و سختی را در هر شرایطی داشته باشم قابلیت عاشق شدن را دارم و می‌توانم همسر را دوست داشته باشم.

محبت یک انسان باید بی قید و شرط باشد. محبت بدون انتظار، محبت واقعی است اگر بتوانیم این گونه باشیم و محبت و عشق را به دنیا هدیه کنیم در جواب محبت و عشق دریافت خواهیم کرد. آن وقت همه ما را دوست خواهند داشت. در نهایت، قوی باشید- فردیت و هویت خود را حفظ کنید و محبت کنید. ■

ترک کنید؟ برای جواب دادن به این سوال باید بتوانید از خود فراتر بروید و بخواهید به دنیا خدمت کنید. اگر بتوانید از خود فراتر بروید آن وقت خواهید توانست عاشق باشید. عاشق شدن کار هر کسی نیست بلکه ویژگی‌هایی لازم دارد. یکی از ویژگی‌ها «پذیرش خود» و «پذیرش دیگران» است. عده زیادی از مردم با خود در تضاد و تعارض هستند یا با خود فخر هستند. عده‌ای نیز با دیگران و با محیط اطرافشان در تعارض و تضاد هستند. هیچکدام نمی‌توانند محیط را و خود را بپذیرند. دائم می‌پرسند: «چرا مردم این طور زندگی می‌کنند؟ چرا این گونه راندگی می‌کنند؟ و در نهایت چرا مثل من و مطابق با خواسته‌های من نیستند؟ جواب این است: شما لازم نیست دیگران را قبول داشته باشید ولی می‌توانید آنها را دوست داشته باشید.

وقتی یک انسان سالم موفق باشد، احساس خوشبختی و رضایت می‌کند یعنی می‌تواند به موفقیت خود معنا ببخشد. مرد جراحی را می‌شناسم که در یک روز چند نفر را از مرگ نجات داد. بعد از هر عمل جراحی که با او ملاقات کردم، دیدم هر بار از زندگی خود ابراز نارضایتی می‌کند. او به موفقیت‌های خود ارزش و معنا نمی‌دهد و نمی‌تواند لذت موفقیت‌هایش را ببرد. یک چنین افرادی نمی‌توانند از خود فراتر بروند. آنها دائماً می‌گویند: «مشکلات من، شکست‌های من، آرزوهای من، نیازهای من، گذشته من، من، این من» گفتن‌ها به او اجازه نمی‌دهد که بتواند با مشکلات لاینحل زندگی درست برخورد کند و آنها را معنی کند و تحمل کند. اکثر انسان‌ها یا در بحران معنا هستند (یعنی نمی‌توانند از موفقیت‌های خود لذت ببرند) یا در بحران رنج (یعنی رنج آنها را از پا در می‌آورد). این افراد نمی‌توانند عاطفه داشته باشند و عاشق باشند. باید بدانید که این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم چگونه زندگی کنیم و چگونه فکر کنیم. فرض کنید مردی را می‌بینید که عاشق زن خود است. شما هیچ ویژگی والایی در وجود آن زن نمی‌بینید ولی آن مرد دیده است. او خود تصمیم گرفته است که این گونه فکر کند. پس ما خود تصمیم می‌گیریم چگونه فکر کنیم و به همین خاطر مسؤول افکار خویش هستیم.

حال لازم است به چیزهایی که یک انسان از طبیعت می‌گیرد و چیزهایی که به طبیعت

صورتی که اگر انسان یاد بگیرد که هیچگاه قصد عوض کردن دیگران را نداشته باشد ارتباطات زیبا می‌شود. من (نوعی) باید بتوانم بدون قید و شرط به همسر بگویم «دوستت دارم. تو را همینطور که هستی دوست دارم، با همه ضعف‌ها و عیب‌هایت».

یکی از قدم‌های بزرگی که باید در جهت دوست داشتن دیگران برداریم «از خود فراق رفتن» است. «از خود فراق رفتن» به سه صورت انجام می‌پذیرد: ۱- ارتباط با خدا. ۲- ارتباط با کائنات ۳- ارتباط با انسان‌ها.

و اینها همه یعنی اینکه انسان بتواند خارج از حیطه وجودی خود را نیز ببیند، دیگران، همسر، فرزند و دوستان خود را ببیند و وظایف خود را در قبال آنها دریابد. فردی که به مسئولیت خود در برابر دیگران واقف باشد گویی «چرای» زندگی خود را دریافته است. و اینگونه است که وقتی فهمید که «چرا» زنده است آنوقت با هر چگونه‌ای می‌سازد.

ما انسان‌ها انتظار داریم، همسرمان ما را خوشبخت کند، یا جامعه ما را خوشبخت کند. یا دنیا عوض شود تا من یک لبخند بزنم. تصور غلطی است که فکر کنیم زندگی ما در صورتی تغییر خواهد کرد، اگر همسرمان فرد دیگری بود، یا اگر محیط، محیط دیگری بود. شما جوانان آرزو دارید ویزای کشورهای خارج را به شما بدهند تا خوشبختی خود را در آن کشورها پیدا کنید. دکتر فرانکل می‌گوید: «خدا اول آب را آفرید بعد انسان را تشنه آب کرد و خدا اول معنا را آفرید بعد انسان را تشنه معنا آفرید» این بدین معنی است که زندگی من معنا دارد. خدا اول معنا را آفریده من نباید آنقدر بگویم زندگی‌ام پوچ و بی‌معنا است. این من هستم که معنای زندگی را هنوز پیدا نکرده‌ام.

اگر من بتوانم معنای زندگی را پیدا کنم از احساس پوچی و تنهایی خلاص خواهم شد و در آن صورت است که می‌توانم عشق بورزم. دکتر فرانکل می‌گوید به چند سوال باید بتوانید جواب دهید تا بتوانید معنای زندگی را پیدا کنید. فرض کنید یک نفر آرزو دارد بهترین گل رز دنیا را پرورش دهد. دیگری دوست دارد یک روش مناسب برای کمک به معلولین پیدا کند. سوال اول: شما برای «چه» زندگی می‌کنید؟ سوال دوم: «شما برای که» زنده هستید؟ در واقع شما دوست دارید چه چیزی به دنیا هدیه کنید و بعد دنیا را به قصد بهشت

از خوانندگان:

توضیح و تصحیح: در شماره قبل مطلبی با عنوان «اگونوت: زنان زنجیر شده» به چاپ رسید. با توجه به تذکرات خوانندگان محترم، به اطلاع می‌رسانیم که این واژه، از لغت عبری לִגְנוּת به معنای «زنی که همسرش او را بدون اجرای مراسم طلاق رها کرده است» می‌باشد و با توجه به املائی عبری آن، املائی فارسی به شکل «اگونوت» صحیح‌تر به نظر می‌رسد و از عزیزانی که با این دقت نظر مجله را یاری می‌کنند، سپاسگزاریم.

بچه‌های طلاق

در شماره گذشته، مطلبی تحت عنوان «اگونوت (زنان زنجیر شده)» به چاپ رسید که در آن به زنان تحت ستم همسرانشان اشاره شده بود و اینکه دادگاه شرع در صورت عدم برقراری تفاهم و آرامش بین زوجین، مرد را مجبور به طلاق دادن می‌نماید.

خانم سارا حسی - یکی از خوانندگان نوجوان مجله - با توجه به سرنوشت فرزندان چنین خانواده‌هایی، مطلبی را در پاسخ به مقاله «اگونوت ارسال داشته‌اند که چکیده آن تقدیم می‌گردد.

راحل که پس از چندین سال دوندگی به آزادی نسبی رسیده بود راه به جایی نداشت و نمی‌دانست چه کند. صدای مادر در گوشش طنین انداخت «اگر طلاق گرفتی پایت را در خانه من نمی‌گذاری، من از این بی‌آبرویی خجالت می‌کشم.» اما در حال حاضر برای وی تحمل توفان خشم مادر از دربه‌دری بهتر بود. پس از گذشت ده سال شوهر راحل نیز آزاد شده و به تنهایی گذران عمر می‌کند. در طرف دیگر پایتخت، راحل که اکنون بیش از چهل سال دارد، مانند یک پیرزن فرتوت شده است. تحمل محیط خانه، بی‌مهری، بی‌تفاوتی، خشکی رفتار بچه‌ها از فشار کار بیرون سخت‌تر است. او که هر سختی را بخاطر بچه‌هایش تحمل کرده، حال با یک دنیا بی‌مهری روبرو است. البته بچه‌ها تقصیری ندارند، عمرشان بدون سرپرست طی شده و شبها تنها مادر را خسته و کوفته دیده‌اند.

چند سال بعد، راحل در تنهایی زندگی را ترک گفت و بسیار ساده و بی‌روح به خاک سپرده شد. در مراسم تدفینش هیچکس برای او اشکی نریخت و هیچکس گلی بر مزار او نگذاشت.

چند هفته بعد هم اجل به سراغ شوهر راحل آمد. او هم در تمام عمر از دوری و غم رنج می‌برد و در مراسم تدفینش کسی برای او

غصه نخورد. هیچک از فرزندان هم سرانجام خوبی نداشتند و در زندگی خود موفق نبودند. آیا بهتر نیست قبل از با هم بودن و یا پیش از آنکه صحبت از جدایی و طلاق به میان آید، به تمهیدات خود فکر کنیم، درست تصمیم بگیریم و درست فکر کنیم. اگر همسری یافتیم، رفیق نیمه راه نباشیم و با هر دست اندازی در این جاده پر پیچ و خم راه را به جیغ و فریاد نکشیم.

اختلافات طبقاتی، دخالت خانواده زوجین، عدم تفاهم اخلاقی و اختلافات مذهبی و مشکلات مالی، گرچه بسیار مهم و حیاتی هستند، اما آنچنان نیستند که سبب ناپودی و ویرانی شوند. اما اعتیاد، انحراف و... گرچه بسیار مهم هستند، اما بازهم قابل درمان هستند. ما باید خود را سازگار سازیم زیرا زندگی هیچگاه با ما سازگار نیست. تنها کافیست به غنچه‌هایی بیندیشیم که سالها یوغ فحش، دعوا، کتک و خشونت، بر اثر مسائل پوچ یا با اهمیت را تحمل کرده و حال با فقر، بدبختی، دوری و کمبود محبت روبرو هستند.

پس آنها در میان این جدایی چه نقشی دارند؟ آینده آنها چه می‌شود؟ ■

نامه‌ای از لوس آنجلس

تنظیم: الهام یگانه

نامه طنزگونه زیر از یکی از هموطنان ایرانی بیهودی (روبن یوم طویان) است که به تازگی به شهر لوس آنجلس مهاجرت کرده و دیدگاه خود را در مورد مهاجران ایرانی در آنجا نوشته است.

قبل از شروع باید برایتان توضیح بدهم که هر ایرانی قدیم السورود یا جدید السورود در اینجا ضمن صحبت و مکالمه چند کلمه آمریکایی را هم ضمیمه می‌کند و چون ممکن است خدای ناکرده قسمتتان شده و سر از اینجا در آوردید به منظور تسریع در START زندگی جدید بد نیست آگاه باشید که با یک هموطن چطور باید گفتگو و احیاناً درد دل کنید.

همین الساعه تلفنی با شما صحبت کردم همسر هم جهت تدارک CEREMONY شب موعود همراه بچه‌ها به منزل خواهرش رفت و همین باعث شد من هم در منزل باقی مانده، چند کلامی با شما گپ بزنم و فی‌الغور یعنی EMERGENCY آنها را برایتان پست کنم. حقیقتاً آدم تنبلی مثل من در این مملکت نویر است. دهها کار ضروری و غیر ضروری است که انجام آن امروز به فردا و از این هفته و ماه به COMING ماه و هفته موکول می‌شود. نمی‌دانم

خیلی مواقع فکر می‌کنم چه فرق می‌کند NO PROBLEM امروز نشد، فردا حالا منشاء این «تزو» از کجاست نمی‌دانم. در وین و اتریش که بودم یک نامه طول و دراز از چند صفحه‌ای از آسمان و ریسمان برایتان نوشتم که هنوز لای دفترم در انتظار صندوق پست به انتظار نشده ANY WAY تا شقایق هست زندگی باید کرد. و اما آمریکا و لوس آنجلس شهر 72 ملت

از چینی و کره‌یی و کامبوجی گرفته تا ایرانی و روسی و هندی و آفریقایی و مکزیکی، ایرانی نشین. اینجا خیابان PICO هیچگونه تفاوتی با خیابان یوسف‌آباد شما ندارد. تمام مغازه‌ها تابلو فارسی دارند از دکتر گرفته تا کله‌پاچه فروش و هر رهگذری که در عرض روز و شب از اینجا عبور می‌کند یا اصفهانی است یا شیرازی یا تهرونی و غیره. قدم به کنیسا و سوپر مارکت‌های ایرانی با اجناسی از بهترین QUALITY، گلاب قصر کاشان تا لیمو عمانی و خاکشیر و ترنجبین و نبات، نان بربری و سنگک و محصولات غذایی صدف و زعفرانی که حتی در ایران گیر کسی نمی‌آید. خیابانهای فرعی منشعب از این خیابان اصلی مملو از آپارتمانهایی است که ایرانیان در آنها سکونت دارند و اگر در هر ساعتی از روز و شب که از آنها عبور می‌کنید صدای فریاد زن و بچه است که از پنجره‌ها به گوشتان می‌رسد: مایکل، مامان، BE CAREFULL یا خانمی که بلند بلند با تلفن صحبت می‌کند: منیژه‌جون با ژینوس

HANG OUT کن آخر هفته WEEK END بریم LAS VE GAS | و صدای ایستگاه‌های متعدد فارسی زبان رادیو که یکی آهنگ پخش می‌کند یکی در غم غربت ناله و فغان سر می‌دهد و دیگری بسان دنگ‌شوت سینه سپر کرده به جنگ آسیاب بادی می‌رود و لاف در غربت می‌زند. ولی اتومبیل BENZ کروکی آخرین مدلی که از بغلت می‌گذرد با صدای بلند استریو که «دختر اپرونی» را می‌خواند نظرت را جلب می‌کند و اگر خوب دقت کنی ملوک خانم همسایه قدیمت در ایران را می‌بینی که با لباسهای آنچنانی پشت فرمان نشسته و دارد می‌رود از ایلات مارکت «EALAT MARKET» سبزی و میوه بخرد. اگر هم احیاناً بیکار باشی و حوصله‌ات سر برود می‌توانی بروی سینمای سر چهارراه و فیلم آدم برفی داوود میر باقری یا لیلای داریوش مهرجویی را تماشا کنی. شبها

کلیما ایران» نیز از این همکاری در گذشته، تجربه خوبی داشته است.

در ضمن، توفیق آن مرکز محترم را در برگزاری برنامه‌های فرهنگی و هنری، و تشویق «نوقلمان جوان» تبریک گفته، برای شما آرزوی پیروزی روز افزون داریم.

(نمایشگاه و فروشگاه دائمی پکا: خیابان انقلاب، ابتدای فلسطین)

- آقای رحیم آقابالا
پیغام تبریک و کارت زیبای شما دریافت شد. ما نیز برای شما - به عنوان یکی از زحماتکشان وادی فکری و فرهنگی جامعه آرزوی توفیق روز افزون داریم.

- خانم ژاکلین اوهب
با تشکر از نامه صمیمانه شما، پیشنهادهای خوب شما در ارتقای کیفیت «بینا» دریافت شد.

همان گونه که مسلماً شاهد بوده‌اید، «بینا» چاپ مقالاتی را در باب نهاد مقدس خانواده همواره در برنامه کاری خود داشته است، اما حل مشکلات جوانان در زمینه تشکیل خانواده، همتی عظیم‌تر از انعکاس چند نوشتار می‌طلبد، که البته زمینه‌سازیهایی فرهنگی و فکری و از جمله بهره‌گیری از امکانات «بینا» می‌تواند بخشی از آن باشد. اخیراً اتخاذ تدابیری توسط انجمن کلیما تهران در این مورد مسلماً مورد توجه شما و دیگر دلسوزان جامعه قرار گرفته است، همچنین اقدامات سازمان محترم بانوان در راه‌اندازی مرکز مشاوره خانواده در همین راستا بوده است. در هر حال، مجله بینا آمادگی خود را جهت انعکاس دیدگاه‌های صاحب‌نظران در امور خانواده و کارشناس محترم اعلام می‌دارد.

- خانم ژلیت صدیق‌پور و آقایان یعقوب عوف‌زاده و یوسف ستاره‌شناس طرح‌های گرافیکی زیبایی را برای مجله تهیه نموده‌اند که از ایشان نهایت امتنان را داریم.

- ضمن عرض سپاس، مطلب ارسالی این عزیزان دریافت شد. در انتظار همکاریهای بعدی هستیم.

المیرا مصری، میشل سیمونی، محمود رضا مصلحی، شرگان انورزاده (احدوت)، پروین گوهری، مریم حنا سب‌زاده (رفوآ)، رحمن دلرحیم، کیوان هارونیان، سارا حی، فلورا نصیر.

خانم الیزا مسعودی پناه و آقای پرویز نوبهارستان نیز حل جدول بینا شماره ۵ را ارسال داشته‌اند ■

شادمانه در حرکتند.....

همچنان هم دور نیست، آن سرزمین. همچنان ناباورانه هم نیست آن سرزمین. آن دیار محبت، قلبهای ماست، درون خود ماست.

این، خود مانیم، که می‌توانیم درون قلبهایمان، گل‌های سرخی، بدون خار بکاریم. در کوچه‌های پیچ در پیچ زندگی، راه ما «راستی» است.

در قلبهایمان، هزار هزار ستاره درخشان، برای هدیه به هموعان داریم.

هزار هزار کهکشان امید، در قلبهایمان می‌پروریم.

خورشید درخشان را شاهد مظهر پاکی می‌دانیم.

و با تمام وجود، به تمامی مظاهر پاک زندگی، «سلامی دوباره» می‌دهیم ■

با مخاطبان آشنا...

زیر نظر: افشین تاجیان

- مسئولین محترم مهدکودک و آمادگی یلدا (۱)



نامه محبت آمیز شما دریافت شد. ما نیز برای شما عزیزان در انجام وظیفه خطیری که در تربیت نونهالان این جامعه بر دوش دارید، آرزوی توفیق داریم. بدون شک، هنرنمایی خردسالان مهدکودک

و آمادگی یلدا (شماره ۱) با لباس محلی در مراسم گشایش مسابقات تیمهای ورزشی شیراز و تهران نمایانگر بخشی از تلاش بی‌وقفه مسئولین محترم آن مجتمع فرهنگی آموزشی، در تربیت خردسالان همکیش - خصوصاً در صحنه‌های اجتماعی - است.

امید است فعالیت‌هایی اینچنین در جامعه افزایش یافته، با لطف شما در ارایه گزارش، در مجله «بینا» انعکاس یابد. پیروز باشید.

- مسئولین محترم نمایشگاه دائمی «پخش کتاب ایران» (پکا)

با عرض خسته نباشید، از حسن نیت شما در ابراز علاقمندی جهت فروش مجله «بینا» صمیمانه سپاسگزاریم. همکاری مجله «بینا» با آن مجموعه فرهنگی محترم - که هم اینک عرضه کننده بیش از ۹۰۰۰ عنوان کتاب و دیگر محصولات فرهنگی است - مسلماً می‌تواند در پیشبرد اهداف هر دو گروه موثر و مفید باشد؛ خصوصاً آن که «کتابخانه مرکزی

هم اگر اهل نشستن در خانه هستی، تلویزیون «جام جم» یا «دیوار» و شاید «ایرانیان» و جنبش و طیش برایت سریال «پدر سالار» یا «خانه سبز» و «همسایه‌ها» را برایت پخش می‌کنند که قدم گذار و فرود آی که خانه خانه توست البته همه اینها در سایه برکت دلار و آبونمان CABLE میسر می‌شود.

ما هم دریکی از همین آپارتمانها با حدود ۱۰۰ متر مساحت و اجاره ماهانه ۹۰۰ دلار زندگی می‌کنیم که البته شانس یارمان بوده و گرنه همین آپارتمان دو اطاق خوابه الان به ۱۱۰۰ دلار هم مشتری دارد. از اینجا با یک ساعت اتوبوس سواری به DOWN TOWN

می‌روی که همان بازار خودمان است، یک راسته پارچه فروشی‌ها، یک راسته طلا فروشی‌ها و یک راسته لباس فروشی‌ها و غیره با اربابهای ایرانی و رعیت‌های اسپانیس «SPANISH» یا مکزیکی که همان زحمتکش‌های باربر در بازار خودمان هستند. اگر هم گشت و گذارتان به درازا کشید و گرسنه شدید در یکی از دهه رستوران گلات کاشر «GLAT KOCHER» آنجا می‌توانید با ۱۰ دلار از جلوکباب تا هر رقم چلوخورش و باقلایلو با ماهیچه و جوجه کباب با مخلفات کامل ENJOY شوید و تا آماده شدن غذا به مطالعه یکی از مجلات جوانان - تهران - خانواده - چشم‌انداز و نشریه‌های گوناگون دیگر پردازید البته از BUSINESS MAN های آنجا سخن فراوان است که بماند برای گزارش بعدی. ■ BYE BYE

سلامی دوباره

شرگان انورزاده (احدوت)

دوباره فصلی جدید آغاز شد و معنای زندگی دگرپاره عوض شد. بازهم زمستان آمد و کوله‌باری از زیباییهای طبیعت را همراه خود به ارمغان آورد. کوله‌باری از خاطرات زیبا؛ دیدن شادی بچه‌ها از باریدن برف، دیدن بچه‌هایی که با شادی هر چه تمامتر، با دستهای کوچکشان، موجودی زیبا، به نام «ادم برفی» را می‌سازند و در اعماق وجودشان، این موجود ناپایدار و غیرمادنی را، ماندنی و استوار می‌پندارند. دیدن و سپیدپوش شدن شهر، که هرچه پاکی و زلالی است را به یادمان می‌آورد. و به خاطر آوردن قلبهای گرم و افکار دلگرم کننده، و شادی بخش، در اوج زمستان.

اما بیایید با هم برویم به آنجا که همیشه پاکی و سپیدی و زیبایی است به آن سرزمین که لبخند جاودانی، بر لبان مردمانش جاری است، به آنجا که محبت‌ها پایان ناپذیرند. آنجا که کودکان همیشه شادند و بر فراز آسمانهایش بادبادکهای رنگارنگ،

عبری بیاموزیم (قسمت ششم)

א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	כ	ל	מ	נ	ס
א	ב	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	כ	ל	מ	נ	ס
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	י	י	י	י	י	י
ע	פ	פ	ף	צ	ץ	ק	ר	ש	ש	ת	י	י	י	י	י	י

הנה יוסף והנה חנה هينه يوسف وهينه حنا این یوسف و این حنا است .	יוסף יושב על יד השלחן يوسف يُوْشِبُ عَلٰى يَدِ هَشُولْحَان یوسف در کنار آن میز نشسته است .
יוסף כותב במחברת يوسف كُوتِبُ بِمَحْبَرَت یوسف در دفتر می نویسد .	הוא יושב על כסא هو يُوْشِبُ عَلٰى كَيْسِيَه او روی صندلی نشسته است .

על יד יוסף יושבת חנה . גם היא כותבת במחברת کنار یوسف ، حنا نشسته است . او هم در دفتر می نویسد .	
” חנה עכשו השעור הששי - הנה אני כותב עברית - אומר יוסף ”חنا ! اکنون درس ششم (در مقابل من است) - و من اینک عبری می نویسم ، یوسف می گوید .	
גם אני כותבת עברית - אומרת חנה . ”من هم عبری می نویسم “ - حنا می گوید .	
כן - אומר יוסף - את כותבת יפה . חנה . ”بله “ - یوسف می گوید - ”تو زیبا می نویسی ، حنا “ .	
نکته : به تفاوت صرف فعل زمان حال برای مذکر و مؤنث توجه کنید : יוסף יושב . כותב . אומר . חנה יושבת . כותבת . אומרת .	
מה זה? این چیست ؟	
זה שולחן . זה כסא . זאת מחברת . این میز است . این صندلی است . این دفتر است .	אתה יושב על כסא הזה تو روی این صندلی نشسته ای .
המחברת הזאת על השולחן این دفتر روی آن میز قرار دارد .	מה אתה כותב ? تو چه می نویسی ?
אני כותב : מושא טהראני من می نویسم : موسی تهرانی .	מושא-השם . טהראני-שם-המשפחה موسی ، اسم است و تهرانی ، نام خانوادگی .
עכשו אתה יושב כותב עברית . اکنون تو نشسته ای و عبری می نویسی .	מושא בעברית - משה . موسی در زبان عبری « משה » است .
כן . משה הוא שם עברי . بله ، משה هم نام عبری است .	מה השעה ? שבע - השעה שבע ساعت چند است ? هفت . ساعت هفت است .

מילים חדשות

کلمات جدید:

۱-מה مه چه	۲-זה زه این (مذکر)	۳-זאת ژوت این (مؤنث)	۴-הנה هينه این - اینک
۵-שלחן شولحان میز	۶-כסא کيه مئدلی	۷-یושב یوشو نشسته است-می نشیند (مذکر)	۸-כותב کوتو می نویسد (مذکر)
۹-מחברת مخبرت دفتر	۱۰-שעה شاعا ساعت	۱۱-אומר أویر می گوید (مذکر)	۱۲-יפה یافه زیبا (مذکر)
۱۳-על عل روی	۱۴-על-יד غل - يد کنار	۱۵-מספר میسار شماره	۱۶-שעור شعور (کلاس) درس

۱۷-ה...
این حرف که در اول اسم می آید: اسم را معرفی و شناخته شده می سازد (השלחן - آن میز)

اعداد اصلی:				اعداد تقریبی:				מספרים סדוריים			
شماره	مذکر	مؤنث	شماره	مذکر	مؤنث	شماره	مذکر	مؤنث	شماره	مذکر	مؤنث
شش	ששה	שש	شش	שש	שש	ششم	ששי	ששית	شیشیت	ששית	ששית
هفت	שבעה	שבע	هفتم	שביעי	שביעית	هفتم	שביעי	שביעית	شویعیت	شویعیت	شویعیت
هشت	שמונה	שמונה	هشتم	שמיני	שמینית	هشتم	שמני	שמینیت	شیمینیت	شیمینیت	شیمینیت
نه	תשעה	תשע	نهم	תשיעי	תשיעית	نهم	תשיעי	תשיעیت	تشیعیت	تشیعیت	تشیعیت
ده	עשרה	עשר	دهم	עשירי	עשירית	دهم	عسیری	عشیریت	عسیریت	عسیریت	عسیریت

* پوزش: در شماره قبل، بخش مؤنث اعداد ترتیبی ذکر نشد و اکنون این اعداد به طور کامل ارائه می شوند:

شماره	مذکر	مؤنث
اول	ראשון	ראשונה
دوم	שני	שנייה-שנית
سوم	שלישי	שלישית
چهارم	רביעי	רביעית
پنجم	חמישי	חמשית

קרא ודבר بخوان و صحبت کن!

* تمرین ریشم:

מה השעה עכשו ? השעה - שש - שבע - שמונה - תשע - עשר .
מה זה ? מה זאת ? זה הבית . זה רחוב . זאת עיר .
זה בית יפה . כן . זה בית יפה . גם רחוב הזה יפה . טהראן עיר יפה .
אני גר בבית היפה הזה . גם שרה גרה בבית הזה . הבית מספר תשע .
איפה את יושבת ? בשעור אני יושבת על יד יצחק .
מה הוא כותב ? הוא יושב ולא כותב .

داستان نام خدا.

صدای خدا در هر انسانی وجود دارد

خداوند با آفرینش دنیا، به همه چیز اسمی بخشید. انواع گیاهان و درختان، حیوانات و ماهی‌ها و همچنین هر آدمی، جوان و پیر، نام خاصی یافت. اما هیچکس نام خدا را نمی‌دانست. بنابراین همه در جستجوی نام او برآمدند.

کشاورزی که پوستش از کار مداوم زیر آفتاب سوخته شده بود خدا را «سرچشمه زندگی» نامید. دختری که چهره اش از سفیدی می‌درخشید او را «آفریننده نور» خواند. چوپانی که گوسفندان را در دره‌ای می‌چراند خدا را «چوپان» نامید. سرباز خسته از جنگ خدا را «پیام صلح» نامید. مجسمه سازی که از سنگها، نقش می‌تراشید خدا را «صخره من» خواند.

همه گنج شدند. هر موجودی یک نام داشت. نام خدا هم باید از همه بهتر و بزرگتر باشد. هر آدمی فکر می‌کرد نامی که خودش به خدا داده بهترین است. اما هیچ کس به دیگری گوش نکرد. خدا هم این حرفها را نشنید. سپس دوباره همه شروع به جستجوی نام او کردند.

زنی که از بیماران پرستاری می‌کرد نام خدا را «شفا دهنده» گذاشت. اسیری که آزاد شده بود خدا را «ناجی» نامید. پدر بزرگ مو سفید به خدا نام «قدیمی‌ترین» را داد و مادر بزرگ خمیده از غصه و پیری، او را «آرامش دهنده» نامید. مادر جوان در حالیکه نوزادش را شیر می‌داد او را «مادر» و پدری که دست دختر کوچکش را گرفته بود او را «پدر» نامید. بچه‌ای تنها، خدا را «دوست» خواند.

باز هم کسی به دیگری گوش نکرد. خدا هم اعتنایی نکرد. بالاخره روزی، همه، جمع شدند، کنار دریاچه‌ای صاف و آرام دور هم جمع شدند و زانو زدند. اول به یکدیگر و سپس به دریاچه، آیینة خدا، نگاه کردند. بعد نامی را که خود به خدا داده بودند صدا زدند. سرچشمه زندگی، آفریننده نور، چوپان، پیام آور صلح، صخره من، شفا دهنده، ناجی، قدیمی‌ترین، آرامش دهنده، مادر، پدر، دوست...

ناگهان همه فهمیدند تمام اسم‌های خدا خوب و مناسب است و انتخاب کسی برتر از دیگری نیست و همه، با هم خدا را صدا کردند: ای یکتا، همه شنیدند. از همه بیشتر خدا شنید.

آرزو تنایی



پلوه!



(پدر و مادر عزیز دریافتن جوابهای صحیح به فرزندان کمک کنید)

دخترم، پسر من هر موعِد یک نشانه دارد. هر موعِد را به نشانه‌اش وصل کن.

مگیلا - استر و مردخای

حنوکا



جشن شمع‌ها

پوریم

تعنیت بزرگ

پسح



ده فرمان

سوکا

سایبان - اتروگ و لولاه

شاووعوت

مصا، بله و نان، ممنوع!

کیور



زرافه = نردبان حیوانات

کلاغ = ذغال فروش حیوانات

ماهی = غواص حیوانات

دل آرام دلرحیم

بحران آلودگی

وای عجب بحرانی، هر روز دارد آلودگی پیشرفت زیاد می‌کند، تا سرانجام به نقطه خطر رسید.
امروز شهرهایی به نام‌های: تهران، پکن، توکیو به نقطه خطر رسیدند و سرانجام این نقطه تبدیل به یک بمب آلودگی شد و بالاخره این بمب منفجر شد و این بمب تلفات زیادی به بار آورد.
مردمان این شهرها به بیماری‌های: قلبی، تنفسی و ریوی مبتلا شدند.
چه قدر خوبه که در جامعه ما غنچه‌هایی سیاه نداشته باشیم. ما ایرانیان باید همیشه غنچه‌هایی سالم داشته باشیم و سبز و خرم.

نسترن اقبالی



شعر

قندا کجاست؟ تو قندون چایی‌ها کو؟ تو فنجون
فنجون کجاست؟ رومیزه پآچایت نریزه
نریزه رو لباسات نسوزه دست و پاهات
قندون درش نیفته اون ورترش نیفته
مگس نره رو قندا درش نیفته پآ

الهام کوشاپور
۱۲ ساله



مطالب و نقاشی‌های این دو مان به مجله رسید و از آنها تشکر می‌کنیم.

نسترن اقبالی - المیرا مصری - رکسانا سعید - با گرامی - فابین مصری - الهام کوشاپور - دل‌آرام دلرجیم



؟ اگه گفتی فرق شکار با عینک
چیه؟!؟

فرق عینک با شکار اینه که عینک را
اول می‌زنند بعد می‌بینند ولی شکار
را اول می‌بینند بعد می‌زنند.

؟ اگه گفتی فرق بین میز اداره با
مدرسه چیه؟!؟

اینه که میز مدرسه رو اول پشتش
می‌شینن بعد درس می‌خوان ولی میز
اداره رو اول باید درس بخونی بعد
پشتش بشینی.

؟ اگه گفتی فرق مدرسه با دانشگاه
چیه؟!؟

اینه که مدرسه را اول وارد می‌شنند
بعد امتحان می‌دن ولی دانشگاه رو
اول امتحان می‌دهند بعد وارد
می‌شنند.

آیدا مصری

جدول

کیارش یشایی

افقی:

- ۱- کتاب حضرت داوود نبی - آرامگاه حبوق نبی (از انبیاء یهود) در این شهر واقع است.
- ۲- فضائی در داخل عمارت که اتاق‌ها و قسمت‌های مختلف ساختمان را به هم وصل می‌کند- نگاه کردن - درخت انگور.
- ۳- امضاء علامه دهخدا زیر ستوان چرند و پرند - برکت سفره - جدید با یک حرف اضافه در آخر.
- ۴- انس و عادت - کشتزار خریزه و هندوانه - خون عرب - روز عبری و عربی .

۵- بیماری بناگوشی - تقاضای حضرت موسی از خداوند (برای درک جلال او) که جواب آن لترانی بود - خواب و خیال.

- ۶- نفی عرب - اسبابی برای آتش زدن - مجلل و همچین نام آتشکده‌ای در خراسان. ۷- شهرنشینی - شاعر حماسه‌سرای یونان باستان - سنجش عیوب و محاسن هر چیز ۸- آرزوی خر وامانده - سخن بیهوده - دیوان داوری بین‌المللی - تهران قدیم ۹- از برادران حضرت یوسف - واحد پول عربستان - پایتخت تبت ۱۰- این هم پدر حضرت یوسف - دوغاب از آهک، خاک و شن که در پی زبری ساختمان به کار می‌رود- من و شما ۱۱- جمع لر - مراد بزرگ و دلیر و بخشنده - زنان بر چشم کشند ۱۲- یکی از شهرهای ایران در آذربایجان - اندک - خردمند و حکیم - زبان موسیقی ۱۳- برابر و هم رتبه - نام باغی در شیراز - دارو- ۱۴- تکخال برنده ۱- دلایل - خویشاوندان- ۱۵- خرابی معبد مقدس اول و نیز دوم در این روز اتفاق افتاده است - تن پرور و راحت‌طلب.

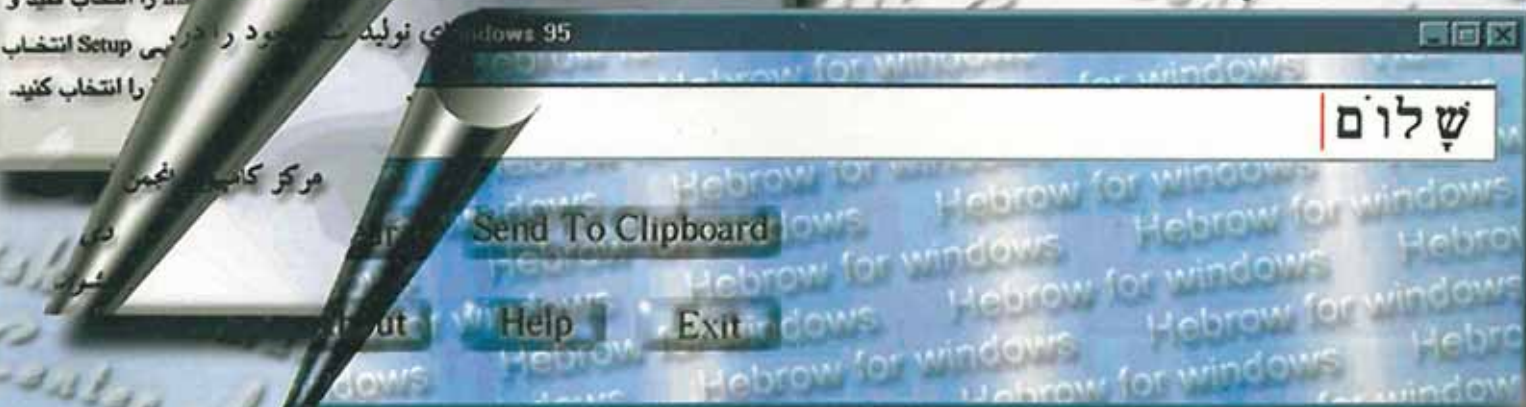
عمودی:

- ۱- از مردان یهودی در دربار خشایارشا - هنریشه نقش دلیله در فیلم "سامسون و دلیله" از سیسیل ب دو میل-۲- از شباهت‌های ویژه یهودی - شعر خواندن به طریقه مسابقه - سمت و جهت-۳- حیوان حلال گوشتی که معمولاً تومارهای تورات را روی پوست آن می‌نویسند - پسر بچه عبری - نوعی طبل که با چوب باریک نواخته می‌شود-۴- تلخ عرب - قبل از پیری- درخت زیان گنجشک -
- الف به آخر آن اضافه کنید پایه و بنیان چیزی ۵- آنتیوخوس پادشاه این کشور با مقاومت مکابیان به زانو درآمد- ای خدا - اعراب زیر- ۶- زانو ترسان - حکم شرعی - دو شخص دارای یک اسم - ۷- عسار، ده نفر مرد بالغ برای خواندن تفیلا - جد حضرت محمد (ص) - مارکی بر خود نویس ۸- آتش سربریده - بعضی تخم مرغ‌ها ندارند - پوشش - شمای اجنبی ۹- خزینه متجدد ۱- نپرداختن سند مالی- جمع خرما به زبان عرب ۱۰- پیروان دین حضرت موسی - از وسایل بتا - طلا ۱۱- فلز نرم نقره‌ای رنگ که با آب بشدت دارای میل ترکیبی است - قسمتی از زمان- آرام ۱۲- گرو - تکرار یک حرف - دشت - قاب دم بریده ۱۳- اشیاء در فضای دور دست این چنینند- از پرندگان - دست افزار کشاورز ۱۴- مادر - از اسفار پنجگانه تورات مقدس - چراغدان مقدس یهودیان ۱۵- ساحلی در شمال فرانسه و کنار دریای مانش که قوای متفقین در جنگ دوم در این محل ضربه‌ای کاری بر ارتش آلمان وارد ساختند- ایوان جلوی عمارت.

حل جدول شماره ۵

قابل توجه علاقمندان به تایپ عبری در تمام محیط های لاتین
windows 95 به بالا (windows 98...).

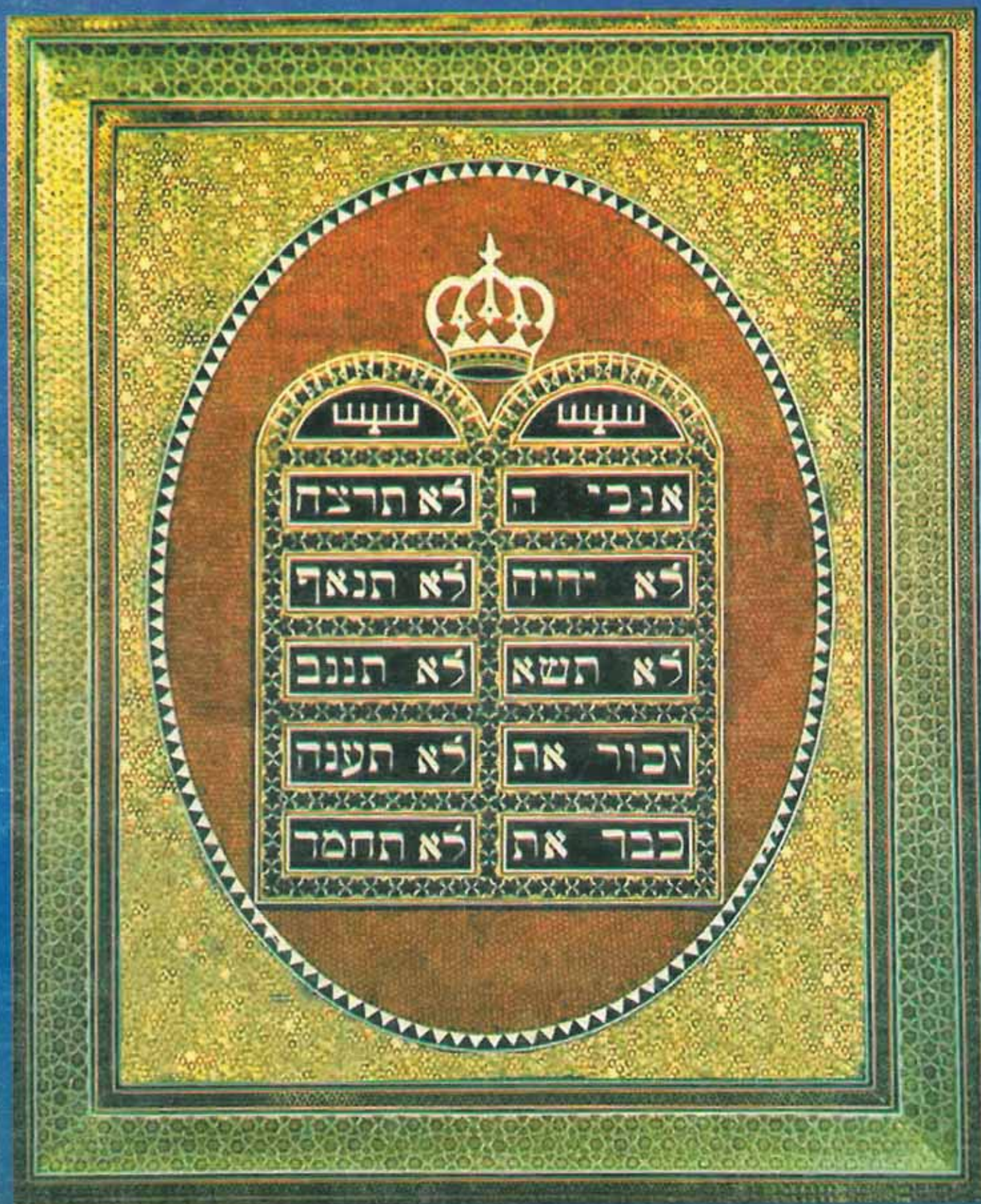
بجمن کلیمیان تهران



ویراستار یک خطی تایپ عبری با فونتهای عبری جدید و زیبا برای تایپ
در کلیه برنامه های تحت ویندوز ۹۵ به بالا مانند
(PHOTOSHOP, FREEHAND, 3DSTUDIO MAX, COREL DRAW, WORD, ...)

همراه با پشتیبانی و خدمات پس از فروش

محل تهیه: خیابان جمهوری، خیابان شیخ هادی، خیابان هاتف، پلاک ۶۰ طبقه همکف
مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران



ده فرمان اوليه تورات